تفسیر موضوعیالمیزان

-----------------------------------------------------------------

ویرایش 77 کتاب جیبی از معارف قرآن در المیزان

**کتاب پنجاه و چهارم**

**بهشت**

تألیف: سید مهدی امین

(تجدید نظر: 1398)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

بسيار مى‏شود كه مردم، عملى را كه مى‏كنند و يا مى‏خواهند آغاز آن كنند، عمل خود را با نام عزيزى و يا بزرگى آغاز مى‏كنند، تا به اين وسيله مبارك و پر اثر شود و نيز آبرويى و احترامى به خود بگيرد و يا حداقل باعث شود كه هر وقت نام آن عمل و يا يـاد آن بـه ميـان مى‏آيـد، به ياد آن عـزيز نيـز بيـفتنـد.

اين معنا در كلام خداى‏تعالى نيز جريان يافته، خداى‏تعالى كلام خود را به نام خود كه عزيزترين نام است آغاز كرده، تا آن چه كه در كلامش هست نشان او را داشته باشد و مرتبط با نام او باشد و نيز ادبى باشد تا بندگان خود را به آن ادب مؤدب كند و بياموزد تا در اعمال و افعال و گفتارهايش اين ادب را رعايت و آن را با نام وى آغاز نموده، نشان وى را بدان بزند، تا عملش خدايى شده، صفات اعمال خدا را داشته باشد و مقصود اصلى از آن اعمال، خدا و رضاى او باشد و در نتيجه باطل و هالك و ناقص و ناتمام نماند، چون به نام خدايى آغاز شده كه هلاك و بطلان در او راه ندارد(1) ... و

**« من به نام خدا آغاز مى‏كنم! »**

1- الـميزان ج 1، ص 26.

**فهرست مطالب**

**موضـوع :      صفحـه :**

**مقدمـه مــــؤلــــف سلام برهر آن که می خواند**

**بخش اول**

**زندگی خانوادگی و همسران در بهشت**

**فصل اول: تشکیل مجدد خانواده در بهشت 12**

### ملحق شدن فرزندان بهشتيان به پدران خود در بهشت

### جمع شدن افراد خانواده هاي صالح در بهشت

 **آماده سازی افراد خانواده برای ورود به بهشت**

### فصل دوم: همسران دنیوی و حوریان و غلمان بهشتی

### با همسرانتان با شادمانی باهم داخل بهشت شويد!

 **شرحي از نعمتهاي مردان در بهشت با همسرانشان**

 **قرین بودن با حوریان بهشتی نه ازدواج و زناشوئی!**

###  مشخصات حوريان بهشتي مخصوص مخلَصين

### همسران پاكيزه بهشتي

### همسران پاك بهشتي و نعمتهاي بهتر

 **شرحي از بهشت، نعمتها و حوريان بهشتي**

 **غلامان بهشتي، مانند لؤلؤ مكنون**

 **پسران جاویدان بهشتی، مانند لؤلؤی پراکنده**

 **پسران جاویدان بهشتی، در خدمت مقربان و سابقون**

**بخش دوم**

**لذت های بهشتی**

**فصل اول: ادامه لذت های دنیوی**

###  آيا لذايذ و شهوات دنيا در بهشت ادامه دارد؟

**خوردنيها و نوشيدنيها و لذتهاى جنسى در بهشت!**

### لذايذ مشترك دنيوي و لذايذ اختصاصي بهشت

 **آنچه دلها هوس كند و آنچه چشمها لذت برند!**

 **در بهشت خواب نيست**

 **برآورده شدن همه خواست ها در بهشت**

**سرمايه در بهشت تنها خواستن است!**

### فصل دوم: غذاها، میوه ها و شرابهای بهشتی

 **تأمین بلا انقطاع غذا و رزق بهشتیان**

 **خوردن و نوشيدن گواراي اهل بهشت**

### سايه درختان بهشت، و ميوه هاي بهشتي

##  ميوه هاي تمام نشدني بهشتي

 **ميوه ها ي بهشتي و امنيت اهل بهشت**

##  ميوه و گوشت بهشتي در اختيار متقين

#  شرابي كه در بهشت مي نوشند!

##  شراب بهشتي، بدون لغو و گناه

##  تجليل از مؤمنان در بهشت با طعام و شراب

 **فصل سوم: لباسهای بهشتی و آرایش بهشتیان**

### لباس حرير و دستبندهاي طلا و مرواريد در جنات عدن

###  دستبندها از طلا و مرواريد، لباس ها از حریر

### فصل چهارم: پاداش های بهشتیان

### بهشت جاوید پاداش استقامت در راه خدا

### تدارك بهشت جاويد براي جهادگران با مال و جان

### وعده قطعي بهشت، پاداش جهادگران

### پاداش صاحبان دين حق

### دخول در زندگي بهشتي، رستگاري عظيم

### فوز كبير، پاداش مؤمنان با اعمال صالح

### فصل پنجم: وراثت بهشت

### وارثان بهشت : صاحبان ايمان و عمل صالح

### انتقال سهم بهشت محروم شدگان به صاحبان ایمان و عمل صالح

###  ارثيه بهشت جاويد، پاداش اعمال شما

**بخش سوم**

**ورود به بهشت، آغاز زندگی بهشتی**

# فصل اول: استقبال از بهشتیان

 **ورود جمعی متقیان به دروازه های بهشت و سلام ودعوت دربانان**

### سلام گفتن بهشتيان به هم در ورود به جنت

### شرحي از قيامت مؤمنين: استقبال ملائكه بهشت

### وارد شوید به جنت ايمن از هر خوف و اندوه

#  استقبال ملائكه و بشارت به مؤمنين با استقامت

#  شرحي از نعيم بهشت برای واردین

#  ايمان و عمل صالح، رزق و توفيق الهي برای ورود به بهشت

#  اثر ولايت خدا و داخل كردن مؤمنين در بهشت

 **نور مؤمنين و مؤمنات در روز قيامت و بشارت بهشت**

# فصل دوم: آشنایی با بهشت

#  بهشتياني كه بهشت برايشان آشناست!

#  بهشتيان، و آنچه از دنيا با خود برده‏اند!

#  تنعم بهشتيان در روز غاشيه

### نشانه بهشتيان: اطمينان و آرامش به ياد خدا

### جانب اهل جنت را نگه داريد!

### گردش در باغهاي بهشت، مجالس ذكر خدا

**محل زندگي و نعمت هاي اهل بهشت**

**اِشراف اهل بهشت به دوستان خود در جهنم**

# فصل سوم: شرایط ورود به بهشت

**وارد شوندگان به بهشت**

**دعوت به بهشت**

**شرايط ورود به بهشت**

**از شرایط ورود به جنت: ثبات در فتنه ها**

**براي ورود به بهشت حقيقت ايمان لازم است!**

**فصل چهارم: منع شدگان از بهشت**

**برای چه کسانی درهای آسمان و بهشت باز نمی شود؟**

**حرام بودن جنت براي معتقدین به شریک برای خدا**

**محرومیت از بهشت بخاطر علوخواهي و فساد**

#  طمع بيهوده منافقين براي دخول در جنت نعيم

**بخش چهارم**

**محيط طبيعي بهشت**

### فصل اول: محل بهشت، وسعت و محیط طبیعی آن

### اشاره ای به محل بهشت موعود

###  بهشت و وسعت آن

###  وسعت بهشت، مانند وسعت آسمان و زمين

### درهاي هشتگانه بهشت

### بحثی در نزول اشياء از بهشت

### فصل دوم غرفه ها، قصرها و باغ های بهشت

### غرفه هاي بهشت

### غرفه هاي بلند بهشت و مناظرش

### ايمني غرفات بهشت

### نهرهای جاری در قصرهاي رفيع بهشتي

 **باغ ها و جنات بهشت**

### فصل سوم : رودها و چشمه ها ی بهشت

###  رودهای جاری از آب، شیر، شراب و عسل در بهشت موعود

### نوشیدن از چشمه اي كه در بهشت مي جوشد!

### چشمه سلسبيل، و اوصافي از بهشت ابرار

### رحيق مختوم، و شراب بي غش آميخته با آب چشمة تسنيم!

### بساط عالي، در كنار چشمه هاي جاري

**تنعم بهشتيان در روز غاشيه**

**فصل چهارم** : **تنوع بهشت ها** **10**

  **بهشت هاي سه گانه**

**بهشت آدم كجا بوده است؟**

**بهشت برزخی مؤمنین**

##  بهشت دنیا و بهشت آخرت، و مسئلۀ جاودانه بودن

**بخش پنجم**

**اعراف: محل تشخیص بهشتیان**

**فصل اول: اعراف و رجال اعراف**

### رجال اعراف

### اعراف در قرآن به چه معنا است؟

### نداي رجال اعراف به دوزخيان و بهشتيان

### گفتگوي بهشتيان با دوزخيان

### درخواست جهنميان از بهشتيان

**بخش ششم**

**رضوان، قرب حضور، جنت مأوی، سدره المنتهی،**

 **جنات نعیم، جنات عدن و جنت فردوس**

**فصل اول: رضوان**

 **رضوان، مشيت مطلقه انسان در بهشت**

### اهل بهشت در بهشت چه می خواهند؟

### رضوان و جنت نعیم، اجرمومنین مهاجر جهادگر

 **مساکن طیبه بهشت عدن، و رضوان خدا**

 **مغفرت و رضوان خدا در قيامت**

**فصل دوم: قرب حضور**

### اهل بهشت دار السلام و قرب حضور

**مفهوم قرب و مقرب**

**طوبي، زندگي پاكيزه تر**

### روزي كه پرهيزكاران به مقام قرب وارد مي شوند!

**فصل سوم: جنت مأوی، سدره المنتهی، جنات نعیم**

### جنت مأوي، عطيه اي براي مؤمنين با اعمال صالح

### سدرة المنتهي، و جنت المأوي

### در جنات نعيم

### جنت نعیم پاداش متقین

**فصل چهارم: جنات** **عدن**

 **جنات عدن، خانه آخرت متقين**

 **مساکن طیبه در بهشت عدن**

 **جنات عدن محل تشکیل مجدد خانواده در بهشت**

 **شرحي از جنات عدن و وارثان آن**

### مساکن طیب در باغهای عدن پاداش جهادگران با مال و جان

 **شرحي از جنات عدن پاداش ايمان و عمل صالح**

### جنات عدن، پاداش بهترين هاي خلق خدا !

### بهشت عدن پاداش اعتقاد حق و عمل صالح

 **ساکنان بهشت عدن با لباس حرير و دستبندهاي طلا و مرواريد**

**فصل پنجم: جنت فردوس**

### جنت فردوس، وآمادگي براي پذيرائي از مؤمنان

### تعريف جنت فردوس در روايات اسلامي

### وارثان جاودان فردوس

**بخش هفتم**

**بهشت های اختصاصی**

**فصل اول: بهشت ابرار، بندگان مخلَص خدا 78**

### ابرار، و اعمالی که آنها را بهشتی کرد!

### پذیرائی بهشتی از ابرار

### اشاره زیبای قرآن به حرمت فاطمه«س» نزد پروردگار

### احوال ابرار در نعيم

### فصل دوم: بهشت مقربان و مخلَصین 98

### بهشت های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون)

### زندگي اختصاصي مُخلَصين در جنات نعیم

### رضي الله عنهم و رضوا عنه

### مسابقه در مغفرت و بهشت الهي

**فصل سوم: بهشت متقین 87**

#  جنت نعیم، پاداش متقین

### مثالي از بهشت موعود متقين

#  وصف دیگری از بهشت موعود متقين

###  متقین : و جایگاه آنها در جنات و عيون

### اجازه استفاده متقين از نعم بهشتي

### پذيرائي از متقين در بهشت

### متقین، و شرحي از جنات و عيون و امنيت ساكنين آن

 **مقامات و درجات متقین، در دنیا و آخرت**

### متقین در بازگشتی نیکو

**فصل چهارم: بهشت اصحاب یمین 96**

**اصحاب يمين و جایگاه آنها در بهشت؟**

 **دو بهشت ديگر مخصوص اصحاب يمين**

**فصل پنجم : بهشت خائفان**

#  دو بهشت مخصوص بندگان خائف خدا

 **نشانه های دو بهشت مخصوص خائفان، در قرآن**

#  همسر فرعون و خانۀ آرزوي او در بهشت و نزد خدا

**فصل ششم : نفس مطمئنه در جنت خدا**

### اذن ورود نفس مطمئنه به بهشت خدا

### نفس مطمئنه در لحظات شنیدن ندای ارجعی!

**بخش هشتم**

**قسمتهائي از بهشت ( در مشاهدات رسول الله در شب معراج)**

**فصل اول: قسمتهائي از بهشت**

## 1- نهر كوثر و نهر رحمت

## 2- ميوه ها و مرغان بهشتي

## 3- درخت طوبي

## 4- درياهاي سرادقات و حجاب ها

## 5 سدرة المنتهي

## 6- فاطمة زهرا، سلاله اي از ميوه درخت طوبی

# مقدمه مؤلف

**إِنهُ لَقُرْآنٌ كَريم في‏ كِتابٍ مَكْنُون‏ لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُون**

**« اين قـــــــــرآنـى اســت كــريـــــــــــم! »**

**« در كتــــــــابـــــــى مكنـــــــــــــــــــــــون! »**

**« كه جز دست پــاكــان و فهـم خاصان بدان نرسد! »**

 **(77 ـ 79/ واقعه)**

**پیش گفتاری برکتاب**

**اين كتاب به منزله يك «كتاب مرجع» يا فرهنگ معارف قرآن است**

**كه از «تفسير الميزان» انتخـاب و تلخيـص و بر حسب موضوع، طبقه‏بندى شده است.**

**اهمیت این کتاب**

 « ... تو تهران تو کتابخونه پیدا کردم، صد صفحه اش رو خوندم، ولی مشهد هیچ جا پیداش نکردم، آیات سنگین قرآن رو برداشته بود تفسیر علامه رو آورده بود. حیف شد واقعا، این کتاب رو هر کی داره، دو برابر قیمت ازش می خرم، بهم اطلاع بدین ...!»

« در سایت گودریدز [www.goodreads.com/book/show/8553126](http://www.goodreads.com/book/show/8553126) » **که در آن از همه جای دنیا افراد علاقمند به کتاب می توانند بهترین کتابهائی را که خوانده اند معـرفی کنند، آقای محمد رضــا ملائی از شهر مقدس مشهد مشخصاتی از جـلد اول « معارف قرآن در المیزان» را همراه با کتابهای مورد علاقه اش معرفی کرده و بشرح بالا اظهارنظر نموده است:**

 در حال حاضر تعداد زیادی از کتابخانه های دیجیتالی کلیه این 77 جلد را در سایت های اینترنتی خود قرار داده اند. برخی از اساتید محترم دانشگاه نیز این کتابها را بعنوان کتاب مرجع به دانشجویان خود معرفی نموده اند.

**هدف از طبقه بندی و موضوعی کردن این کتاب**

 آیات شریفه قرآن کریم شامل موضوعاتی است راجع به اصول بنیادین دین مقدس اسلام، فروعات، قوانین، اخلاقیات، و روش زندگی توحیدی، همچنین مطالبی درباره آفرینش جهان، آسمانها، زمین، انسان و پیشگوئی هائی راجع به زندگی آخرتی انسان، بهشت، دوزخ و امثال آن... و سرنوشت و مقصد نهایی انسان و بازگشت او به سوی خدا و لقائ الله. این مطالب و قوانین در قرآن مجید به نسبت زمان و مکان و شان نزول آن در طول بیست و سه سال نزول قرآن از طرف خدای سبحان نازل شده و به همان شکل در اختیار مومنین قرار گرفته است. بدیهی است که تفاسیر قرآن هم، همچنین تفسیر گرانمایه المیزان نیز، عینا ترتیب اصلی قرآن کریم را رعایت نموده اند زیرا اهمیت ترتیب اولیه برای کتابی که به عنوان هادی بشریت نازل شده و تعلیم داده شده، مسلم است.

 از طرف دیگر برای تسهیل تحقیق و مطالعه آسان در موضوعات این کتاب شریف اهمیت طبقه بندی و موضوعی کردن آن مسجل است. این کتاب به این منظور و برای تسهیل مراجعه محققین تهیه شده است، زیرا که انتخاب مطالب از میان عدد کثیر سوره ها و آیات مصحف شریف کار بسیار وقتگیراست .

 **تاریخچه تهیه این کتاب:**

 در یک « طبقه بندی کلی» از موضوعات قرآن كريم در تفسیر المیزان قريب 77 عنوان انتخاب شد که هر يك یا چند موضوع، عنوانی براى تهيه يك كتاب در نظر گرفته شد. هر كتاب در داخل خود به چندين فصل يا عنوان فرعى تقسيم گرديد. هرفصل نيز به سرفصل‏هايى تقسيم شد. در اين سرفصل‏ها، آيات و مفاهيم قرآنى از متن تفسيـر الميــزان انتخــاب و پس از تلخيص، به روال منطقى طبقه‏بندى و درج گرديد، به طورى كه خواننده جوان و محقق ما با مطالعه اين مطالب كوتاه وارد جهان شگفت‏انگيز آيات و معارف قرآن عظيم گردد.

 تعدادی از این مجلدات هم گفتارهای مربوط به همین موضوعات و همچنین تحقیقاتی است که علامه طباطبائی رضوان الله علیه درباره اهداف آیات و سوره های قرآن کریم به عمل آورده است. آخرین مجلد منتخبی خلاصه از 21 جلد قبلی است.

 لازم به ذکر است که در تهیه این مطالب تا جلد 16 کلیات تاریخ ادیان ازترجمه 40 جلدی المیزان استفاده شده و بقیه از ترجمه 20 جلدی آن

 در قطع وزیری تعداد این مجلدات به 22 رسید. در قطع جیبی به 77 جلد رسید. کتاب حاضر یکی از 77 جلد جیبی است که برای احتراز از تکرار، مقدمه ها و فهرست عناوین موجود در کتاب اصلی، در آن تکرار نشده است.

 در دهه هفتاد 3 جلد از کتاب اصلی توسط سازمان تبلیغات اسلامی چاپ و کمیاب شد. در ده هشتاد پنج جلد توسط موسسه قرآنی جوان در قطع جیبی چاپ گردید. ولی چون دوره کامل چاپ به زمان طولانی نیاز بود مولف همه این 22 جلد قطع وزیری و 77 جلد موضوعات کامل را در سایت اینترنتی خود بنام:

**www.Almizanref. Com**

قرار داد تا محققین و دانش پژوهان عزیز بتوانند از این امکان استفاده ببرند. **ضمنا در سایت فوق ترجمه خلاصه 56 جلد به زبان انگلیسی قرار گرفته که تا کنون 3 جلد ترجمه کامل آن نیز به اتمام رسیده و در سایت قرار گرفته است.**

 ضمنا موسسات علمی و مذهبی دیگر که وسعت فعالیت آنها وسیعتر بود این مجلدات را در کتابخانه های دیجیتالی مشروحه در زیر قرار داده اند که کمک بسیار مهمی در انتشار این کتابها بوده است و محققین عزیز می توانند از آنها کمال بهره را ببرند:

<https://library.tebyan.net/fa/170080/>...

[www.ghbook.ir/index.php?option=com\_dbook&task](http://www.ghbook.ir/index.php?option=com_dbook&task)...

[www.tafsirejavan.com/index.php/.../](http://www.tafsirejavan.com/index.php/.../)

<https://cafebazaar.ir/.../com.abrar.tafsiremozoueequranvaaghayedva>...

<https://sites.google.com/site/almizanclassified>

<https://sites.google.com/site/almizanrefrence>

 ... و همه توفیقاتی که از جانب حق تعالی برای تألیف این کتاب به بنده خود داده شده، ثواب و توشه راهی است که روح پاک و مقدس علامه طباطبائی بزرگوار به امت اسلام در سراسر جهان پخش کرده است. روحش با فاتحه ای از صمیم دل همه مان شاد باد!

 و نیز... همسر مهربانم که در آخر این سالها روحش به مهمانی خدا رفت، سال های طولانی یار راه متحمل من بود... سائل فاتحه و یاسین است!

سید مهدی ( حبیبی) امین

 شب23 رمضان 1440- 8 خرداد1398

**سلامی بر خواننده عزیز!**

خوش آمدی به بهشت و کتابی که آن را تبیین میکند!

این کتاب درباره زمانی صحبت می کند که این خلقت دنیایی محدود ما تمام شده و خلقت جدیدی آغاز می گردد که ما – همین نفس های انسانی – خلقت بهشتی و آخرتی داریم که قدرت بینایی ما بهشت و ملایک و وسعت خلقت جدید را که به وسعت آسمانها و زمین فعلی است می بیند. گوش ما صدای ملایک و صداهائی را که امروز قادر به شنیدن آن نیست می شنود!

اجتماع انسانها مجتمع بهشتی خواهد بود. خانواده های انسانی از افراد صالح خانواده ها تشکیل خواهند شد. همسران و فرزندان و پدران صالح تشکیل خانواده جدید خواهند داد. از نعمت های بهشتی، از خوردنی ها و نوشیدنی ها و مشتهیات بهشتی استفاده خواهند کرد. بهشت ها و قصرها و باغ های اختصاصی هم خواهد بود برای خوبان و مقربین، تمام منتخبین و متقین و صالحین و خائفین و ...!

عنایت فرمایید این کتاب را با این دید بخوانیم! چون صحبت از نمونه هایی می کند که در زمین به ندرت مشابهی به آن خواهیم یافت. توجه کنیم که با دید زمینی، دنیای جدید و خلقت جدید خودمان را مقایسه نکنیم.

انشاالله این توفیق به هر خواننده این کتاب اعطا شود، آمین!

سید مهدی ( حبیبی) امین

**شب23 رمضان 1440- 8 خرداد1398**

بخش اول

**زندگی خانوادگی**

**و همسران در بهشت**

# فصل اول

**تشکیل مجدد خانواده در بهشت**

# ملحق شدن فرزندان بهشتيان به پدران خود در بهشت

” و الذين امنوا و اتبعتهم ذريتهم بايمان

الحقنا بهم ذريتهم

و ما التناهم من عملهم من شى‏ء ...

**و كسانى كه ايمان آوردند**

**و ذريه‏شان هم با ايمان خود ملحق به ايشان شدند،**

**ما نيز ذريه‏شان را به ايشان ملحق نموده،**

 **چيزى از پاداش آنان كم نمى‏كنيم،**

**براى اينكه هر كس در گرو عملى است كه كرده!“**

از ظاهر آيه شريفه بر مى‏آيد كه در مقام منت نهادن است، خداى سبحان بر مؤمنين منت مى‏گذارد كه به زودى ذريه ايشان را - البته آنهايى را كه در ايمان از پدران خود پيروى كردند- به خود آنان ملحق مى‏كند و بدين وسيله چشم پدران را روشن مى‏سازد، و همين معنا خود قرينه‏اى است بر اينكه تنوين در كلمه بايمان براى اين است كه بر نوعى غير مشخص از ايمان دلالت كند، نه براى تعظيم ايمان و در نتيجه معناى آيه اين مى‏شود كه: ما از ميان ذريه‏هاى مؤمنين، آنهايى را كه در ايمان به خدا به نوعى از پدران پيروى كنند به پدرانشان ملحق مى‏كنيم، هر چند كه ايمانشان به درجه ايمان پدرانشان نرسد.

چون اگر تنها آن ذريه‏اى را به پدران مؤمن ملحق كند كه ايمانشان يا مساوى و يا كاملتر از ايمان پدران باشد، ديگر منت نهادن معنا ندارد.

از سوى ديگر، از اينكه اتباع در ايمان را مطلق و بى‏قيد آورد، ناگزير بايد بگوييم منظور از اين اتباع، اتباع فرزندان بالغ است، چون خردسالانى كه هنوز به حد تكليف نرسيده‏اند، ايمانشان هنوز ايمان صحيح نشده، پس قهرا مراد از ذريه، فرزندان كبيرند كه مكلف به ايمان هستند.

بنا بر اين، آيه شريفه، شامل صغار از اولاد كه قبل از بلوغ از دنيا مى‏روند نمى‏شود. و اين منافات ندارد با اينكه اولاد صغار مؤمنين هم شرعا محكوم به ايمان باشند، مگر اينكه بگوييم: نكره آمدن ايمان عموميت را مى‏رساند، و معنا چنين مى‏شود: ذريه ايشان در ايمان، كه از پدران خود پيروى كرده‏اند، حال چه اينكه آن ايمان، ايمان واقعى باشد، يا ايمان به حسب حكم شرع باشد.

مطلب ديگر اينكه وقتى فرمود: ما اينان را به آنان ملحق مى‏كنيم، جاى اين توهم بود كه نكند خدا مى‏خواهد از پاداش پدران كم نموده به فرزندان بدهد، لذا با جمله” و ما التناهم من عملهم من شى‏ء“ خواست اين توهم را دفع كند و بفرمايد: كم كردن از پاداش پدران با امتنان منافات دارد، و معلوم است كه آنچه با امتنان منافات دارد اين است كه از ثواب پدران كم كند نه از ثواب فرزندان .

پس حاصل كلام اين شد كه: خداى تعالى بر مؤمنين منت مى‏گذارد كه به زودى اولادشان را كه به نوعى از ايمان، پدران خود را پيروى كرده‏اند به پدران ملحق مى‏كند، هر چند كه ايمان فرزندان به درجه ايمان پدران نرسيده باشد.

و اين كار را بدان جهت مى‏كند كه پدران خشنود گشته چشمشان روشن شود، و در عين حال از پاداش پدران چيزى كم نمى‏كند، و از ثواب پدران چيزى به فرزندان نمى‏دهد، كه مزاحم حق پدران باشد، و خدا خودش بهتر مى‏داند كه چه جور بدهد.

 آيه 17 تا 28 سوره طور الميزان ج 19 ص 15

**جمع شدن افراد خانواده هاي صالح در بهشت**

” ... جَنَّت عَدْنٍ يَدْخُلُونهَا

 وَ مَن صلَحَ مِنْ ءَابَائهِمْ وَ أَزْوَجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتهِمْ

وَ الْمَلَئكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيهِم مِّن كلّ‏ِ بَابٍ‏،

- سلَمٌ عَلَيْكم بِمَا صبرْتمْ فَنِعْمَ عُقْبى الدَّارِ!

* **آيا كسى كه مى‏داند آنچه از پروردگارت به تو نازل شده حق است، با آنكه كور است يكسانند؟ ! فقط صاحبان خرد متذكر مى‏شوند،**
* **آنها كه به پيمان خدا وفا مى‏كنند و پيمان‏شكنى نمى‏كنند،**
* **و كسانى كه آنچه را خدا به پيوستن آن فرمان داده پيوسته مى‏دارند، و از خداى خويش مى‏ترسند، و از بدى حساب بيم دارند،**
* **و كسانى كه به طلب رضاى پروردگارشان صبورى كرده، نماز به پا داشته، و از آنچه روزيشان داده‏ايم پنهان و آشكارا انفاق كرده‏اند، و بدى را با نيكى رفع مى‏كنند، ثواب آن سرا خاص ايشان است!**
* **بهشتهاى جاودانى كه خودشان هر كه از پدران و همسران و فرزندانشان شايسته بوده داخل آن شوند، و فرشتگان از هر درى بر آنها وارد مى‏شوند،**
* **درود بر شما براى آن صبرى كه كرديد، چه نيك است عاقبت آن سراى! “**

آيه مورد بحث به بيانى كه خوانديد در قبال آيه:” يصلون ما امر الله به ان يوصل،“ قرار گرفته، و عاقبت اين **حق صله رحم** را كه اولوا الالباب بدان عمل نمودند بيان مى‏كند، و ايشان را نويد مى‏دهد به اينكه به زودى به صلحاى ارحام و دودمانشان- از قبيل پدران و مادران و ذريه‏ها و برادران، و خواهران، و غير ايشان - مى‏پيوندند.

جمله:” آبائهم و ازواجهم و ذرياتهم،“ با اينكه اسم مادران در آن نيست مع ذلك همه نامبردگان بالا را شامل است، چون مادران همسران پدرانند كه كلمه ازواج شامل ايشان است، و برادران و خواهران و عموها و دائى‏ها و اولاد آنان هم جزو ذريه‏هاى پدرانند، كه كلمه آبائهم شامل آنان مى‏شود. و در آيه شريفه اختصار لطيفى بكار رفته است.

**” و الملئكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار!“**

اين عقبى، سرانجام اعمال صالحى است كه در هر بابى از ابواب زندگى بر آن مداومت دارند. و در هر موقعى كه ديگران منحرف مى‏گردند ايشان خويشتن‏دارى نموده، خدا را اطاعت مى‏كنند و خود را از گناه دور مى‏دارند، و مصائب را تحمل مى‏نمايند، و اين صبرشان با خوف و خشيت توأم است.

جمله:” سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار،“ حكايت كلام ملائكه است كه اولوا الالباب را به امنيت و سلامتى جاودانى، و سرانجام نيك نويد مى‏دهند، سرانجامى كه هرگز دستخوش زشتى و مذمت نگردد.

 آيه 19تا26 سوره رعد الميزان ج : 11 ص : 467

**آماده سازی افراد خانواده برای ورود به بهشت**

” و اقبل بعضهم على بعض يتسائلون،

و بهشتيان به يكديگر روى آورده احوال هم را مى‏پرسند

 فمن الله علينا و وقينا عذاب السموم،

يعنى به يكديگر روى مى‏آورند و هر يك از ديگرى مى‏پرسند در دنيا چه حالى داشته و چه عملى او را به سوى بهشت و نعيم الهى كشانيده؟

**” قالوا انا كنا قبل فى اهلنا مشفقين،**

**مى‏گويند: ما قبل از اين كه در دنيا بوديم نسبت به خويشاوندان خود خيرخواه بوديم، و از خطر هلاكت زنهارشان مى‏داديم.“**

ما در دنيا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتيم، هم آنان را دوست مى‏داشتيم و به سعادت و نجاتشان از مهالك و ضلالت‏ها عنايت داشتيم، و هم از اينكه مبادا گرفتار مهالك شوند مى‏ترسيديم، و به همين منظور به بهترين وجهى با آنان معاشرت مى‏كرديم، و نصيحت و دعوت به سوى حق را از ايشان دريغ نمى‏داشتيم.

* **” فمن الله علينا و وقينا عذاب السموم،**
* **و به خاطر همين خيرخواهى خداى تعالى بر ما منت نهاد، و از عذاب درون سوز جهنم، حفظمان فرمود.“**

 آيه 17 تا 28 سوره طور الميزان ج 19 ص 15

# فصل دوم

#  همسران دنیوی و ازواج و غلمان بهشتی

## - ورود به بهشت و شادماني همراه همسران دنيائي

” ادخلوا الجنة أنتم و ازواجكم تحبرون،“ ( زخرف: 70 )

ظاهر اينكه امر مى‏فرمايد به داخل شدن در بهشت، اين است كه مراد از ازواج همان همسران مؤمن در دنيا باشد، نه حور العين، چون حور العين در بهشت هستند، و خارج آن نيستند تا با اين فرمان داخل بهشت شوند .

و كلمه” تحبرون“ به معناى سرورى است كه آثارش در وجهه انسان نمودار باشد. و معناى جمله اين است كه: داخل بهشت شويد شما و همسران مؤمنتان در حالى كه خوشحال باشيد، آن چنان كه آثار خوشحالى در وجهه شما نمودار باشد، و **يا آن چنان كه بهترين قيافه را دارا باشيد. آلمیزان ج 19 ص 15**

**شرحي از نعمتهاي مردان در بهشت با همسرانشان**

” إِنَّ أَصحَب الجَنَّةِ الْيَوْمَ فى شغُلٍ فَكِهُونَ‏،

هُمْ وَ أَزْوَجُهُمْ فى ظِلَلٍ عَلى الأَرَائكِ مُتَّكِئُونَ‏،

لهُمْ فِيهَا فَكِهَةٌ وَ لهُم مَّا يَدَّعُونَ‏،

سلَمٌ قَوْلاً مِّن رَّبٍ رَّحِيمٍ‏، (یس: 55-58)

به درستى كه اهل بهشت امروز در ناز و نعمت هستند و از هر فكر ديگر فارغند،

هم خود و هم همسرانشان در زير سايه بر كرسى‏ها تكيه مى‏زنند،

و ميوه‏اى در آنجا در اختيار دارند و هر چه بخواهند در اختيارشان قرار مى‏گيرد،

در آن روز به عنوان پيام از پروردگار مهربان به ايشان ابلاغ سلام مى‏شود.“

” ان اصحاب الجنة اليوم فى شغل فاكهون،“ اصحاب بهشت در آن روز در كارى هستند كه توجهشان را از هر چيز ديگرى قطع مى‏كند و آن كار عبارت است از گفت و شنودهاى لذت بخش، و يا عبارت است از تنعم در بهشت.

”هم و ازواجهم فى ظلال على الارائك متكئون،“ ايشان يعنى اهل بهشت و همسرانشان كه در دنيا محرم ايشان بودند و از مؤمنات بودند، و يا حور العين كه همسران بهشتى ايشانند، در سايه‏ها و يا در زير سايبانهايى كه ساتر از آفتاب يا هر حرارت ديگرى است، قرار دارند، و بر پشتى‏ها به عزت تكيه مى‏كنند.

” لهم فيها فاكهة و لهم ما يدعون،“ مردم در بهشت ميوه و نيز هر چه را تمنا و اشتها كنند و بطلبند در اختيار دارند.

* ” سلام قولا من رب رحيم.“
* من اين سلام را مى‏گويم، گفتنى از پروردگار رحيم.
* سلامى است كه از عظمت نمى‏توان تعريفش كرد.

اين سلام از خداى تعالى باشد، و اين غير از آن سلامى است كه ملائكه به بهشتيان مى‏گويند و قرآن چنين حكايتش كرده:” و الملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار! “

 آيه 55 تا 58 سوره يس الميزان ج : 17 ص : 150

## قرین بودن با حوریان بهشتی نه ازدواج و زناشوئی!

” متكئين على سرر مصفوفة و زوجناهم بحور عين،

**بهشتيان در حالى مى‏خورند و مى‏نوشند كه بر كرسى‏هاى بهم پيوسته تكيه داده‏اند، و ما ايشان را با حور العين تزويج كرده‏ايم.“**

ايشان بر پشتى‏ها و بالش‏ها تكيه دارند، در حالى كه بر روى مبلهاى رديف هم، قرار گرفته باشند. و ما ايشان را با حور العين تزويج كرده‏ايم.

منظور از تزويج قرين شدن دو نفر با همند. و معناى جمله اين است كه: ما ايشان را قرين حور العين كرديم، نه اينكه ميان آنان عقد زناشويى برقرار ساختيم.

 آيه 17 تا 28 سوره طور الميزان ج 19 ص 15

# مشخصات حوريان بهشتي مخصوص مخلَصين

* **”** إِلّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِين، أُولَئك لهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ‏،
* ... وَ عِندَهُمْ قَصِرَت الطرْفِ عِينٌ‏، كَأَنهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ‏،
* **مگر بندگان مخلص خدا، كه ايشان رزقى معلوم دارند،**
* **... و پيش ايشان حوريان درشت چشم پركرشمه و نازند،**
* **گويى از سفيدى، سفيده تخم مرغند قبل از آنكه دست خورده شود. “**

” و عندهم قاصرات الطرف عين،“ اين آيه وصف حوريانى است كه براى مخلصين آماده شده است.

” قاصرات الطرف“ كنايه است از اين كه: نگاه كردن آنان با كرشمه و ناز است، و مؤيد آن اين است كه دنبال آن، كلمه عين را آورده كه به معناى چشمى است كه: درشت و در عين حال زيبا باشد مانند چشم آهو.

بعضى از مفسرين گفته‏اند: معناى ” قاصرات الطرف،“ اين است كه: حوريان فقط به همسران خود نگاه مى‏كنند، و آن قدر ايشان را دوست مى‏دارند كه نظر از ايشان به ديگر سو، نمى‏گردانند. و مراد از كلمه عين آن است كه: هم سياهى چشمهاى حوريان نامبرده بسيار سياه است و هم سفيدى‏اش بسيار سفيد.

” كانهن بيض مكنون،“ - كلمه بيض به معناى تخم مرغ است و كلمه مكنون به معناى پنهان شده و ذخيره شده است. بعضى از مفسرين گفته‏اند: منظور از تشبيه حوريان به بيض مكنون اين است كه: همانطور كه تخم مرغ مادامى كه در زير پر مرغ و يا در لانه و يا در جاى ديگر محفوظ مى‏باشد، همچنان دست نخورده مى‏ماند و غبارى بر آن نمى‏نشيند حوريان نيز اين طورند.

بعضى ديگر گفته‏اند: منظور تشبيه آنان به باطن تخم است، قبل از آنكه شكسته شود و دست خورده گردد.

 آيه 39 تا 49 سوره صافات الميزان ج : 17 ص : 205

# همسران پاكيزه بهشتي

**” و لهم فيها ازواج مطهرة** - در آنجا همسران پاكيزه دارند...! “

مراد به پاكيزگي همسران بهشتي، پاكيزه و طاهر بودن آنها از همه انواع قذارتها و مكارهى است كه مانع از تماميت الفت و التيام و انس مي شود ، چه قذارتهاى ظاهرى و خلقتى ، و چه قذارتهاى باطنى و اخلاقي .

مرحوم صدوق روايت كرده كه شخصى از امام صادق عليه‏السلام معناى اين آيه را پرسيد ، فرمود : ازواج مطهرة ، **حوريانى** هستند كه نه حيض دارند و نه حدث . و در بعضى روايات طهارت را عموميت داده ، و به معناى برائت از تمامى عيب‏ها و مكاره گرفته‏اند.

 آيه 25 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 139

# همسران پاك بهشتي و نعمتهاي بهتر

” قُلْ أَ ؤُنَبِّئُكم بِخَيرٍ مِّن ذَلِكمْ

لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّتٌ تَجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا

وَ أَزْوَجٌ مُّطهَّرَةٌ

وَ رِضوَنٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرُ بِالْعِبَادِ! »

(آل عمران: 15)

* بگو آيا مى‏خواهيد شما را به بهتر از اينجا خبر دهم؟ كسانى كه از خدا پروا داشته باشند نزد پروردگارشان بهشت‏هائى دارند كه از زير سايه آن نهرها جارى است و ايشان در آن، زندگى جاودانه و همسرانى پاك داشته و خدا از آنان خشنود است و او به بندگان بينا است!“

اين آيه شريفه در مقام بيان جمله: ”و الله عنده حسن الماب،“ است و به جاى شهواتى كه در آيه قبل شمرد، در اينجا يك چيز را مقابل آنها قرار داده، و آن كلمه خير است، و اين بدان جهت است كه نعمت‏هاى آخرتى همه خوبى‏ها را دارد، هم باقى است و هم اينكه زيبائى و لذتش حقيقى است، هم بطلان در آن راه ندارد، امورى است هم جنس شهوات دنيا ( اگر در دنيا همسرانند در آخرت هم حوران بهشتى هستند، و اگر در دنيا اموال و اولاد و خوردنى‏ها هست آنجا هم غلمان و باغها و اقسام ميوه‏ها هست.)

خلاصه خواص آنچه در دنيا هست در آخرت هم هست، با اين تفاوت كه نعمت‏هاى آخرت خالى از قبح و فساد است، و آدمى را از آنچه برايش بهتر و واجب‏تر است، باز نمى‏دارد.

در اين آيه با اينكه نام بهشت را برد ( و بهشت مشتمل بر همه لذائذ هست،) و در عين حال نام **ازواج مطهره** را اختصاص به ذكر داد، براى اين كه مساله هم خوابى و جماع در نظر انسان لذيذترين لذائذ حسى است، و باز به همين جهت است كه در آيه قبلى نام زنان را جلوتر از بنين و قناطير مقنطرة ذكر كرد.

المیزان جلد 3.ص 165

## شرحي از بهشت، نعمتها و حوريان بهشتي

* ” إِنَّ الْمُتَّقِينَ فى مَقَامٍ أَمِينٍ‏،
* فى جَنَّتٍ وَ عُيُونٍ‏،
* يَلْبَسونَ مِن سندُسٍ وَ إِستَبرَقٍ مُّتَقَبِلِينَ‏،
* كذَلِك وَ زَوَّجْنَهُم بحُورٍ عِين،
* يَدْعُونَ فِيهَا بِكلّ‏ِ فَكِهَةٍ ءَامِنِينَ‏،(دخان: 51-55)
* **براستى مردم با تقوى در مقامى امين هستند،**
* **در بهشت‏ها و چشمه‏سارها،**
* **جامه‏هاى نازك و كلفت از ابريشم به تن كرده روبروى هم مى‏نشينند،**
* **آرى اين چنين - و علاوه بر اين از حور عين به ازدواجشان درمى‏آوريم،**
* **هر ميوه‏اى كه بخواهند با كمال امنيت طلب مى‏كنند! “**

پرهيزكاران- در روز قيامت- در محلى امن از هر مكروه و ناملايمات، ثابت و مستقر مى‏باشند، ” فى جنات و عيون،“ كه بيانى است براى همان” مقام امين.“

و اگر ” عيون - چشمه‏ها “ را هم منزلگاهى براى اهل بهشت معرفى نموده، به اعتبار اين است كه اهل بهشت در مجاورت چشمه‏ها قرار دارند، و نيز بدين جهت است كه چشمه‏ها هم در همان بهشت‏ها واقعند، و اگر جنات را جمع آورده، با اينكه ظرف و محل زندگى هر كس يك جنت است، به اين اعتبار است كه بهشت‏ها داراى انواعى هستند. و يا براى اين بوده كه براى هر فرد از متقين به تنهايى يك بهشت و يا چند بهشت است.

 ” يلبسون من سندس و استبرق متقابلين،“ سندس به معناى پارچه نازكى است كه از ابريشم بافته شده باشد، و استبرق پارچه ضخيم ابريشمى است.

متقابلين - يعنى روبروى همند تا با هم انس داشته باشند، چون نزد اهل بهشت هيچ ناملايمى نيست، زيرا فرمود: در مقامى امين قرار دارند.

” كذلك و زوجناهم بحور عين،“ مراد از تزويج اهل بهشت با حوريان اين است كه قرين حوريان هستند، چون اين تزويج به معناى ازدواج اصطلاحى نيست، بلكه از زوج به معناى قرين است، كه معناى اصلى لغوى آن است .

و كلمه حور جمع حوراء است، كه به معناى زنى است كه سفيدى چشمش بسيار سفيد، و سياهى آن نيز بسيار سياه باشد، و يا به معناى زنى است كه داراى چشمانى سياه چون چشم آهو باشد.

و كلمه عين جمع كلمه عيناء يعنى درشت چشم است و از ظاهر كلام خداى تعالى برمى‏آيد، كه حور العين غير زنان دنيايند، كه آنان نيز داخل بهشت مى‏شوند.

” يدعون فيها بكل فاكهة آمنين،“ يعنى تمام اقسام ميوه‏ها را مى‏طلبند، و مى‏خورند، در حالى كه از ضرر آنها ايمنند.

” لا يذوقون فيها الموت الا الموتة الاولى و وقيهم عذاب الجحيم،“ يعنى غير از مرگ اول ديگر مرگى نمى‏چشند، و در بهشت خلد به حياتى ابدى كه ديگر دستخوش مرگ نمى‏شود زنده‏اند.

” و وقيهم عذاب الجحيم،“ خداوند ايشان را از عذاب دوزخ حفظ مى‏كند.

در اين آيه شريفه بعد از آنكه مردن را از بهشتيان نفى كرد، و به عبارتى ديگر فرمود كه بهشتيان به وسيله مرگ از آن عالم به عالمى ديگر منتقل نمى‏شوند اينك در آخر آيه مى‏فرمايد: از حالت تنعم و سعادت در بهشت، به حالت شقاوت و عذاب در جهنم نيز منتقل نمى‏گردند تا هر دو قسم انتقال را تكميل كرده باشد، هم انتقال مكانى را و هم انتقال حالى را .

” فضلا من ربك ذلك هو الفوز العظيم،“ آن كرامت و نعمت كه گفته شد فضلى است از ناحيه خدا، نه اينكه بندگان خدا از او چنين چيزى را طلب‏كار باشند، و آنچنان مستحق آن باشند كه خدا بر خود لازم و واجب بداند كه آن بهشت را به عنوان پاداش به ايشان بدهد، براى اينكه خدا مالك است، مالكى غير مملوك، و هيچ چيزى و هيچ موجودى مالك حقى كه آن را از خدا طلب كند نيست تا خدا را محكوم به دادن آن حق كند، بلكه داستان نعمت بهشت تنها وعده‏اى است كه خدا به بندگان صالحش داده، و اين خود او است كه فرموده خدا خلف وعده نمى‏كند .

اگر بهشت را پيروزى و فوزى عظيم خوانده، بدين جهت است كه آخرين سعادتى است كه آدمى بدان نائل مى‏شود.

آيه 51 تا 55 سوره دخان الميزان ج : 18 ص : 227

## غلامان بهشتي، مانند لؤلؤ مكنون

« و يطوف عليهم غلمان لهم كانهم لؤلؤ مكنون،

**و غلامان بهشتى كه در حسن و صفا چون لؤلؤ دست نخورده‏اند پيرامون ايشان و در خدمتگزاريشان آمد و شد دارند.“**

 مراد از طواف كردن غلمان در پيرامون بهشتيان آمد و شد آنان براى خدمت است.

بعضى از مفسرين گفته‏اند: اينكه بطور نكره فرمود:**« غلمان لهم »** تا شنونده توهم نكند مراد از آن غلمان همان خدمتكارانى هستند كه در دنيا داشتند، و بفهماند كه غلمان نيز مانند حور از مخلوقات بهشتيند، كه از شدت زيبايى و صفا و حسن مانند لؤلؤاى هستند كه از ترس دستبرد اجانب در گنجينه‏اش جاى مى‏دهند. (المیزان: ج 19 ص 20)

**پسران جاویدان بهشتی، مانند لؤلؤی پراکنده**

« وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ

إِذا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً!» (دهر: 19)

**« و دور آن بهشتيان، پسرانى زيبا كه تا ابد نوجوانند و خوش سيما به خدمت مى‏گروند كه وقتى در آنها بنگرى (از فرط صفا) گمان برى كه لؤلؤ پراكنده‏اند!»**

 يعنى فرزندانى بهشتى پيرامون ابرار طواف مى‏كنند، كه هميشه طراوت و خرمى جوانى و زيبايى منظر را دارند.

ولى بعضى گفته‏اند:" وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ" به معناى جوانانى است كه گوشواره معروف به" خلدة" را به گوش دارند. و منظور از اينكه فرمود: تو گمان مى‏كنى كه لؤلؤ منثورند، اين است كه آن خدمتگزاران آن قدر صفاى لون دارند، و آن قدر چهره‏هايشان نورانى است كه نور رويشان به روى يكديگر مى‏تابد، تو گويى در مجالسى كه ايشان خدمت مى‏كنند لؤلؤ نثار كرده‏اند .(المیزان. جلد 20 ص. 208)

**پسران جاویدان بهشتی، در خدمت مقربان و سابقون**

« وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

 في‏ جَنَّاتِ النَّعيمِ ... عَلیَ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ

مُتَّكِئينَ عَلَيْها مُتَقابِلينَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ

بِأَكْوابٍ وَ أَباريقَ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعينٍ، لا يُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا يُنْزِفُونَ!» (واقعه: 10-19)

معناي آیات فوق اين است كه: مقربين بر تختهاى بافته‏اى قرار دارند، در حالى كه بر آنها تكيه كرده‏اند، و در حالى كه رو به روى هم نشسته‏اند. و اما اينكه رو به روى هم نشستن چه معنا دارد؟ بايد گفت معناى تحت اللفظى آن منظور نيست، بلكه كنايه از نهايت درجه انس و حسن معاشرت و صفاى باطن ايشانست، مى‏خواهد بفرمايد: مقربين به پشت سر يكديگر نظر نمى‏كنند، و پشت سر آنان عيبگويى ندارند، غيبت نمى‏كنند، بلكه هر چه دارند رو به روى هم مى‏گويند.

" يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ" كلمه" ولدان" جمع ولد- فرزند- است، و طواف كردن پسرانى بهشتى بر پيرامون مقربين كنايه است از حسن خدمتگزارى آنان، و كلمه" مخلدون" به معناى دوام است، يعنى پسرانى بهشتى به آنان خدمت مى‏كنند كه تا ابد به همان قيافه پسرى و جوانى باقيند، و گذشت زمان اثرى در آنان نمى‏گذارد.

 (المیزان ج 19 ص 209)

بخش دوم

**لذت های بهشتی**

**فصل اول**

**ادامه لذت های دنیوی**

# آيا لذايذ و شهوات دنيا در بهشت ادامه دارد؟

يكى از لطيف‏ترين نكاتى كه از دو آيه:

” ذلك متاع الحيوة الدنيا، و الله عنده حسن الماب،“

 و آيه:

” قل ء انبئكم بخير من ذلكم ...،“

و آياتى شبيه به اينها، نظير آيه:

” قل من حرم زينة الله التى اخرج لعباده و الطيبات من الرزق؟ قل هى للذين آمنوا فى الحيوة الدنيا، خالصة يوم القيمة كذلك نفصل الايات لقوم يعلمون، “

استفاده مى‏شود، پاسخ از اشكالى است كه بسيارى از دانشمندان بر ظاهر آيات راجع به توصيف نعمت‏هاى بهشت وارد دانسته‏اند. و آن اشكال اين است كه:

تمامى لذائذ دنيوى براى بقا و حفظ نسل است، و آخرت كه دار بقا است، چه حاجت به اين گونه لذائذ دارد؟

اگر براى انسان وجودى فرض كنيم كه عدم و فنا در دنبالش نيست، و حياتى فرض كنيم كه از هر شر و مكروهى مامون است، ديگر چه فايده‏اى مى‏توان در وجود قواى بدنى يك انسان آخرتى تصور كرد؟ و چه ثمره‏اى در داشتن جهاز هاضمه، تنفس، تناسل، مثانه، طحال، كبد و امثال آن مى‏تواند باشد؟ با اينكه گفتيم همه اين جهازها براى بقا تا زمانى محدود است، نه براى بقاى جاودانى و ابدى.

و اما جواب از اين اشكال اين است كه خداى سبحان آنچه از لذائذ دنيا و نعمت‏هاى مربوط به آن لذائذ را خلق كرده كه انسانها را مجذوب خود كند، و در نتيجه به سوى زندگى در دنيا و متعلقات آن كشيده شوند، همچنان

 كه در كلام مجيدش فرمود:

* **” وما اوتيتم من شى‏ء فمتاع الحيوة الدنيا و زينتها و ما عند الله خير و ابقى، افلا تعقلون،“**

و آياتى ديگر از اين قبيل كه همه اين نكته را بيان مى‏كنند كه نعمت‏هاى موجود در دنيا و لذائذ مربوط به هر يك از آنها امورى است مقصود للغير، نه مقصود بالذات، وسيله‏هائى است براى زندگى محدود دنيا كه از چند روزه دنيا تجاوز نمى‏كند، و اگر مساله زندگى مطرح نبود اين نعمت‏ها نه خلق مى‏شد و نه ارزشى داشت، حقيقت امر همين است.

و ليكن اين را هم بايد دانست كه آنچه از هستى انسان باقى مى‏ماند همين وجودى است كه چند صباحى در دنيا زندگى كرده، با دگرگونى‏ها و تحولاتش مسيرى را از نقص به كمال طى نموده، و اين قسمت از وجود انسان همان روحى است كه از بدن منشا گرفته و بر بدن حكم مى‏راند.

بدنى كه عبارت است از مجموع اجزائى كه از عناصر روى زمين درست شده، و نيز قواى فعاله‏اى كه در بدن است، به طورى كه اگر فرض كنيم غذا و شهوت ( و يا علاقه جذب عناصر زمين به سوى بدن،) نمى‏بود، وجود انسان هم دوام نمى‏يافت.

**پس فرض نبود غذا و ساير شهوات، فرض نبود انسان است، نه فرض استمرار نيافتن وجودش!**  (دقت بفرمائيد!)

پس انسان در حقيقت همان موجودى است كه با زاد و ولد منشعب مى‏شود، مى‏خورد و مى‏نوشد، و ازدواج مى‏كند و در همه چيز تصرف نموده، مى‏گيرد، مى‏دهد، حس مى‏كند، خيال مى‏كند، تعقل مى‏نمايد، خرسند و مسرور و شادمان مى‏شود، و هر ملائمى را به خود جلب مى‏كند، خودى كه عبارت است از مجموع اينها كه گفتيم، مجموعى كه بعضى از آنها مقدمه بعضى ديگر است، و انسان بين مقدمه و ذى المقدمه حركتى دورى دارد، چيزى كه بر حسب طبيعت مقدمه كمال او بود، با دخالت شعور و اختيارش كمال حقيقیش مى‏شود .

**و وقتى خدا او را از دار فانى دنيا به دار بقا منتقل كرد، و خلود و جاودانگى برايش نوشت، حال يا خلود در عذاب، و يا در نعمت و ثواب، اين انتقال و خلود، ابطال وجود او نمى‏تواند باشد بلكه اثبات وجود دنيائى او است، هر چه بود حالا هم همان است، با اين تفاوت كه در دنيا معرض دگرگونى و زوال بود، ولى در آخرت دگرگونى ندارد، هر چه هست هميشه همان خواهد بود، قهرا يا هميشه به نعمت‏هائى از سنخ نعمت‏هاى دنيا (منهاى زوال و تغيير) متنعم، و يا به نقمت‏ها و مصائبى از سنخ عذابهاى دنيا (ولى منهاى زوال و تغيير) معذب خواهد بود، و چون نعمت‏هاى دنيا عبارت بود از شهوت جنسى، لذت طعام و شراب، لباس، مسكن، همنشين، مسرت، شادى و امثال اينها، در آخرت هم قهرا همين‏ها خواهد بود .**

پس انسان آخرت هم همان انسان دنيا است، مايحتاج آخرتش هم همان مايحتاج دنيا است، آنچه در دنيا وسيله استكمالش بوده همان در آخرت هم وسيله استكمال او است، مطالب و مقاصدش هم همان مطالب و مقاصد است، تنها فرقى كه بين دنيا و آخرت است مساله بقا و زوال است.

اين آن چيزى است كه از كلام خداى سبحان ظاهر مى‏شود، كه در بيان حقيقت بنيه و ساختمان انسان مى‏فرمايد:

* ” و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طين ثم جعلناه نطفة فى قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقة ، فخلقنا العلقة مضغة ، فخلقنا المضغة ، عظاما ، فكسونا العظام لحما ، ثم انشاناه خلقا آخر ، فتبارك الله احسن الخالقين ، ثم انكم بعد ذلك لميتون ، ثم انكم يوم القيمة تبعثون.“

توجه كنيد به جمله اول آيه و همه فقرات آن كه تعبير به خلقت كرده، و خلقت عبارت است از تركيب ( نظير پديد آوردن بنا از تركيب سنگ و آجر و غيره،) و باز توجه كنيد به جمله:( و در آخر او را خلقى ديگر كرديم،) كه به خوبى دلالت مى‏كند بر اينكه خلقت مادى بدن مبدل مى‏شود به خلقت موجودى مجرد، و باز توجه كنيد به جمله **« و سپس همين شما در روز قيامت مبعوث خواهيد شد،»** كه به طور مسلم مخاطب به اين خطاب، همان انسانى است كه خلقتى ديگر شده است .

و نيز مى‏فرمايد: ” قال فيها تحيون، و فيها تموتون، و منها تخرجون،“ كه از آن بر مى‏آيد حيات انسان، حياتى است زمينى، كه از زمين و نعمت‏هايش تركيب شده است.

و از سوى ديگر خداى سبحان در باره اين نعمت‏هاى زمينى فرموده: **” ذلك متاع الحيوة الدنيا،“** و نيز فرموده: **”و ما الحيوة الدنيا فى الاخرة الا متاع،“** و در اين دو آيه خود زندگى دنيا را وسيله زندگى آخرت و متاع آن ناميده، متاعى كه صاحبش از آن متمتع مى‏شود، و اين خود بديع‏ترين بيان در اين باب است، بابى است كه از آن هزارها باب باز مى‏شود، و در عين حال مصدق كلام رسول خدا صلى‏الله‏ عليه ‏و آله ‏وسلّم‏ است كه فرموده:

**” كما تعيشون تموتون، و كما تموتون تبعثون .“**

و كوتاه سخن اينكه زندگى دنيا عبارت است از وجود دنيوى انسان، به ضميمه آنچه از خوبيها و بديها كه كسب كرده، و آنچه كه به نظر خودش خيبت و خسران است، در نتيجه در آخرت يا لذائذى كه كسب كرده به او مى‏دهند، و يا از آن محرومش مى‏كنند، و يا به نعمتهاى بهشت برخوردارش مى‏سازند، و يا به عذاب آتش گرفتارش مى‏كنند.

و به عبارتى روشن‏تر، آدمى در بقايش به حسب طبيعت، سعادت و شقاوتى دارد، هم بقاى شخصيتش و هم بقاى نوعش، و اين سعادت و شقاوت منوط به فعل طبيعى او، يعنى أكل و شرب و نكاح او است، و همين فعل طبيعى به وسيله لذائذى كه در آن قرار داده‏اند آرايش و مشاطه‏گرى شده، لذائذى كه جنبه مقدميت دارد .

اين به حسب طبيعت آدمى و خارج از اختيار او است و اما وقتى مى‏خواهد با فعل اختيارى خود طلب كمال كند، و شعور و اراده خود را به كار بيندازد، موجودى مى‏شود كه ديگر كمالش منحصر در لذائذ طبيعى نيست، بلكه همان چيزى است كه با شعور و اراده خود انتخاب كرده است، پس آنچه خارج از شعور و مشيت او است ( از قبيل خوشگلى و خوش لباسى، و بلندى و خوش صورتى، و خوش خطى، و سفيدى، و لذت‏بخشى غذا، و خانه، و همسرش و امثال اينها،) كمال او شمرده نمى‏شود، هر چند كه نوعى كمال طبيعى هست، و همچنين عكس آن نقص خود او شمرده نمى‏شود، هر چند كه نقص طبيعى هست، همچنان كه خود را مى‏بينيم كه از تصور لذائذ لذت مى‏بريم، هر چند كه در خارج وجود نداشته باشد.

مثلا مريض با اينكه بهبودى ندارد اما از تصور بهبودى لذت مى‏برد، پس همين لذائذ مقدمى است كه كمال حقيقى انسان مى‏شود، هر چند كه از نظر طبيعت، كمال مقدمى است حال اگر خداى سبحان اين انسان را بقايى جاودانه بدهد، سعادتش همان لذائذى است كه در دنيا مى‏خواست، و شقاوتش همان چيزهائى است كه در دنيا نمى‏خواست، حال چه لذت به حسب طبيعت، و خلاصه لذت مقدمى باشد، و چه لذت حقيقى و اصلى باشد، چون اين بديهى است كه خير هر شخص و يا قوه مدركه و داراى اراده عبارت است از چيزهائى كه علم بدان دارد، و آن را مى‏خواهد، و شر او عبارت است از چيزى كه آن را مى‏شناسد ولى نمى‏خواهد.

پس به دست آمد كه سعادت انسان در آخرت به همين است كه به آنچه از لذائذ كه در دنيا مى‏خواست برسد، چه خوردنيش، و چه نوشيدنيش، و چه لذائذ جنسيش، و چه لذائذى كه در دنيا به تصورش نمى‏رسيد، و در عقلش نمى‏گنجيد، و در آخرت عقلش به آن دست مى‏يابد، و رسيدن به اين لذائذ همان بهشت است، و شقاوتش به نرسيدن به آنها است، كه همان آتش است، همچنان كه خداى تعالى فرموده:

* **” لهم ما يشاؤن فيها، و لدينا مزيد !‌“**

 آيه 15 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 165تا 168

# خوردنيها و نوشيدنيها و لذتهاى جنسى در بهشت!

* «. . . وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشتَهِى أَنفُسكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ‏،
* نُزُلاً مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ‏،
* **... و شما در بهشت هر چه دلتان بخواهد و بلكه هر چه طلب كنيد در اختيار خواهيد داشت،**
* **اينها همه مراسمى است كه قبلا براى پذيرايى شما از ناحيه خداى آمرزنده رحيم فراهم شده است.»**

 آيه شريفه به آرزومندان بهشت بشارت مى‏دهد به اينكه در آخرت هر خير و لذتى را كه تصور بشود، و براى شهوتشان ممكن باشد كه اشتهاى آن كند، دارا هستند، چه از خوردنيها و چه نوشيدنيها، و چه لذتهاى جنسى، و چه غير آن، بلكه از اين هم وسيع‏تر و بالاتر دارند، و آن اين است كه هر چه را بخواهند بيش از آن را دارند، همچنان كه فرمود:**” لهم ما يشاؤن فيها و لدينا مزيد!“**

آيه 31 و32 سوره فصلت الميزان ج : 17 ص : 593

# لذايذ مشترك دنيوي و لذايذ اختصاصي بهشت

« زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُب الشهَوَتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَطِيرِ الْمُقَنطرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسوَّمَةِ وَ الأَنْعَمِ وَ الْحَرْثِ ذَلِك مَتَعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِندَهُ حُسنُ الْمَئَاب،

قُلْ أَ ؤُنَبِّئُكم بِخَيرٍ مِّن ذَلِكمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّتٌ تَجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَجٌ مُّطهَّرَةٌ وَ رِضوَنٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرُ بِالْعِبَاد،

* **علاقه به شهوات يعنى زنان و فرزندان و گنجينه‏هاى پر از طلا و نقره و اسبان نشان‏دار و چارپايان و مزرعه‏ها علاقه‏اى است كه به وسوسه شيطان بيش از آن مقدار كه لازم است در دل مردم سر مى‏كشد با اينكه همه اينها وسيله زندگى موقت دنيا است، و سرانجام نيك نزد خدا است،**
* **به اين دلدادگان بگو آيا مى‏خواهيد شما را به بهتر از اينجا خبر دهم؟ كسانى كه از خدا پروا داشته باشند نزد پروردگارشان بهشت‏هائى دارند كه از زير سايه آن نهرها جارى است و ايشان در آن، زندگى جاودانه و همسرانى پاك داشته و خدا از آنان خشنود است و او به بندگان بينا است....»**

خدا در دو سرا يعنى هم در دنيا و هم در آخرت وعده نعمت‏هائى را داده كه مايه تنعم و لذت انسان است، و نيز از آنجائى كه اين نعمت‏ها چه خوردنى‏هايش و چه نوشيدنى‏ها و همسران و ملك و ساير لذائذش هم دنيوى دارد و هم اخروى، با اين تفاوت كه آنچه دنيائى است مشترك بين كافر و مؤمن است، و اما اخرويش مختص به مؤمنين است .

 جاى اين سؤال در ذهن باز مى‏شود كه: چه فرقى است بين دنيا و آخرت كه لذائذ دنيوى مشترك، و لذائذ اخروى مختص باشد؟ و يا بگو چه مصلحتى ايجاب كرده كه نعمت‏هاى اخروى مختص به مؤمن باشد؟ و چون جاى چنين سؤالى بوده، در آخر آيه مورد بحث فرمود: **” و خدا به وضع بندگانش بصير است،“** و معنايش اين است كه اين فرقى كه خداى تعالى بين مؤمن و كافر گذاشته بر اساس عبث و بيهوده كارى نبوده، چون خدا بزرگتر از آن است كه كارى گزاف و بيهوده كند، بلكه در خود اين دو طايفه از مردم چيزى هست كه اين تفاوت را باعث شده و خدا بصير و بينا به بندگان خويش است و دليل اين تفاوت را مى‏داند و آن عبارت است از وجود تقوا در مؤمن، و نبود آن در كافر .

 آيه 15 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 165تا 168

## - آنچه دلها هوس كند و آنچه چشمها لذت برند!

” و فيها ما تشتهيه الانفس و تلذ الاعين،“

ظاهرا مراد از ” ما تشتهيه الانفس- آنچه دلها هوس مى‏كند،“ چيزهايى است كه شهوت طبيعى بدان تعلق دارد، از قبيل چشيدنيها، بوئيدنيها، شنيدنى‏ها، و لمس كردنيها، و خلاصه چيزهايى كه انسان و حيوان در لذت بردن از آنها مشتركند .

و مراد از تلذذ چشمها جمال و زينت است، و قهرا منظور از آن، چيزهايى است كه تقريبا اختصاص به انسانها دارد، مانند مناظر بهجت آور، و رخساره‏هاى زيبا، و لباس‏هاى فاخر. و به همين جهت تعبير را تغيير داد، از آنچه كه ارتباط به نفس دارد و مورد علاقه آن است تعبير به شهوت و اشتهاء كرد، و از آنچه ارتباط با چشم دارد تعبير به لذت فرمود.

و لذائذ نفسانى هم در نزد ما انسانها منحصر در اين دو قسم است. ممكن هم هست لذائذ روحى و عقلى را هم در لذائذ چشمها گنجاند، چون التذاذ روحى خود رؤيت و تماشاى قلب است.

در مجمع البيان مى‏گويد: خداى سبحان در جمله ”ما تشتهيه الانفس و تلذ الاعين“ تمامى نعمت‏هاى بهشتى را در عبارتى كوتاه آورده كه اگر تمامى خلائق جمع شوند و بخواهند انواع نعمت‏هاى بهشتى را توصيف كنند، نمى‏توانند وصفى پيدا كنند، كه در اين عبارت كوتاه نباشد و دو صفت ” ما تشتهيه الانفس و تلذ الاعين“ شاملش نباشد!

 آيه 68 تا 73 سوره زخرف الميزان ج : 18 ص : 182

# در بهشت خواب نيست

* ” أَصحَب الْجَنَّةِ يَوْمَئذٍ خَيرٌ مُّستَقَرًّا وَ أَحْسنُ مَقِيلاً،
* اهل بهشت آن روز قرارگاه بهتر و استراحت‏گاه نيكوتر دارند.“

كلمه مستقر و مقيل دو اسم مكان از استقرار و قيلوله هستند، اما استقرار كه روشن است، و اما قيلوله به معناى استراحت در نصف روز است، چه اينكه همراه با خواب باشد و چه نباشد، و بايد هم همينطور باشد، چون در بهشت خواب نيست.

 آيه 24 سوره فرقان الميزان ج : 15 ص : 279

# برآورده شدن همه خواست ها در بهشت

” ... وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ

 فى رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ

 لهُم مَّا يَشاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ

 ذَلِك هُوَ الْفَضلُ الْكَبِيرُ،

« ..**. و كسانى كه ايمان آورده اعمال صالح كردند در باغهاى بهشت قرار گرفته، نزد پروردگار خود هر چه بخواهند دارند، و فضل بزرگ همين است.“**

” لهم فيها ما يشاؤن عند ربهم.“ يعنى نظام دنيايى كه هر چيزى به وسيله سببش پديد مى‏آيد، در آنجا جارى نيست و در آنجا اين نظام برچيده شده و تنها سببى كه در آنجا كارگر است اراده و خواست آدمى است.

هر چه را بخواهد در همان آن خدا برايش خلق مى‏كند، و اين خود فضل بزرگى است از خداى سبحان.

” ذلك الذى يبشر الله عباده الذين آمنوا و عملواالصالحات!“ اين جمله بشارتى است به مؤمنين صالح، بندگان صالحي كه با عبارت” يبشرالله عباده “ آنها را به عنوان ” بندگان خود“ تكريم و احترام فرموده است.

آيه 22 سوره شوري الميزان ج : 18 ص : 59

# سرمايه در بهشت تنها خواستن است!

* ” لهُم مَّا يَشاءُونَ عِندَ رَبهِمْ ذَلِك جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ‏،
* **كه نزد پروردگارشان هر چه بخواهند دارند و اين است جزاى نيكوكاران!“**

اين آيات پاداشى را كه متقين نزد پروردگارشان دارند، بيان مى‏كند، و آن عبارت است از اينكه ايشان هر چه كه خواستشان بدان تعلق گيرد در اختيار دارند، پس **سرمايه در بهشت تنها خواستن است** كه سبب تامى است براى به دست آمدن آنچه مورد خواست واقع شود، حال هر چه مى‏خواهد باشد ، به خلاف دنيا كه به دست آوردن چيزى از مقاصد دنيا، علاوه بر خواستن، احتياج به عوامل و اسباب بسيار دارد كه يكى از آنها سعى و عمل با استمداد از تعاون اجتماعى است .

اين آيه شريفه با توجه به آيه قبلي اولا دلالت دارد بر اينكه متقين در دار قرب و جوار رب العالمين هستند، و ثانيا هر چه بخواهند در اختيار دارند، پس اين دو پاداش متقين است كه عبارتند از: نيكوكاران .

پس علت تامه اين اجرشان همان احسانشان است: ذلك جزاء المحسنين!

آيه 34 سوره زمر الميزان ج : 17 ص : 395

# فصل دوم

#  غذاها، میوه ها و شرابهای بهشتی

# تأمین بلا انقطاع غذا و رزق بهشتیان

* « جَنَّتِ عَدْنٍ الَّتى وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا،
* لا يَسمَعُونَ فِيهَا لَغْواً إِلا سلَماً وَ لهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا،
* **در آنجا ياوه‏اى نشنوند مگر سلامى و در آنجا بامدادان و شامگاهان روزى خويش را دارند. »**

” و لهم رزقهم فيها بكرة و عشيا .“ ظاهر كلام اين است كه آمدن رزق در صبح و شام كنايه باشد از آمدن آن پشت سر هم و بدون انقطاع.

 آيه60تا63سوره مريم الميزان ج : 14 ص : 105

## - خوردن و نوشيدن گواراي اهل بهشت

” كلوا و اشربوا هنيئا بما كنتم تعملون !

**بخوريد و بنوشيد، گوارايتان باد به خاطر اعمالي كه مى‏كرديد!“**

يعنى به ايشان گفته مى‏شود بخوريد و بنوشيد، گوارايتان باد به خاطر آن اعمال خيرى كه مى‏كرديد.

آيه 19 سوره طور الميزان ج 19 ص 15

# سايه درختان بهشت، و ميوه هاي بهشتي

* ” إِنَّ الْمُتَّقِينَ فى ظِلَلٍ وَ عُيُون، وَ فَوَكِهَ مِمَّا يَشتهُونَ‏،
* كلُوا وَ اشرَبُوا هَنِيئَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ‏،
* **آن روز سخت، بندگان با تقوا در سايه درختان بهشت و كنار نهرهاى جارى متنعمند،**
* **و از هر نوع ميوه كه مايل باشند فراهم است،**
* **به آنها خطاب شود كه از هر طعام و شراب بخواهيد بخوريد و بياشاميد كه شما را گوارا باد پاداش اعمال نيكى كه در دنيا بجا آورديد.“**

مراد از كلمه ظلال سايه‏هاى بهشت، و مراد از كلمه عيون چشمه‏هاى آن است، كه اهل بهشت از آن سايه‏ها استفاده نموده، و از آن چشمه‏ها مى‏نوشند.

” كلوا و اشربوا هنيئا بما كنتم تعملون،“ مفاد اين آيه اذن و اباحه است، تو گويى خوردن و نوشيدن كنايه است از مطلق تنعم به نعمتهاى بهشتى و تصرف در آن، هر چند كه از مقوله خوردن و نوشيدن نباشد.

آيه 41 تا 44 سوره مرسلات الميزان ج 20 ص 250

## - ميوه هاي تمام نشدني بهشتي

” لكم فيها فاكهة كثيرة منها تاكلون

در اين آيه شريفه ميوه را به طعام و شرابى كه در آيه قبل به آن اشاره فرموده بود اضافه فرمود تا همه نعمت‏ها را شمرده باشد.

عبارت ” منها تاكلون“ خالى از اين اشاره نيست كه نعمتهاى بهشتى تمام شدنى نيست، هر قدر هم بخوريد قسمتى از آن را خورده‏ايد.

 آيه 68 تا 73 سوره زخرف الميزان ج : 18 ص : 182

## - ميوه و گوشت بهشتي در اختيار متقين

” و امددناهم بفاكهة و لحم مما يشتهون،

**در بهشت آنچه از ميوه و گوشت كه هوس كنند پى‏درپى در اختيارشان قرار مى‏دهيم.“**

 اين آيه پاره‏اى از لذات و نعمت‏هاى اهل بهشت را كه به طور اجمال در آيه قبلى نام آنها را برد و فرمود:” كلوا و اشربوا هنيئا ...،“ بطور تفصيل بيان مى‏كند.

كلمه امداد به معناى آوردن چيزى است به طور دائم و پشت سر هم، و معناى آيه اين است كه: ما اهل بهشت را به ميوه و هر گوشتى كه ميل داشته باشند روزى مى‏دهيم، يك روزى پشت سر هم و ساعت به ساعت و لا ينقطع.

آيه 17 تا 28 سوره طور الميزان ج 19 ص 15

# شرابي كه در بهشت مي نوشند!

” يُسقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ‏،

خِتَمُهُ مِسكٌ وَ فى ذَلِك فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسون،

وَ مِزَاجُهُ مِن تَسنِيم،

عَيْناً يَشرَب بهَا الْمُقَرَّبُونَ‏،

**از شراب صافى مهرخورده به ايشان مى‏نوشانند،**

**شرابى كه مهر و مومش مشك است و شايسته است كه مردم نسبت به چنين زندگى مسابقه بگذارند.**

**شرابى كه ممزوج با چشمه تسنيم است،**

**منظور چشمه‏اى است خاص مقربين كه جز از آن نمى‏نوشند.“**

در آيه قبل در مورد ابرار فرمود:

**محققا ابرار غرق در نعمتند،**

**بر اريكه‏ها تكيه زده تماشا مى‏كنند،**

**در سيمايشان طراوت تنعم مشاهده مى‏شود.**

در اين آيات انواع نعمت هائي را مي شمارد كه خداوند سبحان در بهشت براي آنان انعام فرموده است:

همچنان كه همين معنا را در آيه زير به صراحت، خاطرنشان كرده و مى‏فرمايد:” سابقوا الى مغفرة من ربكم و جنة،“ پس در آيه بشر را ترغيب مى‏كند تا بشتابد به سوى آن نعمتى كه با عبارت رحيق مختوم توصيفش كرده است.

بعد از ترغيب به همه نعمت‏هاى بهشتى، مي فرمايد: مسابقه‏گران و زورآزمايان بايد بر سر همه نعمت‏هاى بهشتى، و مخصوصا بر سر رحيق مختوم مسابقه بگذارند، كه نوشيدنى خاص آنان است.

” و مزاجه من تسنيم- **شرابى كه ممزوج با چشمه تسنيم است،“** كلمه مزاج به معناى وسيله مخلوط كردن است، و كلمه تسنيم به معناى چشمه‏اى است در بهشت، كه خداى تعالى نامش را تسنيم نهاده است.

**” عينا يشرب بها المقربون- چشمه‏اى است خاص مقربين كه جز از آن نمى‏نوشند.“**

 آيه 25 تا 28 سوره مطففين الميزان ج 20 ص 394

## شراب بهشتي، بدون لغو و گناه

” يتنازعون فيها كاسا لا لغو فيها و لا تاثيم،

**قدح شراب در بينشان دست به دست مى‏گردد، شرابى كه نه مانند شراب دنيا لغوى در آن است و نه گناه.“**

تنازع در كاس به معناى به يكديگر تعارف نمودن و اجتماع كردن بر تناول آن است، و كاس به معناى قدح است، كه البته وقتى به قدح كاس گفته مى‏شود كه در آن شراب باشد.

مراد از لغو، سخن لغوى است كه از شرابخواران دنيا سر مى‏زند .

و تاثيم به معناى آن است كه شخصى را گناهكار كنى، كه اين نيز از آثار شرابهاى دنيا است كه شرابخوار را گناهكار مى‏كند.

و همين كه فرمود: در آن قدحها لغو و تاثيم نيست، قرينه است بر اينكه منظور از كاس كه بر سر آن تنازع مى‏كنند قدح شراب است، اما شرابى كه آثار زشت شراب دنيا را ندارد. آيه 17 تا 28 سوره طور الميزان ج 19 ص 15

## تجليل از مؤمنان در بهشت با طعام و شراب

” يطاف عليهم بصحاف من ذهب و اكواب،“

 آوردن دو كلمه صحاف(كاسه) و اكواب(كوزه) اشاره است به اينكه اهل بهشت هم داراى طعامند، و هم داراى شراب، در **صحاف** طعام مى‏خورند، و از **كوب‏ها** آب مى‏نوشند.

 اگر در آيه قبلى، مؤمنين مخاطب و حاضر فرض شده بودند، و به ايشان مى‏فرمود داخل بهشت شويد ولى در اين آيه غايب فرض شده‏اند، مى‏فرمايد براى آنان دائما قدح مى‏آورند و جام مى‏برند اين التفات به منظور تجليل و احترام از ايشان است، مى‏خواهد بفهماند آنقدر از مؤمنين تجليل به عمل مى‏آيد كه بايد آن را براى ديگران تعريف كرد، و روى از خود مؤمنين برگردانيده، به كفار گفت مؤمنين چنين مقاماتى دارند تا بيشتر غبطه بخورند، و صدق آنچه وعده داده شده بودند بهتر روشن گردد .

 آيه 68 تا 73 سوره زخرف الميزان ج : 18 ص : 182

**فصل سوم**

**لباسهای بهشتی و آرایش بهشتیان**

# لباس حرير و دستبندهاي طلا و مرواريد در جنات عدن

**”** جَنَّت عَدْنٍ يَدْخُلُونهَا يحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَساوِرَمِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِبَاسهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ،

* **بهشت‏هاى جاويد كه وارد آن شوند و در آنجا با دستبندهايى از طلا و مرواريد زيور كنند و لباسشان در آنجا حرير است....“**

**يحَلَّوْنَ** به معناى خودآرايى است و **أَساوِرَ** به معنای النگو است. و منظور از شرح و بیان جنات عدن اشاره به فضل كبير در آیه قبل است. گويا شخصى پرسيده: اين فضل كبير چيست؟ در پاسخ فرموده: بهشتهايى است جاويد كه وارد آن شوند و در آنجا با دستبندهايى از طلا و مرواريد زيور كنند و لباسشان در آنجا حرير است!

و گويند ستايش خدايى را كه غم و اندوه را از ما ببرد كه پروردگارمان آمرزنده و شكور است، همان خدايى كه از كرم خويش ما را به اين سراى دائم درآورد كه در اينجا رنج و ملالى به ما نرسد

##  آيه 35 سوره فاطر الميزان ج : 17 ص : 66

**دستبندها از طلا و مرواريد، لباس ها از حریر**

” إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنْهَرُ

يحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَساوِرَ مِن ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِبَاسهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ،

**خدا كسانى را كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏اند به بهشتهايى مى‏برد كه در آن جويها روان است، در آنجا دستبندها از طلا و مرواريد زيور كنند و لباسشان در آنجا ديبا خواهد بود...!**

آيه فوق نعمت هاي بهشتي را مي شمارد كه خداي تعالي به صاحبان ايمان صحيح و عمل صالح به عنوان پاداش هاي روز قيامت قرار داده است.

آن ها را به بهشتهايى مى‏برد كه در آن جويها روان است، در آنجا دستبندها از طلا و مرواريد زيور كنند، و لباسشان در آنجا ديبا خواهد بود.

 آيه 23و24 سوره حج الميزان ج : 14 ص : 510

**( یادآور می شود تفصیل چند مطلب خلاصه شده در این فصل**

**در فصل های دیگر آمده است. )**

### فصل چهارم

### پاداش های بهشتیان

# بهشت جاوید پاداش استقامت در راه خدا

* ” إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ استَقَمُوا
* فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يحْزَنُون،
* أُولَئك أَصحَب الجَنَّةِ خَلِدِينَ فِيهَا جَزَاءَ بِمَا كانُوا يَعْمَلُونَ‏،
* **به راستى آنان كه گفتند پروردگار ما الله است و در پاى اين گفته خود استقامت ورزيدند نه ترسى دارند و نه اندوهگين مى‏شوند،**
* **آنان اهل بهشتند كه در آن جاودانه‏اند بخاطر آن اعمال نيكى كه مى‏كردند! “**

مراد از اينكه گفتند”ربناالله“ اقرار و شهادت به انحصار ربوبيت در خداى سبحان، و يگانگى او در آن است. و مراد از استقامتشان در مقابل شهادت خود، اين است كه از آنچه كه شهادت به حقانيتش مى‏دهند منحرف نمى‏شوند، و رفتارى بر خلاف آن و بر خلاف لوازم آن نمى‏كنند.

” فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون،“ يعنى در پيش روى خود هيچ خطر محتملى ندارند، و هيچ عقابى حتى احتمالى در انتظارشان نيست، و به همين جهت خوف ندارند. و نيز هيچ مكروه قطعى و محققى ندارند و به همين جهت اندوهى نخواهند داشت، چون هميشه خوف جايى پيدا مى‏شود كه پاى احتمال خطرى در بين باشد، و اندوه وقتى به دل مى‏آيد كه خطرى واقع شده باشد.

” اولئك اصحاب الجنة خالدين فيها جزاء بما كانوا يعملون،“ مراد از اصحاب جنت بودن، آن است كه كسى ملازم بهشت باشد. و جمله خالدين فيها نيز همين را تاكيد مى‏كند، يعني: اينهايند كسانى كه گفتند رب ما الله است و استقامت ورزيدند، و اينان ملازم با بهشتند در حالى كه در آن جاودانند و در حالى كه اين بهشت خالد، جزاى اطاعت‏ها و كارهايى است كه در دنيا براى تقرب به خدا انجام مى‏دادند.

 آيه 13 و 14 سوره احقاف الميزان ج : 18 ص : 299

# تدارك بهشت جاويد براي جهادگران با مال و جان

* ” لَكِنِ الرَّسولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ
* جَهَدُوا بِأَمْوَلهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ
* وَ أُولَئك لهُمُ الْخَيرَت وَ أُولَئك هُمُ الْمُفْلِحُونَ،
* أَعَدَّ اللَّهُ لهُمْ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا
* ذَلِك الْفَوْزُ الْعَظِيمُ‏،
* **ولى پيغمبر و كسانى كه با او ايمان آوردند با مالها و جانهاى خود جهاد كردند، و خيرات همه خاص ايشان است، و ايشان، آرى، هم ايشانند رستگاران،**
* **خداوند براى آنان بهشت‏ها آماده كرده كه از چشم انداز آن جويها روان است و جاودانه در آنند و اين است كاميابى بزرگ !‌“**

**” أَعَدَّ اللَّهُ “** به معناى فراهم آوردن و تهيه ديدن است، و اگر اينطور تعبير كرد و نفرمود:« خدا وعده بهشت‏هائى به ايشان داده كه ....» براى اين است كه خاتمه امر ايشان معلوم نبود، يعنى معلوم نبود كه همه مؤمنين در آخر و سرانجام با ايمان از دنيا مى‏روند يا نه، لذا متناسب نبود بفرمايد: خداوند وعده فلان و فلان داده زيرا وعده امرى است حتمى و واجب الوفا، بخلاف تهيه ديدن كه منافات ندارد كه خداوند تهيه ببيند ولى مؤمنين بر آن صفاى ايمان و صلاح اعمال باقى نمانند، و خداوند هم تخلف نكرده باشد، آرى، نه اصول قرآنى مى‏سازد و نه فطرت سليم راضى مى‏شود به اينكه خداى تعالى به خود نسبت دهد كه يكى از بندگان را بخاطر عمل صالحى كه كرده است مهر مغفرت و جنت بر دلش بزند، و آنگاه يكباره رهايش كند تا هر چه مى‏خواهد بكند .

و لذا مى‏بينيم خداى سبحان هر جا وعده‏اى داده آن را معلق و مشروط به عنوانى از عناوين عمومى از قبيل ايمان و عمل صالح نموده تا وجود و عدمش دائر مدار وجود و عدم آن شرط باشد.

و هيچ سابقه ندارد كه در جائى از كلام خود وعده‏اى را به اشخاص و بخاطر خود آنان داده باشد نه بخاطر اينكه مصداق عنوانى عمومى هستند.

چون اينطور وعده دادن و افرادى را ايمن از عذاب ساختن، با تكليف سازگار نيست، و لذا خداى تعالى همه جا وعده‏هاى خود را روى صاحبان عنوان مى‏برد، نه روى اشخاص، مثلا مى‏فرمايد:” وعد الله المؤمنين و المؤمنات جنات - خدا بهشت‏ها را به مردان و زنان با ايمان وعده داده است،“ و نيز مى‏فرمايد:” محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم ... وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظيما.“

 آيه 88 و 89 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 488

# وعده قطعي بهشت، پاداش جهادگران

* ” إِنَّ اللَّهَ اشترَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسهُمْ وَ أَمْوَلهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ
* يُقَتِلُونَ فى سبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ
* وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فى التَّوْرَاةِ وَ الانجِيلِ وَ الْقُرْءَانِ
* وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاستَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِى بَايَعْتُم بِهِ
* وَ ذَلِك هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ‏،
* التَّئبُونَ الْعَبِدُونَ الحْامِدُونَ السئحُونَ الرَّكعُونَ السجِدُونَ الاَمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنكرِ وَ الحْافِظونَ لحدُودِ اللَّهِ وَ بَشرِ الْمُؤْمِنِينَ‏،
* **خدا از مؤمنان جانها و مالهايشان را خريده به اين بهاء كه بهشت از آن آنها باشد و در عوض در راه خدا كارزار كنند، بكشند و كشته شوند، اين وعده حقى است بر او كه در تورات و انجيل و قرآن ذكر فرموده، و كيست كه به پيمان خويش از خدا وفادارتر باشد؟ به معامله پر سود خويش كه انجام داده‏ايد شادمان باشيد، كه اين كاميابى بزرگ است.**
* **مؤمنان كسانى هستند كه توبه كنندگان و عبادت‏كاران و سپاس‏گويان و سياحت كنندگان و ركوع كنندگان و سجده‏آوران و آمران به معروف و نهى كنندگان از منكر و حافظان حدود الهى و بشارت ده به اين چنين مؤمنان!‌“**

خداى سبحان در اين آيات به كسانى كه در راه خدا با جان و مال خود جهاد مى‏كنند وعده قطعى بهشت مى‏دهد و مى‏فرمايد كه اين وعده را در تورات و انجيل هم داده، همانطور كه در قرآن مى‏دهد .

خداوند اين وعده را در قالب تمثيل بيان نموده و آن را به خريد و فروش تشبيه كرده است، يعنى خود را خريدار و مؤمنين را فروشنده و جان و مال ايشان را كالاى مورد معامله و بهشت را قيمت و بهاء و تورات و انجيل و قرآن را سند آن خوانده است، و چه تمثيل لطيفى بكار برده است، و در آخر مؤمنين را به اين معامله بشارت داده و به رستگارى عظيمى تهنيت گفته است.

” التائبون العابدون الحامدون السائحون ...،“ اين جمله مؤمنين را به نيكوترين صفاتشان توصيف مى‏كند.

مؤمنين بخاطر اينكه از غير خدا بسوى خدا بازگشت كردند تائبان، و چون او را مى‏پرستند عابدان، و چون با زبان، حمد و سپاس او گويند حامدان، و چون با قدمهاى خود از اين معبد به آن معبد مى‏روند سائحان، و بخاطر ركوع و سجودشان راكعان و ساجدانند.

اين وضع ايشان در حال انفراد است، اما وضعشان نسبت به حال اجتماع، آنها مانند ديدبانانى هستند كه اجتماع خود را بسوى خير سوق مى‏دهند، يعنى امر به معروف و نهى از منكر نموده و حدود خدائى را حفظ مى‏نمايند، نه در حال انفراد، نه در حال اجتماع، نه در خلوت و نه در ظاهر از آن حدود تجاوز نمى‏كنند.

آنگاه با اينكه خداوند در آيه قبل، خودش بشارتشان داده بود اينك به رسولش دستور مى‏دهد به اينكه ايشان را بشارت دهد، و اين خود تاكيد را مى‏رساند، آنهم تاكيد بليغى كه نمى‏توان حد و مرزى برايش قايل شد.

اين صفات شريفه، صفاتى است كه ايمان مؤمن با آنها تمام و كامل مى‏شود و مؤمن با داشتن آنها مستوجب وعده قطعى خدا به بهشت و آن بشارت كه خدا و رسول دادند مى‏گردد، و بدين جهت مستوجب مى‏شود كه داشتن اين صفات، ملازم با قيام به حق خدا باشد، و قيام به حق خدا هم باعث مى‏شود كه خداى تعالى در باره چنين مؤمنى، حقى را كه بر خود واجب كرده و به وعده‏هائى كه به او داده وفا كند .

 آيه 111و112 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 539

# پاداش صاحبان دين حق

* ” إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ
* جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنْهَرُ يحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَساوِرَ مِن ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً
* وَ لِبَاسهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ،
* وَ هُدُوا إِلى الطيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صرَطِ الحَمِيدِ،
* خدا كسانى را كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏اند به بهشتهايى مى‏برد كه در آن جويها روان است، در آنجا دستبندها از طلا و مرواريد زيور كنند و لباسشان در آنجا ديبا خواهد بود، آنان به گفتار نيك هدايت شده‏اند و به راه ستوده رهنمايى گشته‏اند.“

قول طيب كلامى است كه در آن خبائث نباشد. و كلام خبيث به معناى كلامى است كه يكى از اقسام باطل در آن باشد، و خداى تعالى قول طيب مؤمنين را يكجا جمع نموده، و فرموده:” دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمين! “

پس معناى اينكه فرمود به سوى قول طيب هدايت شدند اين است كه خداوند وسيله را براى چنين سخنى برايشان فراهم نمود.

و هدايتشان به صراط حميد - حميد يكى از اسماء خداست - اين است كه از ايشان جز افعال پسنديده سر نزند، همچنانكه جز كلام طيب از دهان ايشان بيرون نمى‏آيد.

 آيه 23-24 سوره حج الميزان ج : 14 ص : 505

# دخول در زندگي بهشتي، رستگاري عظيم

* ” لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَتِ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا
* وَ يُكفِّرَ عَنْهُمْ سيِّئَاتهِمْ
* وَ كانَ ذَلِك عِندَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً،
* **و نيز چنين كرد تا مردان و زنان مؤمن را به جناتى درآورد كه از زير آن نهرها جارى است جناتى كه ايشان در آن جاودانه‏اند و گناهانشان را جبران كند كه اين در آخرت نزد خدا رستگارى عظيمى است.“**

در این آیه که در سوره مبارکه فتح آمده و از آیات مربوط به جهاد است، خدای تعالی مؤمنات را هم ضميمه مؤمنين كرده تا كسى توهم نكند بهشت و تكفير گناهان مختص مردان است، چون آيه در سياق سخن از جهاد است، و جهاد و فتح بدست مردان انجام مى‏شود، و به طورى كه گفته‏اند: در چنين مقامى اگر كلمه مؤمنات را نمى‏آورد، جاى آن توهم مى‏بود.

جمله ” و كان ذلك عند الله فوزا عظيما،“ بيان اين معنا است كه دخول در چنين حياتى سعادت حقيقى است، و شكى هم در آن نيست، چون نزد خدا هم سعادت حقيقى است و او جز حق نمى‏گويد .

آيه 5 سوره فتح الميزان ج : 18 ص : 393

# فوز كبير، پاداش مؤمنان با اعمال صالح

* ” إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ
* لهُمْ جَنَّتٌ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ
* ذَلِك الْفَوْزُ الْكَبِيرُ،
* محققا كسانى كه ايمان آورده و اعمال شايسته مى‏كنند باغهايى در پيش دارند كه نهرها از زير درختانش جارى است و اين خود رستگارى بزرگ است.“

 اين آيه وعده جميلى است به مؤمنين كه مايه دلگرمى آنان است.

آيه 11 سوره بروج الميزان ج 20 ص 414

**فصل پنجم**

**وراثت بهشت**

# وارثان بهشت: صاحبان ايمان و عمل صالح

* ” وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ
* لا نُكلِّف نَفْساً إِلا وُسعَهَا
* أُولَئك أَصحَب الجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ‏،
* وَ نَزَعْنَا مَا فى صدُورِهِم مِّنْ غِلّ‏ٍ
* تجْرِى مِن تحْتهِمُ الأَنهَرُ
* وَ قَالُوا الحَمْدُ للَّهِ الَّذِى هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنهْتَدِى لَوْ لا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ
* لَقَدْ جَاءَت رُسلُ رَبِّنَا بِالحَقّ‏ِ
* وَ نُودُوا أَن تِلْكُمُ الجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ‏،
* **و كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏اند، هيچ كس را جز به اندازه تواناييش تكليف نمى‏كنيم، آنان اهل بهشتند و همانها در بهشت جاودانند،**
* **كينه‏اى كه در سينه‏هايشان بود برون كرديم، و اينك در جايگاهشان جويها روان است. گويند: ستايش خدايى را كه ما را به اين نعمت هدايت كرد، كه اگر خداوند هدايتمان نكرده بود راه نمى‏يافتيم، راستى پيامبران پروردگار ما به حق آمده بودند، و ندايشان كنند كه اين بهشت را به پاداش اعمالى كه مى‏كرديد ميراث برده‏ايد. “**

اين آيات براى تقويت دل‏هاى مؤمنين و اميدوار ساختن آنان است، چون قبلا ايمان را مقيد به عمل صالح كرده بود، و معلوم است كمتر كسى از مؤمنين موفق مى‏شود جميع اعمال صالح را انجام داده و هيچ يك از اعمال صالح را ترك نكند، و اين خود باعث نوميدى بيشتر مؤمنين است، لذا در جمله مورد بحث بخاطر رفع اين نگرانى مى‏فرمايد: **تكليف هر كس به قدر وسع و استطاعت او است، پس هر كس اعمال صالح به قدر طاقت خود انجام دهد و لو خود را به مشقت هم نيندازد باز از اهل اين آيه و از اصحاب بهشت جاودان خواهد بود .**

جمله:**” تجرى من تحتهم الانهار،“** كنايه است از اينكه صاحبان ايمان و عمل صالح در آخرت در قصرهاى رفيع و عالى بسر مى‏برند.

جمله:” لقد جاءت رسل ربنا بالحق،“ اعتراف به حقيقت داشتن وعده‏هايى است كه خداوند به وسيله انبياى خود داده، و اين اعتراف و همچنين ساير اعترافاتى كه در روز قيامت از طرف مصدر عظمت و كبريايى از مؤمن و كافر گرفته مى‏شود خود ظهورى است براى قهاريت خداى تعالى و تماميت ربوبيت او، و اين اعتراف از ناحيه اهل بهشت شكر و از ناحيه دوزخيان اقرار به تماميت حجت پروردگار است. شايد به نظر ساده بعضى‏ها اعتراف دسته اول امرى پيش پا افتاده و مبتذل آيد، و ليكن چنين نيست، اين اعتراف يكى از حقايق عالى قرآن و بسيار قابل اهميت است .

 آيه 42 و 43 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 144

# انتقال سهم بهشت محروم شدگان به صاحبان ایمان و عمل صالح

* ” ... وَ نُودُوا أَن تِلْكُمُ الجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ‏،
* ..**. و ندايشان كنند كه اين بهشت را به پاداش اعمالى كه مى‏كرديد ميراث برده‏ايد. “**

چرا اين آيه بهشت را در مقابل اعمال صالح مؤمنين ارث آنان قرار داده، و حال آنكه معناى ارث تملك مال و يا هر چيز قابل انتفاعى است از كسى كه قبلا مالك بوده و با زوالش، ملك او به ديگرى منتقل شده باشد؟

جواب اين سؤال اين است كه در آيه مورد بحث نيز مى‏توان اين معنا را اعتبار كرد، براى اينكه خداى تعالى بهشت را آفريد تا تمامى بندگانش با سرمايه عمل صالح آن را بدست آورند، ولى كفار با ارتكاب شرك و معاصى، خود را از آن محروم ساختند در نتيجه بهشت به ارث مؤمنين در آمد، پس در حقيقت مؤمنين با عمل صالح خود آن را از ديگران ارث برده‏اند، چنانكه مى‏فرمايد:” اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس،“ و از قول اهل جنت مى‏فرمايد:**” الحمد لله الذى صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنة حيث نشاء.“**

 آيه 42 و 43 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 144

## - ارثيه بهشت جاويد، پاداش اعمال شما

” و أنتم فيها خالدون،“

اين جمله هم خبر است و هم وعده و هم بشارت به اينكه شما مؤمنان الى الأبد در اين نعمت خواهيد بود، و معلوم است كه علم به اين بشارت، لذتى روحى مى‏آورد، كه با هيچ مقياسى قابل قياس با ساير لذتها نيست، و با هيچ مقدارى تقدير نمى‏شود .

” و تلك الجنة التى اورثتموها بما كنتم تعملون،“

 بعضى از مفسرين گفته‏اند: معناى ” اورثتموها“ اين است كه جنت به پاداش اعمالتان به شما داده شده است. بعضى ديگر گفته‏اند: معنايش اين است كه آن را از كفار به ارث برده‏ايد، چون اگر كفار هم ايمان آورده و عمل صالح مى‏كردند، داخل آن مى‏شدند.

 آيه71-72 سوره زخرف الميزان ج : 18 ص : 182

بخش سوم

**ورود به بهشت،**

**و**

**آغاز زندگی بهشتی**

**فصل اول**

**استقبال از بهشتیان**

**ورود جمعی متقیان به دروازه های بهشت**

**و سلام ودعوت دربانان**

وَ سيقَ الَّذينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً

حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها

 وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ

 فَادْخُلُوها خالِدين‏!» (زمر: 73)

# و معناى آيه اين است كه:

# به حركت وا مى‏دارند كسانى را كه از انتقام پروردگار خود پرهيز داشتند دسته دسته به سوى بهشت تا آنكه بدانجا برسند، در حالى كه درهاى آن برويشان باز شود و موكلين بهشت در حالى كه بهشتيان را استقبال مى‏كنند به ايشان مى‏گويند:" سَلامٌ عَلَيْكُمْ" شما همگى در سلامت مطلق خواهيد بود، و جز آنچه مايه خشنودى است نخواهيد ديد ، حلال و گواراتان باد نعمتهاى بهشتى! اينك داخل شويد كه اثر پاكى شما اين است كه جاودان در آن زندگى كنيد.

#  [سخن بهشتيان بعد از ورود به بهشت‏]

# " وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ ..."

# " وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ"- مراد از كلمه" أرض"- به طورى كه گفته‏اند- زمين بهشت است، يعنى همانجايى كه بهشتيان در آنجا مستقر مى‏شوند.

# " نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ"- اين جمله بيانگر ارث دادن زمين به ايشان است. كلمه" جنت" را آورد براى اين است كه كلمه" ارض" را معنا كند، و بفهماند كه منظور ما از" أرض" همان بهشت است. " وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ"- مراد از كلمه" أرض"- به طورى كه گفته‏اند- «2» زمين بهشت است، يعنى همانجايى كه بهشتيان در آنجا مستقر مى‏شوند.

( المیزان: 17—451 )

# سلام گفتن بهشتيان به هم در ورود به جنت

* ” وَ أُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ
* خَلِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تحِيَّتهُمْ فِيهَا سلَمٌ‏،
* **و كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏اند به بهشت‏هايى كه جويها در آن روانست برده مى‏شوند در حالى كه به اذن پروردگارشان در آن جاودانند و درود گفتنشان به يكديگر در آنجا سلام است.“**

اين آيه آن مقصدى را كه سعادتمندان از مؤمنين بدانجا منتهى مى‏شوند، بيان مى‏كند، و جمله: ” تحيتهم فيها سلام،“ اين معنا را مى‏رساند كه حال سعادتمندان در آن عالم، و وضع برخوردشان با يكديگر چنان است که با هم تحيت و سلام رد و بدل مى‏كنند.

 آيه 23 سوره ابراهيم الميزان ج : 12 ص : 70

# شرحي از قيامت مؤمنين: استقبال ملائكه بهشت

###  ( نشنيدن حسيس جهنم و نترسيدن از فزع اكبر)

” إِنَّ الَّذِينَ سبَقَت لَهُم مِّنَّا الْحُسنى أُولَئك عَنهَا مُبْعَدُونَ‏،

* لا يَسمَعُونَ حَسِيسهَا وَ هُمْ فى مَا اشتَهَت أَنفُسهُمْ خَلِدُونَ‏،
* لا يحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الأَكبرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَئكةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِى كنتُمْ تُوعَدُونَ‏،
* **و كسانى كه در باره آنها از جانب ما قلم به نيكى رفته از جهنم دور شوند،**
* **و حتى زمزمه آن را نشنوند و در آنچه دلهايشان بخواهد جاودانند،**
* **وحشت بزرگ قيامت غمگينشان نكند و فرشتگان به استقبالشان آيند كه اين روزى است كه به شما وعده مى‏دادند! “**

حسيس به معناى صوتى است كه احساس شود. فزع اكبر به معناى ترس بزرگ است كه خداى تعالى خبر داده چنين ترسى در هنگام نفخ صور وقوع پيدا مى‏كند، و فرموده:” يوم ينفخ فى الصور ففزع من فى السموات و من فى الارض!‌“

و معناى اينكه فرمود:” تتلقيهم الملائكة،“ اين است كه ملائكه ايشان را با بشارت استقبال مى‏كنند و مى‏گويند:” هذا يومكم الذى كنتم توعدون- اين بود آن روزى كه وعده داده مى‏شديد!‌“

 آيه 101تا103 سوره انبياء الميزان ج : 14 ص : 463

## وارد شوید به جنت ايمن از هر خوف و اندوه

## « يا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُون

## الَّذِينَ آمَنُوا بِآياتِنا وَ كانُوا مُسْلِمِينَ

## ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ تُحْبَرُونَ! » (زخرف: 68-70)

اين آيه شريفه خطابى است كه خداى تعالى در قيامت به متقين دارد، شاهدش هم جمله" ادْخُلُوا الْجَنَّةَ" است. و در اين خطاب ايشان را از هر ناملايمى احتمالى يا قطعى ايمنى مى‏دهد، چون فرموده" نه خوف داريد، و نه اندوه" و مورد خوف ناملايم احتمالى است، و مورد اندوه ناملايم قطعى، و وقتى خوف و اندوه نداشته باشند، قطعا اين دو قسم ناملايم را هم نخواهند داشت.

" الَّذِينَ آمَنُوا بِآياتِنا وَ كانُوا مُسْلِمِينَ" موصول" الذين" بدل از مناداى مضاف در نداى" يا عبادى" است. ممكن هم هست صفت آن باشد. و منظور از" آيات" همه آن چيزهايى است كه بر وجود خداى تعالى دلالت مى‏كند، چه پيغمبر باشد، و چه كتاب، و چه معجزه، و چه چيزهاى ديگر. و منظور از اسلام تسليم بودن به اراده و اوامر خداى عز و جل است.

" ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ تُحْبَرُونَ!"

 ترجمه الميزان، ج‏18، ص: 182

# استقبال ملائكه و بشارت به مؤمنين با استقامت

* ” إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ استَقَمُوا
* تَتَنزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَئكةُ أَلا تخَافُوا وَ لا تحْزَنُوا
* وَ أَبْشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتى كُنتُمْ تُوعَدُونَ‏،
* اما آنهايى كه گفتند پروردگار ما الله است و بر گفته خود پافشارى و استوارى هم كردند ملائكه بر آنان نازل گشته و مى‏گويند نترسيد و غم مخوريد و به بهشت بشارت و خوشوقتى داشته باشيد بهشتى كه در دنيا همواره وعده‏اش را به شما مى‏دادند.“

اين آيه شريفه از آينده‏اى كه در انتظار مؤمنين است، و ملائكه با آن به استقبال ايشان مى‏آيند، خبر مى‏دهد. و آن تقويت دلها و دلگرمى آنان و بشارت به كرامت است. پس ملائكه ايشان را از ترس و اندوه ايمنى مى‏دهند. و ترس هميشه از مكروهى است كه احتمال پيش آمدن دارد، و در مورد مؤمنين يا عذابى است كه از آن مى‏ترسند، و يا محروميت از بهشت است كه باز از آن بيم دارند. و حزن و اندوه هم، همواره از مكروهى است كه واقع شده، و شرى كه پديد آمده، مانند گناهانى كه از مؤمنين سر زده و از آثارش غمنده مى‏شوند و يا خيراتى كه باز به خاطر سهل‏انگارى از آنها فوت شده، و از فوت آن اندوهگين مى‏گردند، و ملائكه ايشان را دلدارى مى‏دهند به اينكه ايشان از چنان خوف و چنين اندوهى در امانند، چون گناهانشان آمرزيده شده، و عذاب از ايشان برداشته شده است. آنگاه بشارتشان مى‏دهند به بهشتى كه وعده داده شده‏اند، مى‏گويند:

 ” أبشروا بالجنة التي كنتم توعدون.“

و اينكه گفتند:” كنتم توعدون،“ دلالت دارد بر اينكه نازل شدن ملائكه بر مؤمنين به اين بشارت، بعد از زندگى دنيا است، چون معناى عبارتشان اين است كه: مژده باد شما را به آن بهشتى كه همواره وعده‏اش را به شما مى‏دادند .

 آيه 30 سوره فصلت الميزان ج : 17 ص : 591

# شرحي از نعيم بهشت برای واردین

* ” إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ
* جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنْهَرُ
* يحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَساوِرَ مِن ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً
* وَ لِبَاسهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ،
* **خدا كسانى را كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏اند به بهشتهايى مى‏برد كه در آن جويها روان است، در آنجا دستبندها از طلا و مرواريد زيور كنند و لباسشان در آنجا ديبا خواهد بود...!**

آيه فوق نعمت هاي بهشتي را مي شمارد كه خداي تعالي به صاحبان ايمان صحيح و عمل صالح به عنوان پاداش هاي روز قيامت قرار داده است.

آن ها را به بهشتهايى مى‏برد كه در آن جويها روان است، در آنجا دستبندها از طلا و مرواريد زيور كنند، و لباسشان در آنجا ديبا خواهد بود.

 آيه 23و24 سوره حج الميزان ج : 14 ص : 510

# ايمان و عمل صالح، رزق و توفيق الهي برای ورود به بهشت

* ” ... وَ مَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صلِحاً
* يُدْخِلْهُ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنهَرُ
* خَلِدِينَ فِيهَا أَبَداً
* قَدْ أَحْسنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً،
* **... تا خدا آنهايى را كه ايمان آورده و اعمال صالح مى‏كنند از ظلمت‏ها به سوى نور بيرون كند و كسى كه به خدا ايمان مى‏آورد و عمل صالح مى‏كند خدا او را به بهشت‏هايى داخل مى‏كند كه نهرها از زير درختانش جارى است بهشت‏هاى جاودانه كه ايشان تا ابد در آن خواهند بود و خدا چه نيكو كرده است رزق چنين كسان را .“**

” و من يؤمن بالله و يعمل صالحا يدخله جنات تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا،“ اين قسمت از آيه كسانى را كه به خدا ايمان آورده عمل صالح انجام دهند، وعده جميل و بشارت به بهشت مى‏دهد.

” قد احسن الله له رزقا،“ در اين جمله احسان خدا را در آنچه به ايشان روزى كرده مى‏ستايد، و مراد از رزق ايمانى است كه به ايشان روزى كرده، و همچنين عمل صالحى كه توفيقش را به ايشان داده، و بهشتى كه در آخرت به ايشان مى‏دهد .

 آيه 11 سوره طلاق الميزان ج 19 ص 546

# اثر ولايت خدا و داخل كردن مؤمنين در بهشت

* ” إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ
* جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ
* وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكلُونَ كَمَا تَأْكلُ الأَنْعَمُ
* وَ النَّارُ مَثْوًى لهُمْ‏،
* **خدا كسانى را كه ايمان آورده اعمال صالح كردند به جنت‏هايى داخل مى‏سازد كه از زير آن نهرها روان است و اما كسانى كه كافر شدند سرگرم عيش و نوش دنيايند و مى‏خورند آنطور كه چارپايان مى‏خورند و در آخرت جايشان آتش است.“**

در اين آيه اثر ولايت خدا براى مؤمنين و نيز عدم ولايتش براى كفار از حيث عاقبت و آخرت بيان شده است، مى‏فرمايد مؤمنين داخل بهشت شده، و كفار مقيم در آتش خواهند گشت.

در اشاره به صفت مؤمنين فرموده:” الذين امنوا و عملوا الصالحات“ و در وصف كفار فرموده:” يتمتعون و ياكلون كما تاكل الانعام،“ و با اين دو وصف متقابل هم فهمانده مؤمنين در زندگى دنيايى خود رشد مى‏يابند، و چون به خدا ايمان دارند و اعمال صالح مى‏كنند، هر چه مى‏كنند درست و حق است، پس راه رشد را طى كرده، به وظائف انسانيت عمل كرده‏اند.

پس اين مؤمنين در تحت ولايت خدا هستند، چون راهى را پيش گرفته‏اند كه خدايشان خواسته و به سوى آن هدايتشان كرده، و به همين جهت در آخرت داخل بهشتى مى‏شوند كه از دامنه آن نهرها جارى است.

و اگر خداى تعالى داخل شدن مؤمنين در بهشت را به خود نسبت داده، اما منزل كردن كفار در آتش را به خود نسبت نداده، براى اين است كه حق ولايت مذكور چنين اقتضاء مى‏كرده و خداى تعالى عنايت خاصى به اولياء خود دارد.

 آيه 12 سوره محمد الميزان ج : 18 ص : 350

# نور مؤمنين و مؤمنات در روز قيامت و بشارت بهشت

* ” يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَتِ يَسعَى نُورُهُم بَينَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَنِهِم
* بُشرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتٌ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ
* خَلِدِينَ فِيهَا
* ذَلِك هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ‏،
* و آن در روزى است كه مردان و زنان مؤمن را مى‏بينى كه نورشان از پيش رو و از دست راستشان در حركت است، بشارت باد شما را در امروز به جناتى كه نهرها از دامنه‏اش روان است، و شما در آن جاودانيد، و اين خود رستگارى عظيم است.“

اين آيه شريفه مطلق است، شامل مؤمنين هر امتى مى‏شود، و اختصاصى به امت اسلام ندارد، و اگر از تابيدن نور تعبير به سعى و دويدن كرده براى اين بود كه اشاره كرده باشد به اينكه چنين كسانى به سوى درجاتى از بهشت كه خداوند برايشان تهيه ديده مى‏شتابند، در حالى كه هر لحظه و يكى پس از ديگرى درجات و جهات سعادت و مقامات قرب برايشان روشن مى‏گردد، تا جايى كه ديگر نورشان به حد تمام و كمال برسد، همچنان كه در جايى ديگر فرموده:” و سيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا،“ و نيز فرموده:” يوم نحشرالمتقين الى الرحمن وفدا،“ و باز فرموده:” يوم لا يخزى الله النبى والذين امنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم و بايمانهم يقولون ربنا اتمم لنا نورنا ! “

” بشريكم اليوم جنات تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها،“ اين قسمت از آيه حكايت بشارتى است كه در روز قيامت به مؤمنين و مؤمنات مى‏دهند، و دهنده آن ملائكه است، كه به دستور خداى تعالى و تقدير او مى‏گويند: بشارتتان امروز جناتى است كه از دامنه آنها نهرها جارى است، و شما در آن جاودانيد!

و مراد از بشارت مژده خوشحال كننده است، كه در آيه همان بهشت است.

” ذلك هو الفوز العظيم،“ اين جمله حكايت كلام خود خداى تعالى است، و اشاره با كلمه ذلك به مطالب گذشته است كه عبارت بود از پيش رفتن نور آنان و بشارتشان به بهشت، ممكن هم هست جمله مورد بحث را تتمه كلام ملائكه گرفته و اشاره مذكور را به همان جنات و خلود در آنها دانست.

 آيه 12 سوره حديد الميزان ج 19 ص 272

**فصل دوم**

 **آشنایی واردین با بهشت**

# بهشتياني كه بهشت برايشان آشناست!

* ” وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فى سبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَلَهُمْ‏،
* سيهْدِيهِمْ وَ يُصلِحُ بَالهُمْ‏،
* وَ يُدْخِلُهُمُ الجَنَّةَ عَرَّفَهَا لهُمْ‏،
* **و كسانى كه در راه خدا كشته شدند خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمى‏كند،**
* **بلكه بزودى هدايتشان نموده دلهايشان را اصلاح مى‏فرمايد،**
* **و به بهشتى داخلشان مى‏سازد كه برايشان تعريف كرده است**.“

مى‏فرمايد: به زودى خداى تعالى شهیدان راه خدا را بسوى منازل سعادت و كرامت هدايت نموده، با مغفرت و عفو از گناهانشان، حالشان را اصلاح مى‏كند و شايسته دخول در بهشت مى‏شوند .

وقتى اين آيه را با آيه” و لا تحسبن الذين قتلوا فى سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون،“ ضميمه كنيم، معلوم مى‏شود مراد از اصلاح بال كشته شدگان راه خدا، زنده كردن ايشان است به حياتى طيب كه شايسته‏شان كند براى حضور در نزد پروردگارشان، حياتى كه با كنار رفتن پرده‏ها حاصل مى‏شود.

” **و يدخلهم الجنة عرفها لهم**،“ اين جمله منتهى اليه هدايت ايشان است. يعنى به زودى ايشان را داخل بهشت مى‏كند در حالى كه بهشت را يا در دنيا و به وسيله وحى انبياء و يا به وسيله بشارت در هنگام قبض روح، يا در قبر، و يا در قيامت، و يا در همه اين مواقف به ايشان شناسانده باشد.

 آيه 4تا6 سوره محمد الميزان ج : 18 ص : 343

# بهشتيان، و آنچه از دنيا با خود برده‏اند!

* ” وَ بَشرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ
* أَنَّ لهُمْ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنْهَرُ
* كلَّمَا رُزِقُوا مِنهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقاً
* قَالُوا هَذَا الَّذِى رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشبِهاً
* وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَجٌ مُّطهَّرَةٌ
* وَ هُمْ فِيهَا خَلِدُون،
* **كسانيكه ايمان آورده و كارهاى صالح كرده‏اند نويدشان ده كه بهشت‏ها در پيش دارند كه جويها در آن روانست و چون ميوه‏اى از آن روزيشان شود بگويند اين همانست كه قبلا روزى ما شده بود ، و نظير آن بايشان بدهند، و در آنجا همسران پاكيزه دارند و خود در آن جاودانند.“**

قرآن كريم در باره **بهشتيان** فرموده: ” كلما رزقوا منها من ثمرة رزقا، قالوا هذا الذى رزقنا من قبل، واتوا به متشابها، “ يعني از ميوه‏ هاى بهشت به هر رزقى كه مى‏رسند، مي گويند اين همان است كه قبلا هم روزيمان شد و آنچه را كه به ايشان داده مي شود شبيه با توشه‏اى مى‏يابند، كه **از دنيا با خود برده‏اند.**

آدمى در جهان ديگر، جز آنچه خودش در اين جهان براى خود تهيه كرده چيزى ندارد، همچنانكه از رسولخدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ هم روايت شده كه فرمود : ” **همانطور كه زندگى مى‏كنيد، مي ميريد، و همانطور كه مي ميريد، مبعوث مي شويد.... “**

اهل بهشت را علاوه بر آنچه از دنيا با خود آورده اند زيادتي نيز مي دهند. قرآن مى‏فرمايد : ” لهم ما يشاؤن فيها و لدينا مزيد - **هر چه بخواهند در اختيار دارند، و نزد ما بيش از آنهم هست! “**

آيه 25 سوره بقره الميزان ج : 1 ص : 138

# .نشانه بهشتيان: اطمينان و آرامش به ياد خدا

* ” إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ
* وَ أَخْبَتُوا إِلى رَبهِمْ أُولَئك أَصحَب الْجَنَّةِ
* هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ‏ ،
* **كسانى كه ايمان آورده اعمال صالح انجام مى‏دهند و به منظور تقرب به خدايشان براى او تواضع مى‏كنند، اهل بهشتند و در آن جاودانند.“**

 منظور از **اِخباتِ** مؤمنين به سوى خدا، اطمينان و آرامش يافتنشان به ياد او و تمايل دلهايشان به سوى او است، بطورى كه ايمان درون دلشان متزلزل نگشته، به اين سو و آن سو منحرف نشوند و دچار ترديد نگردند، همانطور كه زمين محكم اين چنين است، و اشيائى را كه بر گرده خود دارد نمى‏لغزاند.

در اين آيه خداى تعالى ايمان و عمل صالح را مقيد كرده به **اِخبات**، و اين دلالت دارد بر اينكه منظور از اين مؤمنين عموم دارندگان ايمان نيست، بلكه طايفه خاصى از مؤمنين است، و آن افراد خاصى از مؤمنين هستند كه اطمينان به خدا دارند و داراى بصيرتى از ناحيه پروردگار خويشند.

آيه 23 سوره هود الميزان ج : 10 ص : 288

# جانب اهل جنت را نگه داريد!

* ” لا يَستَوِى أَصحَب النَّارِ وَ أَصحَب الْجَنَّةِ
* أَصحَب الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائزُونَ‏،
* **اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت يكسان نيستند و معلوم است كه بهشتيان رستگارند.“**

اين آيه شريفه حجتى تمام بر اين معنا اقامه مى‏كند كه بر هر كس واجب است به دسته يادآوران خدا و مراقبين اعمال بپيوندد، نه به آنهايى كه خدا را فراموش كردند. بيان اين حجت آن است كه اين دو طائفه - يعنى يادآوران خدا و فراموشكاران خدا و سومى ندارند- و سايرين بالأخره بايد به يكى از اين دو طائفه ملحق شوند، و اين دو طائفه يكسان نيستند تا پيوستن به هر يك نظير پيوستن به ديگرى باشد، و آدمى از اينكه به هر يك ملحق شود پروايى نداشته باشد، بلكه يكى از اين دو طائفه راجح، و ديگرى مرجوح است، و عقل حكم مى‏كند كه انسان طرف راجح را بگيرد، و آن را بر مرجوح ترجيح دهد و آن طرف يادآوران خدا است، چون تنها ايشان رستگارند، نه ديگران، پس ترجيح در جانب ايشان است، در نتيجه بر هر انسانى واجب است پيوستن به آنان را اختيار كند .

 آيه 20 سوره حشر الميزان ج 19 ص 379

# گردش در باغهاي بهشت، مجالس ذكر خدا

در كتاب عدة الداعى مي گويد: روايت شده كه روزى رسول خدا صلى‏الله ‏عليه ‏وآله ‏وسلّم بر ياران خود در آمد و فرمود: در باغهاى بهشت بگردش بپردازيد، پرسيدند: يا رسول الله ! باغهاى بهشت چيست؟ فرمود: مجالس ذكر، هم صبح و هم شام به اين مجالس برويد و به ذكر بپردازيد و هر كس دوست داشته باشد بفهمد چه منزلتى نزد خدا دارد، بايد نظر كند ببيند خدا چه منزلتى نزد او دارد، چون خداى تعالى بنده خود را به آن مقدار احترام مى‏كند كه بنده‏اش او را احترام كند.

و بدانيد كه بهترين اعمال شما و پاكيزه‏ترين آن نزد مالك و صاحبتان و نيز مؤثرترين اعمالتان در رفع درجاتتان، و بالأخره بهترين چيزى كه آفتاب بر آن مى‏تابد، ذكر خداى تعالى است، چه خود او از خودش خبر داده و فرموده: ” من همنشين كسى هستم كه ذكرم كند و به يادم باشد! “

و نيز فرموده:

* **” فاذكرونى أذكركم!**
* **مرا ياد آوريد تا شما را با نعمتم ياد آورم،**

 **مرا به ياد آوريد با اطاعت و عبادت تا شما را ياد آورم با نعمت‏ها و احسان و راحت و رضوان . “**

الميزان ج : 1 ص : 512

### ا**شراف اهل بهشت به دوستان خود در جهنم**

* ” فَأَقْبَلَ بَعْضهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ‏،
* قَالَ قَائلٌ مِّنهُمْ إِنى كانَ لى قَرِينٌ‏،
* **پس بعضى به بعضى ديگر روى آورده از يكديگر پرسش مى‏كنند،**
* **يكى از آن ميان مى‏پرسد: من رفيقى داشتم. . . .**“

اين آيات گفتگويى را كه بين اهل بهشت رخ مى‏دهد حكايت كرده و مى‏فرمايد: بعضى از ايشان احوال بعضى ديگر را مى‏پرسند، و بعضى، آنچه در دنيا بر سرش آمده براى ديگران حكايت مى‏كند و سرانجام، رشته سخنشان بدينجا مى‏رسد كه با بعضى از اهل دوزخ كه در وسط آتش قرار دارند سخن مى‏گويند.

اين گويندگان اهل بهشت از بندگان مخلَص خدا هستند. يكى از اهل بهشت به ديگران مى‏گويد: ” انى كان لى قرين- من در دنيا رفيقى داشتم كه از بين مردم تنها او را انتخاب كرده بودم، و او تنها مرا رفيق خود گرفته بود.“

” يقول ءانك لمن المصدقين ءاذا متنا و كنا ترابا وعظاما ءانا لمدينون ،“ آن رفيقى كه داشتم همواره از در تعجب و استبعاد و انكار از من مى‏پرسيد: راستى تو مساله بعث براى جزا را تصديق دارى، و راستى باور دارى كه بعد از آنكه خاك و استخوان شديم، و بدنهايمان متلاشى گشت و صورتها دگرگون شد، دوباره زنده مى‏شويم تا جزا داده شويم؟ راستش من كه نمى‏توانم اين معنا را تصديق كنم، چون قابل تصديق نيست.

” قال هل انتم مطلعون،“ همان شخص سپس رفقاى بهشتى خود را مخاطب ساخته، مى‏گويد: آيا شما به جهنم اشراف داريد و اهل جهنم را مى‏بينيد و مى‏توانيد آن رفيق مرا در جهنم پيدا كنيد و ببينيد چه حالى دارد؟

” فاطلع فراه فى سواء الجحيم،“ خود آن گوينده به جهنم مشرف مى‏شود، و رفيق خود را در وسط آتش مى‏بيند .

” قال تالله ان كدت لتردين! “ به خدا سوگند مى‏خورم كه نزديك بود تو مرا هم مثل خودت هلاك كنى و بدينجا ساقط سازى كه خودت سقوط كردى!

” و لو لا نعمة ربى لكنت من المحضرين،“ اگر توفيق پروردگارم دستگيرم نمى‏شد، و اگر خدا هدايتم نكرده بود، من نيز مثل تو از آنهايى بودم كه براى عذاب احضار شدند.

صاحب مجمع البيان مى‏گويد: منظورشان از اين پرسش محقق كردن مطلب است، نه اينكه در مساله دچار شك و ترديد شده باشند، و بدين جهت اين سخن را مى‏گويند كه در گفتن آن سرور و فرحى مجدد و دو چندان هست، هر چند كه علم به اين معنا دارند كه: در بهشت جاودانه خواهند بود. به همين جهت دنبال آن جمله، اضافه كردند كه:” ان هذا لهو الفوز العظيم - **راستى اينكه مى‏بينم هر آينه رستگارى عظيمى است!** “

” لمثل هذا فليعمل العاملون! “ براى مثل اين رستگارى و يا مثل چنين ثوابى بايد عاملان عمل كنند و در دنيا كه دار تكليف است سعى نمايند.

 آيه 50 تا 61 سوره صافات الميزان ج : 17 ص : 208

# فصل سوم

#  شرایط ورود به بهشت

# وارد شوندگان به بهشت

* ” وَ مَن يَعْمَلْ مِنَ الصلِحَتِ
* مِن ذَكرٍ أَوْ أُنثى
* وَ هُوَ مُؤْمِنٌ
* فَأُولَئك يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
* وَ لا يُظلَمُونَ نَقِيراً،
* **و هر كس از زن و مرد كارهاى شايسته كند، به شرطى كه ايمان داشته باشد، به بهشت داخل مى‏شود و حتى به قدر پوسته هسته خرما ستم نمى‏بيند.“**

اين آيه شريفه پاداش كسانى را خاطرنشان مى‏سازد كه اعمال صالح مى‏كنند و آن پاداش عبارت است از بهشت، چيزى كه هست خداى تعالى در اين آيه از يك جهت رسيدن به بهشت را توسعه و تعميم داده و از سوى ديگر فعليت آن را مقيد كرده به قيدى كه آن فعليت را تضييق مى‏كند .

از يك سو شرط كرده كه صاحب عمل صالح اگر بخواهد به پاداش خود يعنى بهشت برسد، بايد كه داراى ايمان باشد، چون هر چند پاداش در برابر عمل است و ليكن آنكه كافر است كفرش براى او عملى باقى نمى‏گذارد و هر عمل صالحى بكند آن را حبط و بى‏اجر مى‏نمايد.

و از سوى ديگر نفرمود: ”و من يعمل الصالحات،“ تا در نتيجه پاداش اخروى و بهشت را منحصر كرده باشد به كسانى كه همه اعمال صالحه را انجام دهند، بلكه فرمود: ”ومن يعمل من الصالحات،“ و اين خود توسعه‏اى است در وعده به بهشت.

 بله، از آنجا كه مقام، مقام بيان جزاء است، رعايت اين دقت لازم بود، فضل الهى نيز همين را اقتضاء مى‏كرد كه **جزاى خير آخرت را منحصر در افرادى انگشت شمار نكند بلكه آن را عموميت دهد تا شامل حال هر كسى كه ايمان آورد و مقدارى اعمال صالحه انجام دهد بگردد و آنگاه از راه توبه بنده و يا شفاعت شفيعان، بقيه اعمال صالح را كه او انجام نداده و گناهانى را كه مرتكب شده، تدارك و جبران نمايد**.

و از سوى سوم با آوردن جمله:” من ذكر او انثى،“ حكم را عموميت داده تا شامل مردان و زنان هر دو بشود و اختصاص به مردان نداشته باشد .

آرى از نظر اسلام هيچ فرقى بين مرد و زن نيست.

آيه 123 و 124 سوره نساء الميزان ج : 5 ص : 140

# دعوت به بهشت

* ” . . . وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ
* وَ يُبَينُ ءَايَتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ‏.

* **. . . و خدا به سوى جنت و مغفرتى به اذن خود مى‏خواند و آيات خود را براى مردم بيان مى‏كند تا شايد متذكر شوند! “**

مؤمنين با سلوك راه ايمان و اتصافشان به لباس تقوا انسان را به زبان و عمل به سوى جنت و مغفرت مى‏خوانند، و به اذن خدا هم مى‏خوانند، چون خدا اجازه‏شان داده كه مردم را به سوى ايمان دعوت كنند، و به رستگارى و صلاح كه سرانجامش جنت و مغفرت است راه بنمايانند.

 آيه 221 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 302

# شرايط ورود به بهشت

* ” أُولَئك فى جَنَّتٍ مُّكْرَمُونَ‏،
* **چنين كسانند كه در باغهاى بهشت مورد احترامند!“**

خدای تعالی در قسمتی از آيات سوره معارج صفات و افعالي از انسانها را شمرده كه منجر به بهشتي شدن آنها، و مكرم بودنشان در جنات، مي شود و اينك جزئياتي از آن اعمال و صفات را شرح مي دهد:

اول از همه از ميان همه امتيازات مؤمنينى كه در آيات ذكر مى‏شود **نماز** را اختصاص به ذكر مي دهد، چون مي خواهد شرافت نماز را رسانيده، و بفهماند نماز بهترين اعمال است. علاوه بر اين، نماز اثر روشنى در دفع رذيله هلع مذموم دارد، چون در آيه ”ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنكر،“ نماز را بازدارنده از هر فحشاء و منكر دانسته است.

” **الذين هم على صلاتهم دائمون،**“ اينكه كلمه صلاة را به ضمير هُم اضافه كرده دلالت دارد بر اينكه اين مؤمنين بر خواندن نمازشان مداومت داشته‏اند، نه اينكه دائما در نماز بوده‏اند، و ستودن آنان به مداومت در نماز اشاره است به اينكه اثر هر عملى با مداومت در آن كامل مى‏شود.

” **و الذين فى اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم،**“ سپس آن مؤمنين را به رعايت و پرداخت حقي معلوم از اموال خود به سائل و محروم مي ستايد.

” **و الذين يصدقون بيوم الدين،**“ آنچه از سياق شمردن اعمال صالحه بر مى‏آيد اين است كه مراد از تصديق يوم الدين اين است كه مصلين علاوه بر تصديق قلبى روز جزا عملا هم آن را تصديق مى‏كنند، به اين معنا كه سيره زندگيشان سيره كسى است كه معتقد است هر عملى كه انجام دهد به زودى در مورد آن بازخواست، و بر طبق آن جزا داده مى‏شود، حال چه اينكه عملى خير باشد و چه شر، اگر خير باشد جزاى خيرش مى‏دهند، و اگر شر باشد جزاى شرش مى‏دهند .

و تعبير به ” **يصدقون**“ دلالت دارد بر اينكه تصديقشان استمرار هم دارد، پس دائما مراقبند در هر عملى كه مى‏خواهند انجام دهند خدا را فراموش نكنند، اگر او آن عمل را خواسته انجامش دهند، و اگر نخواسته تركش كنند.

**” و الذين هم من عذاب ربهم مشفقون،“** و كسانى كه از عذاب پروردگارشان ترسانند، كه آنچه در باره تصديق به يوم الدين گفتيم، در اينجا نيز مى‏آيد، پس هم ترس درونى دارند، و هم عملشان عملى است كه از اين ترس خبر مى‏دهد .

و لازمه اشفاقشان از عذاب پروردگار، علاوه بر مداومتشان به اعمال صالحه و مجاهدتشان در راه خدا، اين است كه به اعمال صالحه خود اعتماد ندارند، و از عذاب خدا ايمن نيستند، چون ايمنى از عذاب با خوف و اشفاق نمى‏سازد.

و سبب و علت اشفاق از عذاب اين است كه عذاب در مقابل مخالفت است، پس بجز اطاعت درونى چيزى نيست كه آدمى را از عذاب نجات دهد.

از سوى ديگر اطمينانى هم به نفس و درون آدمى نيست، چون ما زورمان به هواى نفسمان نمى‏رسد، مگر به آن مقدار توانايى كه خداى سبحان به ما داده، خدايى كه مالك هر چيز است، و مملوك چيزى نيست همچنان كه خودش فرمود:” قل فمن يملك من الله شيئا.“

**” ان عذاب ربهم غير مامون،“** چون هيچ كس از عذاب پروردگارش ايمن نيست. اين جمله علت ترس مؤمنين از عذاب پروردگارشان را بيان نموده، روشن مى‏سازد كه مؤمنين در ترسيدن از عذاب مصابند، و وجه آن را در بالا بيان كرديم.

**” و الذين هم لفروجهم حافظون ... هم العادون ،“** و كسانى كه شهوت خود را حفظ مى‏كنند، مگر در مورد همسران و كنيزان خود كه به خاطر به كار بردن نيروى شهوت در آن موارد ملامت نمى‏شوند، پس اگر كسى براى اطفاى شهوت به دنبال غير آنچه ياد شد باشد چنين كسانى تجاوزگرند.

**” و الذين هم لاماناتهم و عهدهم راعون،“** و كسانى كه امانت‏ها و پيمان خود را محترم مى‏شمارند.

آنچه از كلمه امانات زودتر از هر معنايى به ذهن مى‏رسد، انواع امانت‏هايى است كه مردم به يكديگر اعتماد نموده، و هر يك به ديگرى مى‏سپارد، از قبيل مال و جان و عرض، و شخص امين رعايت آن را نموده در حفظش مى‏كوشد و به آن خيانت نمى‏كند.

و ظاهرا مراد از كلمه عهد در آيه مورد بحث قراردادهاى زبانى و عملى است كه انسان با غير مى‏بندد، كه فلان عمل را انجام و يا فلان امر را رعايت و حفظ كند، و بدون مجوز آن قرارداد را نقض ننمايد.

**” و الذين هم بشهاداتهم قائمون،“** و كسانى كه پاى شهادت‏هاى خود مى‏ايستند. معناى شهادت معلوم و معروف است و قائم بودن به شهادت به معناى اين است كه از تحمل و اداى آنچه تحمل كرده استنكاف نورزد، اولا وقتى او را شاهد مى‏گيرند شهادت را تحمل كند، و ثانيا وقتى براى اداى شهادت دعوت مى‏شود استنكاف نورزد، و بدون هيچ كم و زيادى آنچه ديده بگويد، و آيات قرآن در اين باره بسيار است.

**” و الذين هم على صلاتهم يحافظون،“** و كسانى كه بر نماز خود محافظت دارند. منظور از محافظت بر صلاة اين است كه صفات كمال نماز را رعايت كند، و آنطور كه شرع دستور داده نماز بخواند .

**” اولئك فى جنات مكرمون،“ ايشان در بهشت‏ها محترمند!**

آيه 22 تا 35 سوره معارج الميزان ج 20 ص 22

# از شرایط ورود به جنت: ثبات در فتنه ها

* ” أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُم
* مَّستهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتى يَقُولَ الرَّسولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ
* مَتى نَصرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصرَ اللَّهِ قَرِيب،
* **” آيا مى‏پنداريد بدون اينكه آنچه بر سر اقوام و ملل گذشته از مصائب درونى و برونى بيامد بر سر شما آيد داخل بهشت شويد؟ نه ممكن نيست شما نيز مانند آنها امتحان خواهيد شد آنها آنچنان آزمايش سختى شدند كه دچار تزلزل گشته حتى رسول و مؤمنين گفتند: پس نصرت خدا چه وقت است آنگاه به ايشان گفته شد: آگاه باشيد كه نصرت خدا نزديك است ! “**

اين سنت دائمى خدا است كه فتنه‏ها پيش آورد، و احدى از مردم به سعادت دين و قرب رب العالمين نمى‏رسد مگر با ثبات و تسليم .

 آيه 214 سوره بقره الميزان ج : 2 ص : 235‏

# براي ورود به بهشت حقيقت ايمان لازم است!

* ” إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصرَى وَ الصبِئِينَ
* مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاَخِرِ وَ عَمِلَ صلِحاً
* فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ
* وَ لا خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَ لا هُمْ يحْزَنُونَ‏ ( بقره: 62)
* **بدرستى كساني كه مؤمنند و كساني كه يهودى و نصرانى و صابئى هستند هر كدام به خدا و دنياى ديگر معتقد باشند و كارهاى شايسته كنند پاداش آنها پيش پروردگارشان است نه بيمى دارند و نه غمگين شوند “**

مراد از الذين آمنوا، در ابتداى آيه كسانى هستند كه ايمان ظاهرى دارند، و به اين نام و به اين سمت شناخته شده‏اند، بنا بر اين معناى آيه اين مي شود: اين نامها و نامگذاريها كه داريد، از قبيل مؤمنين، يهوديان، مسيحيان، صابئيان، اينها نزد خدا هيچ ارزشى ندارد، نه شما را مستحق پاداشى مى‏كند، و نه از عذاب او ايمن مي سازد!

همچنانكه يهود و نصارى بنا به حكايت قرآن مى‏گفته‏اند:

 **” داخل بهشت نمي شود، مگر كسى كه يهودى باشد، و يا كسي كه نصارى باشد...!» نه بلكه تنها ملاك كار و سبب احترام و سعادت، حقيقت ايمان به خدا و روز جزاء است، و نيز عمل صالح است.**

 و اين مطلب در آيات قرآن كريم مكرر آمده، كه سعادت و كرامت هر كسى دائر مدار و وابسته به عبوديت است، نه به نام‏گذارى، پس هيچ يك از اين نامها سودى براى صاحبش ندارد، و هيچ وصفى از اوصاف كمال، براى صاحبش باقى نمى‏ماند، و او را سود نمى‏بخشد، مگر با لزوم عبوديت.

و حتى اين نامگذاريها، انبياء را هم سود نمي دهد، تا چه رسد به پائين‏تر از آنان همچنانكه مى‏بينيم خداي تعالى در عين اينكه انبياء خود را با بهترين اوصاف مى‏ستايد مع ذلك در باره آنان مى‏فرمايد: **” انبياء هم اگر شرك بورزند، اعمالى كه كرده‏اند بى اجر ميشود. “**

و در خصوص اصحاب پيامبر اسلام، و كساني كه به وى ايمان آوردند، با آنكه در جاى ديگر از عظمت شان و علو قدرشان سخن گفته، مى‏فرمايد:

**” خدا به بعضى از كساني كه ايمان آورده، و عمل صالح كرده‏اند، وعده مغفرت و اجر عظيم داده است.“**

 آيه 62 سوره بقره ترجمة الميزان ج : 1 ص : 292

**فصل چهارم**

**منع شدگان از بهشت**

# برای چه کسانی درهای آسمان و بهشت باز نمی شود؟

* ” إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِئَايَتِنَا وَ استَكْبرُوا عَنهَا
* لا تُفَتَّحُ لهُمْ أَبْوَب السمَاءِ
* وَ لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
* حَتى يَلِجَ الجَمَلُ فى سمّ‏ِ الخَيَاطِ
* وَ كذَلِك نجْزِى الْمُجْرِمِينَ‏.
* **كسانى كه آيه‏هاى ما را تكذيب كرده و نسبت به آنها تكبر ورزيدند درهاى آسمان را به رويشان نگشايند و به بهشت وارد نشوند تا طناب كشتى به سوراخ سوزن داخل شود، آرى، بدكاران را اين چنين سزا مى‏دهيم! “**

نفيى كه خداوند از فتح درهاى آسمان كرده هم شامل فتح آن براى ورود و صعود ادعيه و اعمال آنان مى‏شود، و هم شامل فتح آن براى صعود ارواح‏شان، الا اينكه جمله مزبور قرينه است بر اينكه مقصود از نگشودن درهاى آسمان تنها براى ورودشان به بهشت است، چون از ظاهر اين آيه و همچنين آيه: ”و فى السماء رزقكم و ما توعدون،“ بر مى‏آيد كه بهشت در آسمان است.

* **” حتى يلج الجمل فى سم الخياط،“**

در اين جمله ورودشان به بهشت تعليق بر محال شده، و اين تعليق بر محال كنايه است از اينكه چنين چيزى محقق نخواهد شد، و بايد كسانى كه آيه‏هاى ما را تكذيب كرده و نسبت به آنها تكبر ورزيدند براى هميشه از آن مايوس باشند.

 آيه 40 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 144

# حرام بودن جنت براي معتقدین به شریک برای خدا

* ” إِنَّهُ مَن يُشرِك بِاللَّهِ
* فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ
* وَ مَأْوَاهُ النَّارُ
* وَ مَا لِلظلِمِينَ مِنْ أَنصارٍ،
* **بدرستى حقيقت اين است كه كسى كه شرك به خدا مى‏ورزد محققا خداوند بهشت را بر او حرام كرده و جايش در آتش خواهد بود. هيچ ياورى از ياوران براى ستمكاران نيست . “**

اين آيه دلالت دارد بر اينكه اين گناه يعنى در الوهيت براى خداوند انباز گرفتن، شرك است، و مرتكب آن كافر، و نيز دلالت دارد بر اينكه بهشت بر كفار حرام است.

در اينكه بطور حكايت از حضرت مسيح فرمود:” فقد حرم الله عليه الجنة و ماويه النار و ما للظالمين من انصار،“ عنايتى است به اينكه در ضمن بيان مطلب اشاره‏اى هم به بطلان نسبت ناروايشان به مسيح كرده باشد، و آن نسبت داستان تفديه است كه مسيحى‏ها نسبت مى‏دهند به حضرت مسيح كه وى با پاى خود به طرف چوبه دار رفته، بلكه خودش مى‏خواسته كه خود را بدار آويزد، چون مى‏خواست جانش را فداى پيروان خود كند، بلكه خداوند از گناهان آنان در گذرد، و تكاليف الهى خود را از آنها بردارد، و در روز قيامت بدون اينكه بدن‏هايشان با آتش دوزخ تماسى پيدا كند يكسره به بهشت‏شان ببرد.

### مسيحى‏ها داستان بدار آويختن و نيز داستان تفديه را براى خاطر همين درست كرده‏اند كه تنها از ديندارى به اسمش قناعت كرده، و جميع محرمات الهى را به خيال اينكه خدا از آنان نهى ننموده مرتكب شوند، و در عين حال روز قيامت هم به پاداش اينكه براى خدا پسر درست كردند و ... يكسره به بهشت درمى‏آيند!!!

###  آيه 72 سوره مائده الميزان ج : 6 ص : 101

# محرومیت از بهشت بخاطر علوخواهي و فساد

* ” تِلْك الدَّارُ الاَخِرَةُ نجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فى الأَرْضِ وَ لا فَساداً
* وَ الْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِين،
* **اين خانه آخرت را به كسانى اختصاص مى‏دهيم كه نمى‏خواهند در زمين برترى نمايند و فساد انگيزى كنند، و سرانجام خاص متقين است! “**

كلمه ” تلك“ شرافت و ارجمندى و علو مكان آخرت را مى‏رساند، و همين خود شاهد است بر اينكه مراد از دار آخرت، دار آخرت سعيده است، نه هر آخرتى، و نيز به همين جهت مفسرين دار آخرت را در آيه مورد بحث به بهشت تفسير كرده‏اند.

علو خواهى يكى از مصاديق فساد خواهى است، و اگر از ميان فسادها خصوص علوخواهى و برترى جويى را نام برده، براى اين است كه نسبت به خصوص آن عنايت داشته است.

**اين آيه شريفه عموميت دارد، و مى‏رساند كه تنها كسانى به بهشت مى‏روند، كه در زمين، هيچ يك از مصاديق فساد و يا به عبارتى ديگر هيچ يك از گناهان را مرتكب نشوند، به طورى كه حتى اگر در همه عمر يك گناه** **كرده باشند، از بهشت محروم مى‏شوند، و ليكن** آيه ديگرى از قرآن كريم اين عموم را تخصيص زده و فرموده:**” ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه، نكفر عنكم سيئاتكم، و ندخلكم مدخلا كريما. “**

 آيه 83 سوره قصص الميزان ج : 16 ص : 119

# طمع بيهوده منافقين براي دخول در جنت نعيم

* ” فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَك مُهْطِعِينَ‏،
* عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشمَالِ عِزِينَ‏،
* أَ يَطمَعُ كلُّ امْرِىٍ مِّنهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ‏ . . .؟
* **با اينكه خداى تعالى مقدر فرمود كه كفار را با بهشت خود گرامى ندارد، اين كفار را كه در پيرامون تواند چه مى‏شود كه چشم از تو بر نمى‏دارند؟**
* **و در عين اينكه با همند از چپ و راستت متفرق مى‏شوند،**
* **آيا هر يك از آنها طمع آن دارند كه تقدير الهى را بر هم زده داخل بهشت نعيم شوند؟“**

آيه مورد بحث مربوط به طايفه‏اى از مسلمانان است كه ايمان آورده و داخل مؤمنين بودند، و بيشتر از مؤمنين واقعى چپ و راست رسول خدا صلى‏الله‏ عليه‏وآله‏وسلّم‏ را احاطه مى‏كردند، ولى در باطن به بعضى از احكام كه بر رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ نازل شده كفر ورزيدند و اعتنايى به آن نكردند .

خداى سبحان در اين آيات توبيخشان كرده كه از احاطه كردن رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ و همواره با آن جناب بودن سودى نخواهند برد، و نبايد طمع بهشت كنند، چون از آنانى كه داخل بهشت شوند نيستند، و نه مى‏توانند قضا و قدر خدا را لغو كنند، و نه خدا را به ستوه آورند. آيه 36 تا 41 سوره معارج الميزان ج 20 ص 28

بخش چهارم

**محيط طبيعي**

 **بهشت**

فصل اول

محیط طبیعی بهشت

# اشاره ای به محل بهشت موعود

* ” وَ فى الأَرْضِ ءَايَتٌ لِّلْمُوقِنِينَ‏،
* وَ فى أَنفُسِكمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ‏،
* وَ فى السمَاءِ رِزْقُكمْ وَ مَا تُوعَدُون،
* فَوَ رَب السمَاءِ وَ الأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ‏،
* هم در زمين آياتى هست براى اهل يقين،
* و هم در درون وجود خودتان چرا آن آيات را نمى‏بينيد،
* و در آسمان، هم رزق شما هست **و هم آنچه كه وعده داده شده‏ايد،**
* پس به رب آسمانها و زمين سوگند كه آنچه وعده داده شده‏ايد عينا مثل اينكه شما سخن مى‏گوييد حق است!“

## وَ فى السمَاءِ رِزْقُكمْ وَ مَا توعَدُون!

بعضى از مفسرين گفته‏اند: مراد از كلمه **سَماء** جهت بالا است، چون هر چيزى كه بالاى سر ما باشد و ما را در زير پوشش خود قرار داده چنين چيزى را در لغت عرب سماء مى‏گويند.

ممكن هم هست بگوييم اصلا منظور از آسمان معناى لغوى كلمه - كه جهت بالا باشد- نيست، بلكه منظور از آن، عالم غيب باشد، چون همه اشياء از عالم غيب به عالم شهود مى‏آيند، كه يكى از آنها رزق است كه از ناحيه خداى سبحان نازل مى‏شود.

## وَ مَا توعَدُون!

يعنى: **آنچه كه وعده داده شده‏ايد نيز در آسمان است.**

حال ببينيم منظور از آن چيست؟ ظاهرا مراد از آن، بهشتى است كه به انسانها وعده‏اش را داده، و فرموده ” عندها جنة الماوى.“

و اينكه بعضى گفته‏اند كه مراد از آن، بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب هر دو است، با آيه شريفه” ان الذين كذبوا باياتنا و استكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء و لا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل فى سم الخياط،“ نمى‏سازد، چون مى‏فرمايد: چنين كسانى درهاى آسمانى برويشان گشوده نمى‏شود، پس معلوم مى‏شود جهنم در آسمانها نيست.

بله، در قرآن كريم مكرر نازل شدن عذاب دنيوى را، به آسمان نسبت داده و مثلا فرموده:” فانزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء،“ و آياتى ديگر نيز اين معنا را مى‏رساند.

” فَوَ رَب السمَاءِ وَ الأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ‏،“ پس به پروردگار آسمان و زمين سوگند كه آنچه ما گفتيم كه رزقتان است و آنچه كه وعده داده شده‏ايد كه همان بهشت باشد- كه خود رزقى ديگر است- در آسمان است. و اين مطلبى است ثابت، و قضائى است حتمى، مثل حق بودن سخن گفتن خودتان، همان طور كه در سخن گفتن خود شكى نداريد، در اين گفته ما هم شك نداشته باشيد.

و اما اينكه گفتيم بهشت هم رزقى است، دليلش قرآن كريم است كه در آيه شريفه” لهم مغفرة و رزق كريم،“ بهشت را رزقى كريم خوانده است.

 آيه 20تا 23 سوره ذاريات الميزان ج : 18 ص : 560

# بهشت و وسعت آن

* ” ... وَ جَنَّةٍ عَرْضهَا السمَوَت وَ الأَرْض
* أُعِدَّت لِلْمُتَّقِينَ‏،
* ... و به سوى بهشتى كه پهناى آن همه آسمانها و زمين را فرا گرفته و مهيا براى پرهيزكاران است .“

اينكه فرمود:” جنة عرضها السموات و الارض....“ منظور از عرض بهشت، چيزى در مقابل طول آن نيست، بلكه منظور وسعت آن است، و اين خود استعمالى است شايع، و كانه تعبير به عرض، كنايه است از اينكه وسعت آن به نهايت درجه است، و يا به قدرى است كه وهم و خيال بشرى نمى‏تواند آن را بسنجد و برايش حدى تصور كند، البته اين تعبير معناى ديگرى نيز دارد، كه در روايت زير آمده است:

” در مجمع البيان در ذيل آيه:” جنة عرضها السموات و الارض،“ از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ روايت كرده كه شخصى از آن جناب پرسيد: وقتى عرض بهشت همه آسمانها و زمين باشد پس دوزخ كجا است؟ رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ فرمود: سبحان الله وقتى روز مى‏آيد شب كجا است؟“

بعضى‏ها اين كلام رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ را اين گونه تفسير كرده‏اند: كه مراد آن جناب اين بوده كه آتش در علم خداى تعالى است، همان طور كه شب در هنگام فرا رسيدن روز در علم خداى تعالى است، اگر منظور اين اشخاص اين است كه آتش از علم خداى تعالى غايب نيست پر واضح است كه اين جواب قانع كننده نيست، و اشكال را از بين نمى‏برد، چون سؤال از مكان آتش است نه از علم خداى تعالى به آتش، و اگر منظورشان اين است كه ممكن است مكان ديگرى بيرون از سماوات و ارض باشد كه دوزخ در آن قرار داشته باشد، گو اينكه اين احتمال فى نفسه بعيد نيست، ليكن روى اين فرض مقايسه جنت و نار با ليل و نهار، مقايسه‏اى صحيح نيست، براى اينكه شب در هنگام آمدن نهار از حيطه آسمانها و زمين خارج نيست، و بنابر اين حق مطلب اين است كه اين تفسير درست نيست .

و من گمان مى‏كنم روايت به يك معنائى ديگر نظر دارد، و توضيح آن اين است كه آخرت با همه نعمتها و عذابهايش هر چند كه شباهتى با دنيا و لذائذ و آلامش دارد، و همچنين انسانى كه در آخرت وارد شده هر چند كه همان انسانى است كه به عينه در دنيا بود - همچنان كه مقتضاى ظواهر كتاب و سنت همين است، الا اينكه نظامى كه حاكم در آخرت است غير از نظامى است كه در دنيا حاكم است، چون آخرت دار أبديت و بقا است، و دنيا دار زوال و فنا است، و به همين جهت انسان در بهشت مى‏خورد، و مى‏نوشد و نكاح مى‏كند و لذت شهوانى مى‏برد، ولى در آنجا دچار عوارضى كه در دنيا بر او وارد مى‏شد نمى‏گردد و همچنين انسان دوزخى در آخرت بين آتش مى‏سوزد، و سوزش آتش را مى‏چشد و از خوردنيها و نوشيدنيها و مسكن و هم‏نشين دوزخيش شكنجه مى‏بيند، ولى آثار سوختن دنيائى را ندارد، نه ذغال مى‏شود و نه خاكستر و نه مى‏ميرد.

و همچنين در آخرت عمرى أبدى و بى پايان دارد، ولى آثار طول عمر دنيائى از قبيل كهولت و پيرى و سال‏خوردگى را ندارد، و همچنين ساير شؤون حياتى دنيائى را دارد ولى آثار دنيائى آن را ندارد، و اين نيست مگر به خاطر اينكه عوارض و لوازم نامبرده از لوازم نظام دنيوى است، نه از لوازم مطلق نظام (چه دنيائى و چه آخرتى،) پس دنيا دار تزاحم و تمانع است، ولى آخرت چنين نيست. ( پس مى‏شود پهناى آسمانها و زمين را بهشت اشغال كرده باشد، و در عين حال جهنم نيز آن را اشغال كند.)

از جمله دلائل اين معنا اين است كه: ما آنچه را كه در طرف مشاهده خود از حوادث و اتفاقات واقعه حوادث ديگرى را براى بار دوم مى‏بينيم حوادث بار اول از نظرمان غايب مى‏شود، مثلا حوادث امروز را وقتى مى‏بينيم كه حوادث ديروز از نظر ما غايب شده باشد، حوادث شب را وقتى مى‏بينيم كه حوادث روز گذشته باشد، و همچنين مثالهاى ديگر و اما نسبت به خداى سبحان چنين نيست، از نظر او حوادث شب و روز يك جا مشاهد است، و حوادث آينده حوادث گذشته را از محضر او غايب نمى‏سازد، و اين قسم حوادث مزاحمتى با يكديگر ندارند، پس شب و روز و حوادث مقارن آن دو، به حسب نظام ماده و حركت متزاحم و متمانعند، در يك جا و در يك لحظه جمع نمى‏شوند، ولى در نظام آخرت هيچ تزاحم و تمانعى با هم ندارند، و با اين بيان معناى آيه زير نيز بهتر فهميده مى‏شود: ” ا لم تر الى ربك كيف مد الظل و لو شاء لجعله ساكنا ثم جعلنا الشمس عليه دليلا ثم قبضناه الينا قبضا يسيرا . “

و وقتى جمع بين ليل و نهار متزاحم، ممكن باشد، اين نيز ممكن مى‏شود كه آسمان و زمين گنجايش بهشتى را داشته باشد كه به وسعت آن دو است، و هم گنجايش دوزخى را داشته باشد كه آن نيز به وسعت آن دو است به عبارت ساده‏تر اينكه: اين نيز ممكن است كه آسمان و زمين محل بهشتى و جهنمى باشد كه وسعت هر دو بقدر آسمان و زمين است، ولى نه به حسب نظام دنيا، بلكه به حسب نظام آخرت.

در اخبار براى اين جريان نظايرى هست، از آنجمله در اخبار آمده كه قبر يا روضه‏اى است از باغهاى بهشت و يا حفره‏اى است از حفره‏هاى جهنم، و يا آمده است كه قبر مؤمن تا چشمش كار مى‏كند وسيع است.

پس بنابراين جا دارد كلام رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم را كه فرمود: ”سبحان الله وقتى روز مى‏آيد شب كجا مى‏رود؟ “ را حمل كنيم بر چنان معنائى، نه بر حضور و غياب آن دو از علم خدا، چون اين خيلى روشن است كه عالم بودن خداى تعالى به شب و روز ارتباطى با سؤال سائل ندارد، و همچنين اگر كسى از آن سؤال پاسخ دهد به اينكه وقتى روز مى‏رسد شب همچنان در عالم خارج باقى مى‏ماند، ( و شب و روز نظير چرخ فلكى است كه نيمى از آن سفيد و نيمى سياه باشد، وقتى نيمه سفيد جلوى شيشه مى‏آيد نيمه سياه عقب مى‏رود ولى در چرخ فلك هست،) چون در اين صورت سائل اعتراض مى‏كند و مى‏گويد مطلب اينطور نيست، بلكه با آمدن روز در محل سكونت ما، شب آن محل معدوم مى‏شود، و اگر محل را در نظر نگيريم و خود شب و روز را در نظر بگيريم، حقيقت شب عبارت است از يك سايه مخروطى كه از تابش خورشيد به يك طرف زمين در طرف ديگر آن پديد مى‏آيد، و اين سايه مخروطى بطور دائم دور كره زمين مى‏گردد و دائما يك طرف زمين روز و روشن و طرف ديگرش شب و تاريك است، پس با آمدن روز، شب باطل نمى‏شود، و در عين حال آنجا كه روز هست، شب نيست .

 آيه 133 سوره آل عمران الميزان ج : 4 ص : 27

# وسعت بهشت، مانند وسعت آسمان و زمين

* ” سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكمْ وَ جَنَّةٍ
* عَرْضهَا كَعَرْضِ السمَاءِ وَ الأَرْضِ
* أُعِدَّت لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسلِهِ
* ذَلِك فَضلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشاءُ
* وَ اللَّهُ ذُو الْفَضلِ الْعَظِيمِ‏،
* به سوى مغفرتى از پروردگارتان و **بهشتى كه عرض آن چون عرض آسمان و زمين است** بشتابيد، كه براى كسانى آماده شده كه به خدا و رسولان او ايمان آوردند، و اين فضلى است از خدا كه به هر كس بخواهد مى‏دهد، و خدا داراى فضلى عظيم است.“

بطوری که درتفسیر آیه قبلی گفته شد مراد از كلمه عرض **گشادى و وسعت بهشت است**، نه عرض در مقابل طول و اين استعمال استعمالى شايع است، و گويا خواسته است نهايت درجه وسعت را بفهماند.

كلمه **سَماء** در اين آيه به معناى يك آسمان نيست، تا بگويى پس بهشت مشمولين آيه آل عمران در آيه شريفه ” و سارعوا الى مغفرة من ربكم و جنة عرضها السموات و الأرض اعدت للمتقين،“ پهناورتر از بهشت مشمولين اين آيه است، بلكه به معناى تمامى آسمانها است، (چون الف و لام آن الف و لام جنس است،) پس سماء در اين آيه با سماوات در آن آيه منطبق است.

 آيه 21 سوره حديد الميزان ج 19 ص 290

# درهاي هشتگانه بهشت

در روايات اسلامي، در خصال از امام صادق عليه‏السلام‏، از پدرش، از جدش، از على عليه‏السلام روايت آورده كه فرمود:

براى بهشت هشت در است، درى كه از آن، انبياء و صديقين داخل مى‏شوند، و درى كه از آن، شهداء و صالحين وارد مى‏شوند، و از پنج در ديگرش شيعيان و محبين ما وارد مى‏شوند .

و من همچنان بر صراط مى‏ايستم و دعا مى‏كنم، مى‏گويم: پروردگارا شيعيان من، دوستانم، ياورانم، و هر كس را كه در دار دنيا به من محبت مى‏ورزيده، سلامت بدار !

از دل عرش ندا مى‏رسد: دعايت مستجاب شد، و شفاعتت در باره شيعيانت پذيرفته گشت، حتى در آن روز هر يك نفر از شيعيان و دوستان و ياوران و آنها كه با دشمنان من جنگيدند، چه با زبان و چه با عمل، شفاعتشان در هفتاد هزار نفر از همسايگان و اقربايشان پذيرفته مى‏شود .

و درى ديگر است كه ساير مسلمانان يعنى كسانى كه شهادت به لا اله الا الله مى‏داده‏اند و در دلشان ذره‏اى بغض ما اهل بيت نبوده از آن در وارد مى‏شوند.

 الميزان ج : 17 ص : 456

# بحثی در نزول اشياء از بهشت

رواياتى هست كه مي گويد: پايه‏هاى كعبه و نيز حجر الاسود و سنگ مقام از بهشت نازل شده - و اينكه سنگ مقام در زير مقام فعلى دفن شده - و نظائر اين.

 نظير اين گونه روايات در معارف دينى بسيار است، حتى در باره بعضى از نباتات و ميوه‏ها و امثال آن آمده، كه مثلا فلان ميوه يا فلان گياه، بهشتى است، و نيز رواياتى كه مى‏گويد: فلان چيز از جهنم و يا از فوران جهنم است.

از همين دسته است رواياتى كه در باب طينت وارد شده، و مي گويد طينت مردم با سعادت از بهشت، و طينت اشقياء از آتش بوده، يا از دسته اول از عليين، و از دسته دوم از سجين بوده است .

و نيز از همين دسته است آن رواياتى كه مى‏گويد: بهشت برزخ در فلان قطعه از زمين، و آتش برزخ در آن قطعه ديگر از زمين است.

و رواياتى كه مى‏گويد: قبر يا باغى از باغ‏هاى بهشت است، و يا حفره‏اى از حفره‏هاى جهنم،

و امثال اين روايات كه هر كس اهل تتبع و جستجو، و نيز بيناى در مطاوى اخبار باشد به آنها دست مى‏يابد.

اين گونه روايات از معارف الهيه است كه فتح بابش به وسيله قرآن شريف شده، و ائمه عليهم‏السلام مسير آنرا دنبال كرده‏اند، آرى از كلام خداى تعالى برمى‏آيد: كه تنها حجر الاسود و چه و چه از ناحيه خدا نيامده، بلكه تمامى موجودات از ناحيه او نازل شده است، و آنچه در اين نشئه كه نشئه طبيعى و مشهود است ديده مى‏شود، همه از ناحيه خداى سبحان نازل شده، چيزيكه هست آنچه از موجودات و حوادث كه خير و جميل است، و يا وسيله خير، و يا ظرف براى خير است، از بهشت آمده، و باز هم به بهشت برمي گردد، و آنچه از شرور است يا وسيله براى شر و يا ظرف براى شر است، از آتش دوزخ آمده، و دوباره به همانجا بر مى‏گردد.

اينك نمونه‏هائى از كلام خدا:

* ” و ان من شى‏ء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم،
* **هيچ چيز نيست مگر آنكه نزد ما از آن خزينه‏ها هست، و ما نازل نمى‏كنيم، مگر به اندازه‏اى معلوم. “**

كه مى‏رساند تمامى اشياء عالم نزد خدا موجودند، و به وجودى نامحدود، و غير مقدر با هيچ تقدير موجودند، و تنها در هنگام نزول، تقدير و اندازه‏گيرى ميشوند.

پس آيه شريفه، مسئله خدائى بودن هر چيز را، عموميت داده، همه چيز را از ناحيه خدا مي داند، و آياتى ديگر اين معنا را در باره بعضى از چيزها بخصوص اثبات مى‏كند، مانند آيه:

* ” و أنزل لكم من الانعام ثمانية ازواج،
* براى شما از جنس چهار پايان هشت جفت نازل كرده است.“
* ” و انزلنا الحديد فيه باس شديد،
* آهن را نازل كرديم ، كه در آن قدرتى بسيار است.“
* ” و فى السماء رزقكم و ما توعدون،
* رزق شما و آنچه كه وعده‏اش را به شما داده‏اند در آسمان است.“

به حكم اين آيات آنچه در دنيا هست همه از ناحيه خداى سبحان نازل شده، و خدا در كلامش مكرر فرموده كه بار ديگر همه آنها به سوى پروردگار بر مى‏گردند، از آن جمله آيات زير است:

* **” و ان الى ربك المنتهى،**
* بدرستى كه منتهى به سوى پروردگار تو است.“
* **” الى ربك الرجعى،**
* بازگشت به سوى پروردگار تو است.“
* **” اليه المصير،**
* بازگشت بسوى او است.“
* **” الا الى الله تصير الامور ! “**
* آگاه باشيد كه همه امور به سوى خدا باز مى‏گردد! “.

و نيز آيه سوره حجر اين معنا را هم افاده مى‏كند: كه اشياء - در فاصله ميانه پيدايش و بازگشت - بر طبق مقتضائى سير مى‏كنند، كه كيفيت آغازشان آنرا اقتضاء كرده، و بر آن سرنوشتى از سعادت و شقاوت و خير و شر جريان مى‏يابند، كه ابتداء وجودش اقتضاى آنرا دارد.

و اين معنا از آيات زير نيز استفاده مى‏شود:

* ” كل يعمل على شاكلته،
* هر كسى بر طينت خود مى‏تند.“
* ” و لكل وجهة هو موليها،
* هر كسى براى خود هدفى معين دارد كه خواه ناخواه به همان سو رو مى‏كند.“

قرآن كريم در باره اين سنگ حجرالاسود و سنگهاى ديگر، و هر موجود ديگر فرموده: همه از ناحيه قرارگاهى كه نزد خدا داشته‏اند نازل شده‏اند، و دوباره به سوى او برمى‏گردند، بعضى به سوى بهشت او، و بعضى به سوى دوزخش!

 الميزان ج : 1 ص : 438

**فصل دوم**

**غرفه ها، قصرها و باغ های بهشت**

# غرفه هاي بهشت

* **” وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ**
* **لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الجَنَّةِ غُرَفاً**
* **تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنْهَرُ**
* **خَلِدِينَ فِيهَا**
* **نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِين،**
* و كسانى كه ايمان آورده و عمل صالح مى‏كنند ما در غرفه‏هاى بهشتى منزلشان مى‏دهيم غرفه‏هايى كه از پايين آن نهرها جارى است و ايشان هميشه در آن خواهند بود و چقدر خوب است پاداش اهل عمل ! “

” غرفه“ به معناى خانه بسيار زيبايى است كه در بلندى قرار داشته باشد.

” لنبوئنهم“ به معناى جاى دادن و منزل دادن كسى است براى هميشه در آن غرفه های بهشتی.

 آيات 56 تا60 سوره عنكبوت الميزان ج : 16 ص : 215

# غرفه هاي بلند بهشت و مناظرش

* **” لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبهُمْ لهَمْ**
* **غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ**
* **تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ**
* **وَعْدَ اللَّهِ لا يخْلِف اللَّهُ الْمِيعَاد،**
* ليكن كسانى كه از پروردگارشان مى‏ترسند غرفه‏هايى دارند كه مافوق آن نيز غرفه‏هايى است بنا شده كه از دامنه و چشم اندازش نهرها جارى است اين وعده خداست و خدا خلف وعده نمى‏كند.“

 وعدة خدا براي كسانى كه از پروردگارشان مى‏ترسند غرفه‏هاي بهشتي است كه از بالاي آنها غرفه‏هايى بنا شده كه از دامنه و چشم اندازش نهرها جارى است.

” لا يخلف الله الميعاد.“ اين جمله از سنت خداى تعالى در وعده‏هايش خبر مى‏دهد و در عين حال دلهاى بندگان خود را خرسند مى‏سازد.

 آيه 20 سوره زمر الميزان ج : 17 ص : 382

# ايمني در غرفات بهشت

**” ... وَ هُمْ فى الْغُرُفاَتِ ءَامِنُونَ‏،**

* ... و در غرفه‏ها ايمنند.“

يعنى در غرفه های بلند، از عذاب ايمنند، پس چنين افرادى عذاب نمى‏شوند.

 آيه 37 سوره سبا الميزان ج : 16 ص : 579

# نهرهای جاری در قصرهاي رفيع بهشتي

* **... تجْرِى مِن تحْتهِمُ الأَنهَارُ ...،**
* و اينك در جايگاهشان جويها روان است.“

جمله:” تجرى من تحتهم الانهار،“ كنايه است از اينكه صاحبان ايمان و عمل صالح در آخرت در قصرهاى رفيع و عالى بسر مى‏برند که در دامنه و چشم اندازش نهرها جارى است.

 آيه 43 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 144

**باغ ها و جنات بهشت**

* **” إِنَّ الْمُتَّقِينَ فى جَنَّتٍ وَ نَعِيمٍ‏،**
* **به درستى كه مردم با تقوا در بهشت‏ها و در نعيمند.“**

جنت به معناى بستانى است كه درختان، آن را پوشانده باشد و نعيم به معناى نعمت بسيار است. مي فرمايد: مردم با تقوا و آنها كه در زندگى از خدا پروا دارند در روز قيامت در چنین مکانی سكونت مى‏كنند، و نعمتى فراوان بر آنان احاطه دارد.

آيه 17 سوره طور الميزان ج 19 ص 15

**فصل سوم**

**رودها و چشمه های بهشت**

# رودهای جاری از آب، شیر، شراب و عسل در بهشت موعود

* ” مَّثَلُ الجَنَّةِ الَّتى وُعِدَ الْمُتَّقُونَ
* فِيهَا أَنهَرٌ مِّن مَّاءٍ غَيرِ ءَاسِنٍ
* وَ أَنهَرٌ مِّن لَّبنٍ لَّمْ يَتَغَيرْ طعْمُهُ
* وَ أَنهَرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشرِبِينَ
* وَ أَنهَرٌ مِّنْ عَسلٍ مُّصفًّى
* وَ لهُمْ فِيهَا مِن كلّ‏ِ الثَّمَرَتِ ... ،
* مَثل و صفت آن بهشتى كه به مردم با تقوى وعده‏اش را داده‏اند اين است كه در آن نهرهايى از آب تازه و نمانده و نهرهايى از شير هست، شيرى كه طعمش تغيير نمى‏كند. و نهرهايى از شراب است كه براى نوشندگان لذت بخش است و نهرهايى از عسل خالص است و ايشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند.... “

” فيها انهار من ماء غير آسن،“ يعنى آبى كه با زياد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمى‏دهد.

” و انهار من لبن لم يتغير طعمه،“ و نهرهايى از شير كه مانند شير دنيا طعمش تغيير نمى‏كند.

” و أنهار من خمر لذة للشاربين،“ يعنى نهرهايى از خمر كه براى نوشندگان لذت بخش است.

” و انهار من عسل مصفى،“ يعنى نهرهائي از عسل خالص و بدون چيزهايى كه در عسل دنيا هست و آن را فاسد و معيوب مى‏كند.

” ولهم فيها من كل الثمرات،“ در اين جمــــله مطلب را عموميت مى‏دهـــد و می فرماید: و ايشان در بهشت از هر گونه ثمرات برخوردارند.

آيه 15 سوره محمد الميزان ج : 18 ص : 351

# نوشیدن از چشمه اي كه در بهشت مي جوشد!

* **” إِنَّ الأَبْرَارَ يَشرَبُونَ مِن كَأْسٍ كانَ مِزَاجُهَا كافُوراً،**
* **عَيْناً يَشرَب بهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونهَا تَفْجِيراً،**
* **و نيكوكاران عالم در بهشت از شرابى نوشند كه طبعش در لطف و رنگ و بوى كافور است،**
* **از سرچشمه گوارايى آن بندگان خاص خدا مى‏نوشند كه به اختيارشان هر كجا خواهند جارى مى‏شود.“**

” تفجيرعين“ عبارت است از شكافتن زمين براى جارى ساختن آب‏هاى زير زمينى، و ما ناگزيريم در اينجا تفجير عين را حمل كنيم بر صرف خواستن آن، چون اين معنا مسلم است كه جارى ساختن چشمه‏هاى بهشتى نيازمند بيل و كلنگ نيست. آرى نعمت‏هاى بهشتى به جز خواست و اراده اهل بهشت هيچ هزينه ديگرى لازم ندارد، همچنان كه فرمود:” لهم ما يشاؤن فيها.“

” عينا يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيرا،“ يعنى نوشيدن از كاس را كه گفتيم از هر كاسى نيست، بلكه آن كاس را اختصاص مى‏دهد به چشمه‏اى كه چنين و چنان است. و اگر از نوشندگان آن كاس تعبير به عباد الله كرد، براى اين بود كه اشاره كند به اينكه اگر از آن كاس مى‏نوشند به خاطر اين است كه به زيور عبوديت آراسته شدند، و به لوازم آن عمل كردند.

بعيد نيست كه اين دو آيه در مقام بيان حقيقت عمل صالح آنان بر اساس تجسم اعمال باشد، و بفهماند وفاى به نذر و اطعام طعام براى رضاى خدا ظاهرش وفا و اطعام طعام است اما باطنش نوشيدن از كاسى است كه مزاجش كافورى است، آن هم از چشمه‏اى كه به طور مستمر خودشان با اعمال صالح خود مى‏شكافند، و به زودى حقيقت عملشان در جنة الخلد برايشان ظاهر مى‏شود، هر چند كه در دنيا به صورت وفا و اطعام طعام است.

ظاهر جمله يشربون و جمله يشرب بها مى‏فهماند همين حالا مشغول نوشيدنند، نه اينكه در قيامت مى‏نوشند، و گر نه مى‏فرمود سيشربون، و يشربوا بها، علاوه بر اين، نوشيدن، وفا كردن، اطعام نمودن و ترسيدن، همه را در يك سياق آورده و فرموده يشربون، يوفون، يخافون، يطعمون و نيز ذكر تفجير در جمله يفجرونها تفجيرا مؤيد ديگرى است، براى اينكه ظهور دارد در اينكه شكافتن چشمه و جارى ساختن آب آن را با اسباب اين كار انجام مى‏دهند، كه همان وفا و اطعام و خوف است، پس حقيقت اين اعمال همان تفجير عين است .

 آيه 5 تا 11 سوره دهر الميزان ج 20 ص 199

**چشمه سلسبيل، و اوصافي از بهشت ابرار**

* **” وَ جَزَاهُم بِمَا صبرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرا،**
* **و خداوند پاداش آن صبر كامل بر ايثارشان را باغ بهشت و لباس حرير بهشتى لطف فرمود.“**
* **” متكئين فيها على الارائك لا يرون فيها شمسا و لا زمهريرا،**
* **كه در آن بهشت بر تختها ى عزت تكيه زنند و آنجا نه آفتابى سوزان بينند و نه سرماى زمهرير.“**

خوبان در آن بهشت بر تكيه‏گاهها تكيه داشتند، و در بهشت نه آفتابى مى‏بينند تا از گرماى آن متاذى شوند، و نه زمهريرى تا از سرماى آن ناراحت گردند.

* **” و دانية عليهم ظلالها و ذللت قطوفها تذليلا،**
* **و سايه درختان بهشتى بر سر آنها و ميوه‏هايش در دسترس و به اختيار آنهاست.“**

منظور از نزديكى سايه بر سر آنان اين است كه سايه بر سر آنان گسترده است، و تذليل قطوف براى آنان به اين معناست كه خداى تعالى ميوه‏هاى بهشتى را براى ايشان مسخر كرده، و تحت فرمان و اراده آنان قرار داده، به هر نحو كه بخواهند بدون هيچ مانع و زحمتى بچينند.

* **” و يطاف عليهم بانية من فضة و اكواب كانت قواريرا،**
* **و ساقيان زيباى حور و غلمان با جامهاى سيمين و كوزه‏هاى بلورين بر آنها دور زنند.“**

 مراد از اينكه فرمود با چنين ظرفهاى نقره‏فام دور آنان طواف مى‏كنند، طواف كردن خدام بهشتى است كه براى اهل بهشت طعام و آب مى‏آورند، و توضيح بيشترش در ذيل آيه ” و يطوف عليهم ولدان ...،“ مى‏آيد .

* **” قوارير من فضة قدروها تقديرا،“**
* **كه آن كوزه‏هاى بلورين نقره‏اى به اندازه و تناسب اهلش اندازه‏گيرى شده‏اند.“**

مى‏خواهد بفهماند ظرفهاى غذا و شراب را خود ابرار بر طبق ميل خود اندازه‏گيرى مى‏كنند، از غذا و شراب هر مقدارى كه بخواهند استفاده كنند ظرف آن غذا و شراب را هم به اندازه همان مقدار طعام و شراب اندازه‏گيرى مى‏كنند، و خلاصه چيزى از غذا و شرابشان در ظرف زياد و كم نمى‏آيد، آيه شريفه ” لهم ما يشاؤن فيها،“ و آيه ” يفجرونها تفجيرا،“ نيز اشاره‏اى به اين معنا دارد.

احتمال هم دارد منظور خدمتگزاران طوافگر باشد كه در باره آنان فرموده: ” يطاف عليهم،“ و مراد اين باشد كه خدمتگزاران ظرفهاى غذا و شراب را به آن مقدار غذا و شرابى كه أبرار احتياج دارند اندازه‏گيرى مى‏كنند، در نتيجه چيزى از غذا و شرابشان در ظرفها نمى‏ماند، و كم هم نمى‏آيد .

* **” و يسقون فيها كاسا كان مزاجها زنجبيلا،**
* **و آنجا شرابى كه طبعش مانند زنجبيل گرم و عطرآگين است به آنها بنوشانند.“**

 بعضى از مفسرين گفته‏اند: در عرب مرسوم بوده كه از زنجبيل استفاده عطر و بوى خوش مى‏كرده‏اند، و آن را در جام نوشيدنيها مى‏ريختند، در اين آيه هم به ابرار وعده داده كه زنجبيل بهشتى را كه پاكيزه‏تر و خوشبوتر است در جام شرابشان مى‏ريزند.

* **” عينا فيها تسمى سلسبيلا،**
* **در آنجا چشمه‏اى است كه سلسبيلش نامند و شرابش از خوبى از حد وصف بيرون است**.“

سلسبيل به معناى آبى سبك و لذيذ و برنده است.

* **” و يطوف عليهم ولدان مخلدون اذا رأيتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا،**
* **و دور آن بهشتيان، پسرانى زيبا كه تا ابد نوجوانند و خوش سيما به خدمت مى‏گروند كه وقتى در آنها بنگرى از فرط صفا گمان برى كه لؤلؤ پراكنده‏اند.“**

يعني فرزندانى بهشتى پيرامون ابرار طواف مى‏كنند، كه هميشه طراوت و خرمى جوانى و زيبايى منظر را دارند.

و منظور از اينكه فرمود: تو گمان مى‏كنى كه لؤلؤ منثورند، اين است كه آن خدمتگزاران آنقدر صفاى لون دارند، و آنقدر چهره‏هايشان نورانى است كه نور رويشان به روى يكديگر مى‏تابد، تو گويى در مجالسى كه ايشان خدمت مى‏كنند لؤلؤ نثاركرده‏اند.

* **” و اذا رأيت ثم رأيت نعيما و ملكا كبيرا،**
* **و چون آن جايگاه نيكو را مشاهده كنى عالمى پر نعمت و كشورى بى‏نهايت بزرگ خواهى ديد.**“

 بعضى گفته‏اند: معناى مشاهده كردن اول اين است كه اگر چشم خود را بدانجا يعنى به بهشت بيفكنى، در آنجا نعيمى مى‏بينى كه با زبان قابل وصف نيست، و ملك كبيرى مى‏بينى كه با هيچ مقياسى نمى‏توان تقديرش كرد.

* **” عَلِيهُمْ ثِيَاب سندُسٍ خُضرٌ وَ إِستَبرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِن فِضةٍ**
* **وَ سقَاهُمْ رَبهُمْ شرَاباً طهُوراً،**
* **بر اندام بهشتيان لباسهايى است از حرير نازك سبز رنگ و از ديباى ضخيم، و با دستبندهايى از نقره تزيين شده‏اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنها مى‏نوشاند.“**

” و سقيهم ربهم شرابا طهورا،“ خدايشان شرابى به ايشان نوشانيد كه طهور بود، يعنى در پاكى به حد نهايت بود، شرابى بود كه هيچ قذارت و پليدى را باقى نمى‏گذاشت، و يكى از قذارتهاى درونى آدمى غفلت از خداى سبحان، و بى‏توجهى به اوست، پس ابرار كه اين شراب طهور را نوشيدند محجوب از پروردگارشان نيستند، و لذا آنان مى‏توانستند خدا را حمد بگويند، همچنان كه قرآن فرموده:” و اخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين.“ حمد وصفى است كه جز بندگان خالص خدا صلاحيت آن را ندارند، چون خود خداى تعالى فرموده: ” سبحان الله عما يصفون الا عباد الله المخلصين.“

خداى تعالى در جمله ” و سقيهم ربهم،“ همه واسطه‏ها را حذف كرده، و نوشاندن به ايشان را مستقيما به خودش نسبت داده، و اين از همه نعمت‏هايى كه در بهشت به ايشان داده افضل است، و چه بسا يكى از نعمت‏هايى باشد كه به حكم آيه” لهم ما يشاؤن فيها و لدينا مزيد،“ خواست خود بشر بدان نمى‏رسد.

**” ان هذا كان لكم جزاء و كان سعيكم مشكورا،**“

حكايت خطابى است كه از ناحيه خداى تعالى به هنگام پرداخت اجرشان به ايشان مى‏شود

و جمله ” و كان سعيكم مشكورا،“ خود، انشاى شكر در برابر مساعى مرضيه و اعمال مقبوله ايشان است، و **خوشا به حالشان كه با چه كلام پاكيزه‏اى خطاب مى‏شوند!**

 آيه 12 تا 22 سوره دهر الميزان ج 20 ص 207

# رحيق مختوم، و شراب بي غش آميخته با آب چشمه تسنيم!

* ” يُسقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ‏،
* خِتَمُهُ مِسكٌ وَ فى ذَلِك فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسون،
* وَ مِزَاجُهُ مِن تَسنِيم،
* عَيْناً يَشرَب بهَا الْمُقَرَّبُونَ‏،
* **از شراب صافى مهرخورده به ايشان مى‏نوشانند،**
* **شرابى كه مهر و مومش مشك است و شايسته است كه مردم نسبت به چنين زندگى مسابقه بگذارند.**
* **شرابى كه ممزوج با چشمه تسنيم است،**
* **منظور چشمه‏اى است خاص مقربين كه جز از آن نمى‏نوشند.“**

” يسقون من رحيق مختوم،“ كلمه رحيق به معناى شراب صاف و خالص از غش است، و به همين مناسبت آن را به وصف مختوم توصيف كرده، چون همواره چيزى را مهر و موم مى‏كنند كه نفيس و خالص از غش و خلط باشد، تا چيزى در آن نريزند و دچار ناخالصيش نكنند.

” ختامه مسك و فى ذلك فليتنافس المتنافسون،“ كلمه ختام به معناى وسيله مهر زدن است، مى‏فرمايد وسيله مهر زدن بر آن رحيق بجاى گل و لاك و امثال آن - كه در دنيا بوسيله آنها مهر و موم مى‏كنند - مشك است .

بعضى گفته‏اند : منظور از ختام، آخرين طعمى است كه از آن شراب در دهان مى‏ماند، مى‏فرمايد آخرين طعم آن بوى مشك است.

” و فى ذلك فليتنافس المتنافسون،“ كلمه تنافس به معناى زورآزمايى افراد در ربودن چيزى از دست يكديگر است، ولى در مورد آيه و مقامى كه دارد به معناى مسابقه است. ” و مزاجه من تسنيم- شرابى كه ممزوج با چشمه تسنيم است،“ كلمه مزاج به معناى وسيله مخلوط كردن است، و كلمه **تسنيم** به معناى چشمه‏اى است در بهشت، كه خداى تعالى نامش را تسنيم نهاده است.

” عينا يشرب بها المقربون- **چشمه‏اى است خاص مقربين كه جز از آن نمى‏نوشند.“**

مفاد آيه اين است كه مقربين صرفا تسنيم را مى‏نوشند، همچنان كه مفاد جمله ”و مزاجه من تسنيم،“ اين است كه: آنچه در قدح ابرار از رحيق مختوم هست با تسنيم مخلوط مى‏شود .

و اين معنا به دو نكته دلالت مى‏كند:

اول اينكه تسنيم از رحيق مختوم گرانقدرتر است، چون رحيق مختوم با آميخته شدن با تسنيم لذت بخش‏تر مى‏شود.

دوم اينكه مقربين در درجه بالاترى از ابرار قرار دارند.

 آيه 25 تا 28 سوره مطففين الميزان ج 20 ص 394

# بساط عالي، در كنار چشمه هاي جاري

* **” فى جَنَّةٍ عَالِيَةٍ، لا تَسمَعُ فِيهَا لَغِيَةً،**
* **فِيهَا عَينٌ جَارِيَةٌ، فِيهَا سرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ،**
* **وَ أَكْوَابٌ مَّوْضوعَةٌ، وَ نمَارِقُ مَصفُوفَة، وَ زَرَابىُّ مَبْثُوثَةٌ،**
* **آنان در باغى بلند هستند، كه در آن هيچ سخن بيهوده نمى‏شنوند،**
* **در آن چشمه‏اى روان است، در آن تختهايى بلند مرتبه است،**
* **و قدحهايى كه در كنار اين چشمه‏ها نهاده،**
* **و بالش‏ها و پشتيهاى رديف شده،**
* **و فرشهايى گسترده. “**

مراد از عالى بودن بهشت ارتفاع درجات و شرافت و جلالت قدر و گوارايى عيش آن است، چون در بهشت حياتى هست كه دنبالش مماتى نيست، و لذتى است كه آميخته با الم و درد نيست، و سرورى هست كه مشوب با هيچ غم و اندوهى نيست، و اهل بهشت نه تنها هر چه دوست بدارند در دسترسشان هست، بلكه لذايذى هست كه مافوق خواست آنان است.

” لا تسمع فيها لاغية، “ يعنى وجوه نامبرده و يا به عبارتى اهل بهشت، در بهشت حتى يك كلمه لاغيه - بيهوده و بى‏فايده - نمى‏شنوند.

” فيها عين جارية، “ مراد از كلمه عين جنس چشمه است، نه اينكه بخواهد بفرمايد در بهشت تنها يك چشمه هست، چون در جاى ديگر صريحا فرموده در بهشت چشمه‏هايى هست، مانند چشمه سلسبيل و چشمه شراب و چشمه طهور و غير آن .

” فيها سرر مرفوعة، “ سرر جمع سرير- تخت- است، و منظور از مرفوع بودن تخت، مرفوع بودن مقام و منزلت كسى است كه بر آن تكيه مى‏زند.

” و اكواب موضوعة،“ قدحهايى كه در كنار اين چشمه‏ها نهاده.

” و نمارق مصفوفة،“ نمارق به معناى بالش و پشتى است، كه بدان تكيه مى‏دهند و مصفوفه بودن نمارق به اين معنا است كه اين پشتى‏ها را در مجلس پشت سر هم بگذارند، همانطور كه در مجالس فاخر دنيا چنين مى‏كنند.

” و زرابى مبثوثة، “ زرابى به معناى بساط فاخر است، و منظور از مبثوثه آن مبسوطه بودن و گسترده شدن آن است، تا رويش بنشينند.

 آيه 8 تا 16 سوره غاشيه الميزان ج 20 ص 458

**فصل چهارم**

### تنوع بهشت ها

# بهشت هاي سه گانه

« وَ قُلْنا يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّة...! » (بقره: 35 )

در بـحــث از بهشتی که در داستان آدم ابوالبشر «ع» آمده اين نكـــته روشن مي شود كه سه نوع بهشت وجود دارد:

1. **بهشت دنيائي برزخي** **آدم** كه در آسمان بوده و آدم و همسرش را داخل آن كردند و از آنجا خارجش كردند.
2. **بهشت برزخي** **مؤمنين** که بعد از مرگ تا قيامت در آن به سر مي برند و از آن خارج مي شوند.
3. **بهشت خلد آخرت** كه بعد از قیام قیامت، مؤمنين در آن به طور جاودانـــه وارد می شوند و بسر مي برند، و از آن خارج نمی شوند.

وقتی در مورد گناه آدم در بهشت صحبت مي شود، بهشت دنيائي است كه آدم و همسرش داخل آن شدند، و هنوز در دارتكليف و مورد توجه امر و نهى قرار نگرفته بودند. قرآن كريم در باره آن بهشت هيچ مطلبى بيان نكرده است.

آنچه از لغو و تاثيم در قرآن كريم از بهشت نفى شده، از بهشت خلد نفى شده، يعنى آن بهشتى كه مؤمنين در آخرت داخل آن ميشوند، و همچنين از بهشت برزخى كه بعد از مرگ و رحلت از دار تكليف در آنجا بسر مى‏برند.

 الميزان ج : 1 ص : 194 تا 217

# بهشت آدم كجا بوده است؟

خداي تعالي در سوره اعراف فرموده:

* **” قال اهبطوا بعضكم لبعض عدو، و لكم فى الارض مستقر، و متاع الى حين. قال فيها تحيون، و فيها تموتون، و منها تخرجون!**
* فرمود: از بهشت پائين برويد، كه بعضى بر بعضى ديگر دشمنيد، و زمين تا مدتى معين (يعنى تا هنگام مرگ) جايگاه شما است و نيز فرمود: در همانجا زندگى كنيد، و در آنجا بميريد، و از همانجا دوباره بيرون شويد! “

و سياق آيه‏اي كه مي فرمايد:

* **« انى جاعل فى الارض خليفة ....»**

اين معنا را دست مي دهد كه آدم در اصل و در آغاز براى اين خلق شده بود، كه در زمين زندگى كند، و نيز در زمين بميرد، و اگر خداي تعالى آنها را چند روزى در بهشت منزل داد، براى اين بود كه امتحان خود را بدهند، و در نتيجه آن نافرمانى عورتشان هويدا بگردد، تا بعد از آن به زمين هبوط كنند .

**منظور اصلى از خلقت آدم اين بوده كه در زمين سكونت كند**، چيزي كه هست راه زمينى شدن آدم همين بوده كه نخست در بهشت منزل گيرد، و برتريش بر ملائكه، و لياقتش براى خلافت اثبات شود، و سپس ملائكه مامور به سجده براى او شوند، و آنگاه در بهشت از نزديكى به آن درخت نهيش كنند، و او به تحريك شيطان از آن بخورد، و در نتيجه عورتش و نيز از همسرش ظاهر گردد، و در آخر به زمين هبوط كنند .

و از اين ريخت و سياق بخوبى بر مى‏آيد:

كه آخرين عامل و علتى كه باعث زمينى شدن آن دو شد، همان مسئله ظاهر شدن عيب آن دو بود، و عيب نامبرده هم به قرينه‏ايكه فرموده:

* **” بر آن شدند كه از برگهاى بهشت بر خود بپوشانند...“**

همان عورت آن دو بوده، و معلوم است كه اين دو عضو، مظهر همه تمايلات حيوانى است چون مستلزم غذا خوردن، و نمو نيز هستند.

 پس ابليس هم جز اين همى و هدفى نداشته، كه به هر وسيله شده عيب آن دو را ظاهر سازد، گو اينكه خلقت بشرى و زمينى آدم و همسرش، تمام شده بود، و بعد از آن خدا آن دو را داخل بهشت كرد، ولى مدت زيادى در اين بين فاصله نشد، و خلاصه آنقدر به آن دو مهلت ندادند، كه در همين زمين متوجه عيب خود شوند، و نيز به سائر لوازم حيات دنيوى و احتياجات آن پى ببرند، بلكه بلا فاصله آن دو را داخل بهشت كردند، و وقتى داخل كردند كه هنوز روح ملكوتى و ادراكى كه از عالم ارواح و فرشتگان داشتند، به زندگى دنيا آلوده نشده بود.

دليل مطلب بالا اين است كه فرمود :

* ” ليبدى لهما ما ورى عنهما - تا ظاهر شود از آن دو آنچه پوشانده شده بود از آنان...،“ و نفرمود: ” تا ظاهر شود از آن دو آنچه بر آن دو پوشيده بود. “

پس معلوم مي شود، پوشيدگى عيبهاى آن دو موقتى بوده، و يكدفعه صورت گرفته است، چون در زندگى زمينى ممكن نيست براى مدتى طولانى اين عيب پوشيده بماند.

و جان كلام و آنچه از آيات نامبرده بر مي آيد اين است كه وقتى خلقت آدم و حوا در زمين تمام شد، بلا فاصله، و قبل از اينكه متوجه شوند، عيب‏هاشان پوشيده شده، داخل بهشت شده‏اند.

پس ظهور عيب در زندگى زمينى، و بوسيله خوردن از آن درخت، يكى از قضاهاى حتمى خدا بوده، كه بايد مي شد، و لذا فرمود: **” زنهار كه ابليس شما را از بهشت بيرون نكند، كه بدبخت مي شويد....“** و نيز فرمود: **” آدم و همسرش را از آن وضعى كه داشتند بيرون كرد....“** و نيز خداي تعالى خطيئه آنان را بعد از آنكه توبه كردند بيامرزيد، و در عين حال به بهشتشان بر نگردانيد، بلكه به سوى دنيا هبوطشان داد، تا در آنجا زندگى كنند.

و اگر محكوميت زندگى كردن در زمين، با خوردن از درخت و هويدا گشتن عيب، قضائى حتمى نبود، و نيز برگشتن به بهشت محال نبود، بايد بعد از توبه و ناديده گرفتن خطيئه به بهشت بر گردند، براى اينكه توبه آثار خطيئه را از بين مى‏برد .

پس معلوم مي شود علت بيرون شدن از بهشت، و زمينى شدن آدم آن خطيئه نبوده، بلكه علت اين بوده كه بوسيله آن خطيئه عيب آن دو ظاهر گشته است، و اين بوسيله وسوسه شيطان لعين صورت گرفته است.

 آيه 24 و25 سوره اعراف الميزان ج : 1 ص : 195

# بهشت برزخی مؤمنین

اين نكته را هم بايد دانست : كه از ظاهر آية:

* ” و قلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو و لكم فى الارض مستقر و متاع الى حين... فيها تحيون ، و فيها تموتون ، و منها تخرجون.... “

برمى‏آيد كه نحوه حيات آدم بعد از هبوط، با نحوه آن در قبل از هبوط، فرق مى‏كند، حيات دنيا حقيقتش آميخته با حقيقت زمين است، يعنى داراى گرفتارى و مستلزم سختى و بدبختى است!

 و لازمه اين نيز اين است كه انسان در آن تكون يابد، و دو باره با مردن جزو زمين شود، و آنگاه براى بار ديگر از زمين مبعوث گردد.

حاليكه حيات بهشتى حياتى است آسمانى، و از زمينى كه محل تحول و دگرگونى است منشا نگرفته است.

 از اينجا ممكن است به طور جزم گفت كه بهشت آدم در آسمان بوده، هر چند كه بهشت آخرت و جنت خلد، ( كه هر كس داخلش شد ديگر بيرون نمي شود،) نبوده باشد.

بهشت آدم از بهشت‏هاى دنيا بوده و در آسمان قرار داشته و نيز جنت خلد و بهشت آخرت نبوده است.

 اين بهشت از بهشت‏هاى برزخى بوده، كه در مقابل بهشت خلد است و اين تعبير كه در آيه فرمود: ” متاع الى حين “ تا روز قيامت است، در نتيجه مكثى كه مردگان در برزخ، و رسيدن روز قيامت دارند، مكث زمينى است و در همين زمين زندگى مى‏كنند، همچنانكه آيه :

* ” گفت : در زمين چقدر از نظر عدد سال مكث كرديد؟ گفتند: يك روز، و يا پاره‏اى از يك روز، بايد از شمارگران بپرسى، گفت: شما جز اندكى مكث نكرديد اگر دانا مى‏بوديد.“

و نيز آية:

* ” و روزيكه قيامت بپا مي شود، مجرمان سوگند مي خورند: كه غير از ساعتى مكث نكرده‏اند آنروز نيز مانند دنيا كارشان بى دليل حرف زدن است، و كسانيكه علم و ايمانشان داده بوديم، در پاسخ گفتند: شما در كتاب خدا تا روز قيامت مكث كرديد، و اين همان قيامت است، و لكن شما نمي دانيد. “

نيز اين معنا را افاده مى‏كند، چون در هر دو آيه وقتى سؤال از زندگى برزخ مى‏كنند، مى‏پرسند: چقدر در زمين مكث كرديد؟ پس معلوم مي شود زندگى برزخى در همين زمين است .

علاوه بر اينكه عده‏اى از روايات از اهل بيت عليهم‏السلام‏ دلالت دارد بر اينكه بهشت آدم در آسمان بوده، و او با همسرش از آسمان نازل شدند، از اين هم كه بگذريم كسانيكه انس ذهنى به روايات دارند، از اينكه بهشت نامبرده در آسمان باشد، و آدم از آنجا به زمين هبوط كرده باشد، با اينكه در زمين خلق شده و در آن زندگى كرده باشند، هيچ تعجب نمى‏كند، همچنانكه در روايات در عين اينكه آمده: كه بهشت در آسمان است، در عين حال آمده: كه سؤال قبر در قبر است، و همين قبر يا روضه‏ايست از رياض بهشت، و يا حفره‏ايست از حفره‏هاى دوزخ، و از اين قبيل تعبيرات.

آيه 24و25 سوره اعراف الميزان ج : 1 ص : 211

# بهشت دنیا و بهشت آخرت، و مسئلۀ جاودانه بودن

* ” وَ أَمَّا الَّذِينَ سعِدُوا فَفِى الجَنَّةِ
* خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السمَوت وَ الأَرْض إِلا مَا شاءَ رَبُّك عَطاءً غَيرَ مجْذُوذٍ،
* **اما كسانى كه نيكبختند در بهشتند و تا آسمانها و زمين هست در آن جاودانند مگر آنچه خداى تو بخواهد كه اين بخششى قطع نشدنى است.“**

این آیه مدت اقامت اهل بهشت را در بهشت معلوم مى‏سازد، و مى‏فرمايد كه مكث بهشتيان در بهشت دائمى و ابدى است.

خلود در جنت به معناى بقاى اشياء است بر حالت خود، بدون اينكه در معرض فساد قرار گيرند، همچنانكه فرموده:**” اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون،“** و نيز فرموده:**” اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون.“**

و جمله:**” ما دامت السموات و الارض،“** يك نوع تقييدى است كه تاكيد خلود را مى‏رساند، و معنايش اين است كه ايشان در آن جاويدند **تا زمانى كه آسمانها و زمين وجود دارد.**

ليكن در اينجا اشكالى پيش مى‏آيد و آن اينست كه آيات قرآنى تصريح دارد بر اينكه آسمان و زمين تا ابد باقى نيستند و اين با خلود در آتش و بهشت كه آن نيز مورد نص و تصريح آيات قرآنى است سازگارى ندارد.

از جمله آيات دسته اول كه تصريح مى‏كند بر اينكه آسمان و زمين از بين رفتنى‏اند، آيه:**‌” ما خلقنا السموات و الارض و ما بينهما الا بالحق و اجل مسمى،“** و آيه: **” يوم نطوى السماء كطى السجل للكتب كما بدأنا اول خلق نعيده وعدا علينا انا كنا فاعلين.“** و آیات دیگر از این قبیل.

و از جمله آيات دسته دوم كه تصريح مى‏كند بر اينكه بهشت و دوزخ جاودانه است آيات زير است:**” جنات تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا،“** و آیه: **” اعد لهم سعيرا خالدين فيها ابدا لا يجدون وليا و لا نصيرا.“**

و بنا بر اين، از دو جهت در آيه مورد بحث اشكال مى‏شود:

يكى اينكه خلود دائمى در بهشت و دوزخ را محدود كرده به دوام آسمانها و زمين با اينكه آسمانها و زمين دائمى نيستند.

دوم اينكه خالد را كه ابتداى خلودش از روز قيامت شروع مى‏شود، و از آن روز دوزخى بطور دائم در دوزخ و بهشتى بطور دائم در بهشت به سر مى‏برند به چيزى تحديد كرده كه ابتداى قيامت آخرين امد وجود آن است و آن آسمان و زمين است كه ابتداى قيامت آخرين امد وجود آنها است.

پاسخى كه ماده اشكال را از بين ببرد اين است كه **خداى تعالى در كلام خود آسمانها و زمينى براى قيامت معرفى مى‏كند كه غير آسمانها و زمين دنيا است**، و مى‏فرمايد:**” يوم تبدل الارض و السموات و برزوا لله الواحد القهار،“** و از اهل بهشت حكايت مى‏كند كه مى‏گويند:**” الحمد لله الذى صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنة حيث نشاء،“** و در مقام وعده به مؤمنين و توصيف ايشان مى‏فرمايد:**” لهم عقبى الدار.“**

پس معلوم مى‏شود براى آخرت نيز آسمانها و زمينى است، همچنانكه در آن بهشت و دوزخى و براى هر يك سكنه و اهلى است، كه خدا همه آنها را به اين وصف توصيف كرده كه نزد اويند، و فرموده:” ما عندكم ينفد و ما عند الله باق،“ و به حكم اين آيه آسمان و زمين آخرت از بين نمى‏رود .

و اگر در آيه مورد بحث بقاى بهشت و دوزخ و اهل آن دو را به مدت بقاى آسمان و زمين محدود كرده از اين جهت است كه معناى اين دو اسم از حيث آسمان و زمين بودن هيچ وقت از بين نمى‏رود، آنكه از بين مى‏رود يك نوع آسمان و زمين است و آن **آسمان و زمين دنيايى** است كه اين نظام مشهود را دارد، و اما **آسمانها و زمينى كه مثلا بهشت در آنها است**، و به نور پروردگار روشن مى‏شود به هيچ وجه از بين نمى‏رود، و خلاصه جهان همواره آسمانها و زمينى دارد . چيزى كه هست در آخرت نظام دنيائيش را از دست مى‏دهد.

 آيه 103تا108سوره هود الميزان ج : 11 ص : 7

بخش پنجم

**اعراف،**

**محل تشخیص بهشتیان**

**فصل اول**

**اعراف و رجال اعــــراف**

# رجال اعراف

* ” وَ بَيْنهُمَا حِجَابٌ
* **وَ عَلى الأَعْرَافِ رِجَالٌ**
* يَعْرِفُونَ كُلا بِسِيمَاهُمْ
* وَ نَادَوْا أَصحَب الجَنَّةِ أَن سلَمٌ عَلَيْكُمْ
* لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطمَعُونَ‏،
* **ميان بهشتيان و دوزخيان حائلى است و بر بالاى آن مردمى هستند كه همه خلائق را به سيما و رخسارشان مى‏شناسند، و اهل بهشت را ندا دهند كه سلام بر شما، اينان به بهشت در نيامده‏اند اما طمع آن را دارند.“**

منظور از اعراف قسمت‏هاى بالاى حجابى است كه حائل بين دوزخ و بهشت است، بطورى كه اعرافيان در آنجا، هم دوزخيان را مى‏بينند و هم بهشتيان را.

اين حجاب از اين جهت حجاب خوانده شده كه حائلى است بين دو طايفه اهل دوزخ و بهشت، نه از اين جهت كه مانند حجاب‏هاى دنيا پارچه‏اى باشد كه از نخ بافته شده و در بين بهشت و جهنم آويزان شده باشد.

بنا بر اين معناى آيه اين مى‏شود كه: در قسمت‏هاى بالاى حجاب رجالى هستند كه بر هر دو طرف مشرفند، چون در محل مرتفعى قرار دارند، مردانى هستند كه اهل جهنم و بهشت را به قيافه و علامت‏هايشان مى‏شناسند.

و اين سياق بدون ترديد اين معنا را افاده مى‏كند كه رجال اعراف متمايز از دو طايفه نامبرده هستند، و خلاصه اينكه نه از اهل بهشتند و نه از اهل دوزخ .

حال يا از اين جهت است كه اصلا انسان نيستند، و يا از اين جهت است كه از حيث سؤال و جواب و ساير شؤون و خصوصيات قيامت از آن دو طايفه بيرونند. و يا از اين جهت است كه مقام و مرتبه اعرافيان ما فوق مقام اين دو طايفه است. و در حقيقت اهل محشر سه طايفه هستند: **دوزخيان، اهل بهشت، و اهل اعراف**

در اصحاب اعراف سه احتمال هست:

احتمال اول اينكه انسان نباشند، و از يكى از دو طايفه جن و ملك بوده باشند، احتمالى است كه نمى‏توان به آن اعتناء نمود، زيرا اطلاق لفظ رجال شامل ملك نمى‏شود. چون اين دو طايفه متصف به رجوليت و انوثيت نمى‏گردند.

احتمال دوم اينكه از مستضعفين باشند، كه مستضعفين هم مزيت قابل اعتنايى ندارند، و غالبا از جنس زنان و يا اطفال و يا مردان ديوانه و خرف هستند.

اوصافى كه خداى تعالى در آيات بعد براى رجال مزبور ذكر مى‏كند و تذكراتى كه به آنان مى‏دهد امورى است كه جز به اهل منزلت و مقربين درگاه خدا نمى‏تواند قائم باشد تا چه رسد به اينكه مردم متوسط و مستضعفين را هم شامل شود.

اين رجال در محلى قرار دارند به نام اعراف، و در مقامى هستند كه از خصوصياتى كه در سيماى فرد فرد اهل محشر است به جميع امتيازات نفسانى و تفاصيل اعمال آنان پى مى‏برند و حتى اهل دوزخ و بهشت را پس از رفتن به دوزخ و بهشت نيز مى‏بينند، و اين مقام بدون شك مقام و منزلت رفيعى است مخصوص آنان، نه دوزخيان داراى چنان خصوصيتى هستند و نه اهل بهشت.

معناى سيما اين نيست كه در قيامت اهل بهشت را به علامتى و اهل دوزخ را به علامتى ديگر از قبيل رو سفيدى و رو سياهى نشان كرده باشند تا هر كس بتواند از آن علامت پى به بهشتى بودن و يا دوزخى بودن اشخاص ببرد، چون از آيه:” و نادى اصحاب الاعراف رجالا يعرفونهم بسيماهم ...،“ استفاده مى‏شود كه اصحاب اعراف نه تنها از سيماى اشخاص كفر و ايمان و بهشتى بودن و دوزخى بودن آنان را درك مى‏كنند بلكه از قيافه‏ها به جميع خصوصيات احوال و اعمال آنان پى مى‏برند، حتى از ديدن سيماى شخص مى‏فهمند كه اين شخص از آنهايى است كه در دنيا همش همگى صرف جمع‏آورى مال دنيا مى‏شده است.

رجال اعراف هم با دوزخيان محاوره دارند و هم با بهشتيان، محاوره آنان با اهل دوزخ به اين است كه آنان را كه همان پيشوايان كفر و ضلالت و طغيانند به احوال و اقوال‏شان بى‏پروا شماتت و سرزنش مى‏كنند.

و محاوره آنان با اهل بهشت به اين است كه آنان را با تحيت‏هاى بهشتى درود مى‏گويند، با اين حال و با اينكه به مقتضاى آيه:” لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا،“ مى‏دانيم كه در روز قيامت هر كسى مجاز به حرف زدن نيست، و تنها بندگان حق‏گوى خدا حق تكلم را دارند!

 از سياق آيه بعد استفاده مى‏شود كه اصحاب اعراف آنقدر مقامشان بلند است كه سلام‏شان به اهل بهشت باعث ايمنى آنان مى‏شود، و به فرمان آنها وارد بهشت مى‏شوند.

 آيات كريمه‏اى كه جاى اين رجال و مقام و منزلت‏شان و محاوره آنها با اصحاب جنت و اصحاب جهنم را بيان مى‏كند هيچگونه قلق و اضطرابى در باره ايشان نشان نمى‏دهد و ايشان را اصلا داخل در محضرين (احضار شدگان) و در هول و فزعى كه دارند نمى‏داند، بلكه مى‏فرمايد:” فانهم لمحضرون الا عباد الله المخلصين،“ و بندگان مخلص خود را از حكم كلى احضار و هر گرفتارى و هول ديگرى استثنا مى‏كند و از اينكه در جمله:” و اذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين،“ دعاى‏شان را نقل نموده و آن را رد نفرموده، استفاده مى‏شود كه رجال اعراف در هر حرفى كه بخواهند بزنند مجاز هستند و دعاى‏شان هم مستجاب است.

-” و نادوا اصحاب الجنة ان سلام عليكم لم يدخلوها و هم يطمعون،“

اصحاب جنت در حالى كه هنوز به بهشت داخل نشده‏اند و اشتياق دارند هر چه زودتر برسند، ندا مى‏شوند: **ان سلام عليكم!**

زماني كه بهشتيان به ناگاه چشمشان به اصحاب آتش مى‏افتد به خدا پناه مى‏برند از اينكه با آنان محشور شده و در آتش شوند، و مى‏گويند:

* ” ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين! “

 آيه 46 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 152

# اعراف در قرآن به چه معنا است؟

###

* ” وَ بَيْنهُمَا حِجَابٌ وَ عَلى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصحَب الجَنَّةِ أَن سلَمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطمَعُونَ‏،
* **ميان بهشتيان و دوزخيان حائلى است و بر بالاى آن مردمى هستند كه همه خلائق را به سيما و رخسارشان مى‏شناسند، و اهل بهشت را ندا دهند كه سلام بر شما، اينان به بهشت در نيامده‏اند اما طمع آن را دارند.“**

در قرآن كريم در غير چهار آيه‏اى كه در سوره اعراف است لفظ اعراف در جاى ديگر نيامده است، و ما از بحثى كه در اين آيات كرديم اين نتيجه را گرفتيم كه اعراف يكى از مقامات عالى انسانيت است كه خداوند آن را به حجابى كه حائل بين بهشت و دوزخ است مثال زده، و معلوم است كه هر حائلى، در عين اينكه مرتبط به دو طرف خود هست، طبعا از حكم دو طرف خود خارج است، و لذا فرمود: اين حجاب داراى اعراف و بلندى‏هايى است، و بر آن اعراف رجالى هستند كه مشرف بر جميع اهل محشر از اولين و آخرينند، و هر كسى را در مقام مخصوص خودش مشاهده مى‏كنند با اينكه مقامات و درجات مردم در بين دو حد اعلا عليين و اسفل السافلين مختلف است با اين حال از حال يك يك اشخاص و اعمالى كه در دنيا كرده‏اند آگاهند، و با هر كس كه بخواهند مى‏توانند حرف بزنند، هر كسى را كه بخواهند مى‏توانند ايمنى داده و به اذن خدا اجازه ورود به بهشت دهند.

از اينجا معلوم مى‏شود كه موقف و مقام اين رجال از دو موقف سعادت كه عبارت است از نجات به وسيله عمل صالح و شقاوت كه عبارت است از هلاكت به خاطر عمل زشت، بيرون است. و خلاصه مقامى است ما فوق اين دو مقام، و حاكم و مسلط بر آن دو.

براى تقريب ذهن و روشن شدن مطلب مى‏توانيم اين مقام را به مقام پادشاهان و حكام تشبيه كرده بگوييم: همچنانكه در زير سلطه حكام اقوامى سعيد و متنعم به نعمت آنان و مشمول رحمت آنانند، و هر چه را كه بخواهند برايشان فراهم است، و اقوام ديگرى شقى و در زندانهاى آنان معذب به انواع عذاب‏هاى دردناكند، و طايفه سومى ما فوق اين دو طايفه مامور تنظيم امور آنان و رساندن نعمت به آن طايفه و عذاب به اين طايفه و در عين حال خود نيز از متنعمين هستند، و نيز قوم ديگرى ما فوق اين خدمه و عمال، مامور به تدبير همه طبقات مادون خود هستند.

همچنين ممكن است خداى تعالى كه حاكم در روز جزا است اقوامى را مشمول رحمت خود قرار داده و از آنجايى كه خدايى است آمرزگار و صاحب فضل بزرگ، آنان را به پاداش حسنات‏شان داخل بهشت نموده، از هر طرف بركات خود را بر آنان نازل كند، و از آنجايى كه عزيز ذو انتقام است، اقوام ديگرى را به كيفر گناهانشان در آتش خود انداخته و طايفه سومى را اذن دهد كه بين اين دو طايفه واسطه شوند، و احكام و اوامرش را در بين آنان اجرا نمايند، همچنانكه خودش فرموده:

* ” **لمن الملك اليوم**
* **لله الواحد القهار!**
* **براى كيست سلطنت امروز،**
* **براى خداى يگانه قهار !“**

 آيه 46 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 164

# نداي رجال اعراف به دوزخيان و بهشتيان

* **” وَ نَادَى أَصحَب الأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونهُم بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنى عَنكُمْ جَمْعُكمْ وَ مَا كُنتُمْ تَستَكْبرُونَ،**
* **أَ هَؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسمْتُمْ لا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الجَْنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكمْ وَ لا أَنتُمْ تحْزَنُونَ‏،**
* اصحاب اعراف مردمى را كه به سيمايشان مى‏شناسند ندا دهند و گويند جماعت شما و آن تكبرى كه مى‏كرديد كارى براى شما نساخت،
* آيا همين‏ها بودند كه شما قسم مى‏خورديد كه رحمت خدا به آنان نمى‏رسد؟ **شما (مؤمنين) به بهشت وارد شويد كه نه بيمى داريد و نه غمگين مى‏شويد!**“

اينكه رجال را توصيف كرد به اينكه اصحاب اعراف آنها را به سيمايشان مى‏شناسند دلالت دارد بر اينكه سيماى اصحاب دوزخ نه تنها اعرافيان را به دوزخى بودن آنان واقف مى‏كند، بلكه به خصوصيات ديگرى هم كه دارند راهنمايى مى‏نمايد.

جمله:” قالوا ما اغنى عنكم جمعكم و ما كنتم تستكبرون،“ دوزخيان را شماتت مى‏كند به اينكه شما در دنيا از قبول حق استكبار مى‏كرديد، و از جهت شيفتگى و مغرور بودن به دنيا، حق را ذليل و خوار مى‏پنداشتيد.

* ” اهؤلاء الذين اقسمتم لا ينالهم الله برحمة ...،“

- اينها (بهشتيان) همان كسانى هستند كه شما (دوزخيان) در باره‏شان به طور جزم مى‏گفتيد از اين راهى كه براى عبوديت اتخاذ كرده‏اند خيرى نمى‏بينند و خير ديدن همان رسيدن به رحمت خدا است.

جمله:” ادخلوا الجنة لا خوف عليكم و لا انتم تحزنون،“ امرى است از طرف اصحاب اعراف به مؤمنين كه پس از تقرير حال آنها به استفهام، امر مى‏كنند ايشان را تا داخل جنت شوند.

 آيه48تا49سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 163

# گفتگوي بهشتيان با دوزخيان

* **” وَ نَادَى أَصحَب الجَنَّةِ أَصحَب النَّارِ**
* **أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا**
* **قَالُوا نَعَمْ . فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُ بَيْنهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلى الظلِمِينَ‏،**
* **الَّذِينَ يَصدُّونَ عَن سبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونهَا عِوَجاً وَ هُم بِالاَخِرَةِ كَفِرُونَ‏،**
* **اهل بهشت به اهل جهنم بانگ زنند كه ما وعده پروردگار خويش را درست يافتيم آيا شما نيز وعده پروردگارتان را درست يافتيد؟ گويند: آرى، پس اعلام كننده‏اى ميان آنان بانگ مى‏زند كه لعنت خدا بر ستمگران باد !**
* **همان كسانى كه سد راه خدا شده آن را منحرف مى‏خواهند و خود هم به آخرت كافرند! “**

اين آيه شريفه كلامى را كه بهشتيان با دوزخيان دارند حكايت مى‏كند، و كلا**م** مزبور، هم اقرار گيرى از دوزخيان است و هم استهزايى است كه بهشتيان از دوزخيان مى‏كنند.

مؤمنين در مقام اعتراف گفته‏اند:” ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا،“ و بدين وسيله به حقيت جميع خصوصيات و جزئياتى كه خداوند به زبان انبياى كرامش براى آنان از امر معاد بيان كرده اعتراف نموده‏اند.

در سؤال از كفار اسمى از خصوصيات معاد و جزئيات عذابش نبرده و در باره اصل آن پرسيده‏اند:” فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا- آيا وعده پروردگارتان را حق يافتيد؟ “ براى اينكه وعده‏هايى كه خداوند فقط به كفار داده همان خصوصيات عذاب قيامت است نه اصل قيامت، چون اصل قيامت وعده‏اى است كه هم به كفار داده و هم به مؤمنين .

###

* ” فاذن مؤذن بينهم ان لعنة الله على الظالمين،
* **پس اعلام كننده‏اى ميان آنان بانگ مى‏زند كه لعنت خدا بر ستمگران باد!**“

 خداى تعالى در اين آيه تصريح نفرموده به اينكه اين مؤذن و منادى از جنس بشر است و يا از جن است و يا از ملائكه، و ليكن از تدبر در كلام مجيدش چنين بر مى‏آيد كه اين مؤذن از جنس بشر باشد، نه جن و نه ملك.

اما جن، براى اينكه در سرتاسر كلام خداى تعالى هيچ كجا ديده نمى‏شود كه جن از طرف او متصدى امرى از امور آخرتى انسان شده باشد، پس احتمال اينكه مؤذن مزبور از طايفه جن باشد احتمال بى‏وجهى است.

و اما ملائكه، اين طايفه گر چه واسطه‏هاى امر خدا و حاملين اراده او هستند، و انفاذ اوامر او به دست ايشان است، و اجراى قضا و قدر او در مخلوقات محول به ايشان، و قرآن كريم هم در باره نفوذ تصرفات آنان در مساله مرگ و بهشت و دوزخ تصريحاتى دارد، از آن جمله مثلا به ستمكاران مى‏گويند:” اخرجوا انفسكم ...“ و به اهل بهشت مى‏گويند:” سلام عليكم ادخلوا الجنة ...“ و مالك دوزخ به دوزخيان مى‏گويد:” انكم ماكثون ...“ و امثال اينها، الا اينكه در باره محشركه معركه بعث و سؤال و تطاير كتب و وزن و حساب و جاى حكم فصل است هيچ تصرف و امر و نهيى را براى ملائكه و هيچ موجود ديگرى اثبات نكرده، جز انسان كه در ذيل آيات مورد بحث از او چنين حكايت مى‏كند:” و نادوا اصحاب الجنة ان سلام عليكم!“

و نيز از اصحاب اعراف حكايت مى‏كند كه به يك دسته از مؤمنين مى‏گويند:” ادخلوا الجنة لا خوف عليكم و لا انتم تحزنون،“ و اين خود **نفوذ حكم و امر انسان را در قيامت مى‏رساند،** و همچنين در باره اوصاف روز قيامت مى‏فرمايد: ” قال الذين اوتوا العلم ان الخزى اليوم و السوء على الكافرين!“ و نيز مى‏فرمايد:” و قال الذين اوتوا العلم و الايمان لقد لبثتم فى كتاب الله الى يوم البعث فهذا يوم البعث و لكنكم كنتم لا تعلمون . “

اين آيات و همچنين آيات راجع به شفاعت و شهادت انسان قرائنى است كه احتمال انسان بودن مؤذن مزبور را در ذهن تقويت مى‏كند.

 آيه 44 و45 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 148

# درخواست جهنميان از بهشتيان

* ”وَ نَادَى أَصحَب النَّارِ أَصحَب الجَنَّةِ
* أَنْ أَفِيضوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكمُ اللَّهُ
* قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلى الْكَفِرِينَ‏،
* **و اهل جهنم اهل بهشت را ندا زنند كه از آن آب يا از آن چيزها كه خدا روزيتان كرده براى ما بريزيد**. **گويند**: **خداوند آن را بر كافران حرام كرده است .“**

در آيه مورد بحث ساير نعمت‏هايى را كه خداوند به اهل بهشت روزى كرده عطف بر آب نموده، و از اينجا معلوم مى‏شود كه اهل دوزخ از اهل بهشت تنها انتظار آب ندارند، بلكه تقاضاى همه انواع نعمت‏ها را مى‏كنند.

به هر حال، آيه شريفه اشعار دارد بر اينكه مكان اهل جنت بلندتر از مكان دوزخيان است. و اگر ابتدا از ميان همه نعمت‏ها آب را ذكر كرد و آنگاه بقيه نعمت‏ها را بر آن عطف نمود، از اين جهت است كه براى دوزخيان و مبتلايان به حرارت دوزخ آب از هر چيز ديگرى ضرورى‏تر است.

 آيه 50 سوره اعراف الميزان ج : 8 ص : 165

بخش ششم

**رضوان،قرب حضور،**

**جنت مأوی، سدره المنتهی،**

**جنات نعیم،**

**جنات عدن و جنت فردوس**

**فصل اول**

**رضوان**

# رضوان، مشيت مطلقه انسان در بهشت

* ” قُلْ أَ ؤُنَبِّئُكم بِخَيرٍ مِّن ذَلِكمْ
* لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّتٌ تَجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا
* وَ أَزْوَجٌ مُّطهَّرَةٌ
* **وَ رِضواَنٌ مِّنَ اللَّهِ**
* وَ اللَّهُ بَصِيرُ بِالْعِبَادِ!
* **بگو آيا مى‏خواهيد شما را به بهتر از اينجا خبر دهم؟ كسانى كه از خدا پروا داشته باشند نزد پروردگارشان بهشت‏هائى دارند كه از زير سايه آن نهرها جارى است و ايشان در آن، زندگى جاودانه و همسرانى پاك داشته و خدا از آنان خشنود است و او به بندگان بينا است!“**

كلمه **رضوان** به معناى رضا و خشنودى است، و آن حالتى است كه در نفس آدمى هنگام برخورد با چيزى كه ملايم طبع او است پيدا مى‏شود، و نفس از پذيرفتن آن امتناع نمى‏ورزد، و در صدد دفع آن بر نمى‏آيد.

در قرآن كريم مساله رضاى خداى سبحان مكرر آمده، و بايد دانست كه رضايت خدا همانطور كه بالنسبه به فعل بندگانش در باب اطاعت تصور دارد، همچنين در غير باب اطاعت از قبيل اوصاف و احوال و غيره تصور دارد، (همان طور كه مى‏گوئيم نماز باعث رضاى خدا است، همچنين مى‏گوئيم تواضع و رقت قلب باعث خشنودى او است.)

چيزى كه هست بيشتر مواردى كه در قرآن كلمه رضاى خدا آمده، (اگر نگوئيم همه مواردش،) از قبيل رضايت به اطاعت است، و به همين جهت است كه در آيات زير رضاى خدا را با رضاى بنده، مقابل هم قرار داده است.

رضايت خدا از بنده‏اش به خاطر اطاعت او است، و رضايت بنده از خدا به خاطر پاداشى است كه به او مى‏دهد، و يا به خاطر حكمى است كه به نفع او صادر مى‏كند:

* **” رضى الله عنهم و رضوا عنه، “**
* **” يا ايتها النفس المطمئنة ارجعى الى ربك راضية مرضية،“**
* **” و السابقون الاولون من المهاجرين و الانصار، و الذين اتبعوهم باحسان، رضى الله عنهم و رضوا عنه، و اعد لهم جنات....“**
* اينكه در اين مقام يعنى مقام شمردن آنچه براى انسان خير است، و مطابق با امور مورد علاقه زندگى دنيائى او است مساله رضايت خدا را شمرده، دلالت دارد بر اينكه خود **رضوان** نيز از خواسته‏هاى انسانى، و يا مستلزم امرى است كه آن امر اين چنين است، و به همين جهت بوده كه در اين آيه آنرا در مقابل جنات و ازواج ذكر كرده است .

در آيه: ” فضلا من ربهم و رضوانا،‌“ آن را در مقابل **فضل** ، و نيز در آيه: ”و مغفرة من الله و رضوان،“ در مقابل **مغفرت**، و در آيه:” برحمة منه و رضوان،“ در مقابل **رحمت** ذكر فرمود.

و چه بسا با تدبر و دقت در معناى آنچه كه ما گفتيم، و دقت در آيه: ”رضى الله عنهم ...،“ و آيه: ”راضية مرضية ...،“ بتوان نكته‏اى را كه آيه مورد بحث مبهم گذاشته، كشف نمود، براى اينكه در آيات نامبرده رضايت را به خود آنان زده، فرموده: ( خدا از ايشان راضى است،) و رضايت از شخص، غير رضايت از فعل شخص است.

در نتيجه برگشت معنا به اين مى‏شود كه خداى تعالى ايشان را در آنچه مى‏خواهند از خود نمى‏راند، نتيجه اين هم همان معنائى مى‏شود كه آيه:” لهم ما يشاؤن فيها - **ايشان در بهشت هر چه بخواهند در اختيار دارند**،“ آنرا افاده مى‏كند، پس در رضوان خدا از انسان، مشيت مطلقه انسان وجود دارد.

آيه 15 سوره آل عمران الميزان ج : 3 ص : 165تا 168

# اهل بهشت در بهشت چه می خواهند؟

* ” لهُّمْ فِيهَا مَا يَشاءُونَ خَلِدِينَ
* كانَ عَلى رَبِّك وَعْداً مَّسئُولاً،
* **و در آنجا جاودانه هر چه بخواهند دارند، وعده‏اى كه به عهده پروردگار تو است و همه بايد آن را در خواست كنند و در طلبش برخيزند.“**

متقين در بهشت از ناحيه خدا و تمليك او مالك و دارنده چنين چيزى هستند كه هر چه را بخواهند دارا شوند، و البته معلوم است كه خواست ايشان جز به چيزى كه دوست دارند تعلق نمى‏گيرد.

البته اين نكته را نبايد از نظر دور داشت كه متقين در آن روز و در بهشت دوست نمى‏دارند و نمى‏خواهند، مگر چيزى را كه واقعا دوست داشتنى باشد، و آن چيزى كه واقعا بايد آن را دوست داشت همان چيزى است كه خدا براى آنان دوست بدارد، و آن عبارت است از همان خير و سعادتى كه مستحق آن شده‏اند، و با آن به كمال مى‏رسند، و نه خود و نه ديگران از آن متضرر نمى‏گردند، ( دقت فرماييد.)

اين را گفتيم تا روشن گردد كه هر چند به حكم آيه مورد بحث اهل بهشت داراى مشيت مطلقند، هر چه بخواهند به ايشان داده مى‏شود، و ليكن در عين حال نمى‏خواهند مگر چيزى را كه مايه رضا و خوشنودى پروردگارشان باشد.

و با اين بيان اشكالى كه به طور كلى به آيات ناطقه به اطلاق مشيت شده- مانند آيه مورد بحث- جواب داده مى‏شود، و آن اشكال اين است كه ممكن است اهل بهشت معصيت و عمل زشت و كار لغو را دوست بدارند، و يا كارى و چيزى را دوست بدارند كه باعث آزار سايرين باشد، و يا بخواهند افراد مخلد در آتش را نجات دهند، و يا بخواهند به مقامات انبياء و مخلصين از اولياء و هر كس كه ما فوق ايشان است برسند.

و جوابش اين شد كه چگونه چنين اطلاقى از اينگونه آيات به دست مى‏آيد با اينكه خود خداى تعالى در خطاب به متقين فرموده:” يا ايتها النفس المطمئنة ارجعى الى ربك راضية مرضية فادخلى فى عبادى و ادخلى جنتى.“ زيرا به حكم اين آيه اهل بهشت به چيزى راضى و علاقمند مى‏شوند كه خدا نيز بدان راضى باشد، آرى، آنان نمى‏خواهند مگر آنچه را كه مايه خوشنودى خداست، پس هيچ وقت اشتهاى معصيت و كار زشت و شنيع، و كار لغو نمى‏كنند، ” لا يسمعون فيها لغوا و لا كذابا،“ و نيز هرگز از چيزى كه مايه ناراحتى ديگران است خوششان نمى‏آيد، و نيز هرگز نمى‏خواهند كه عذاب از اهل جهنم كه خدا عذاب آنان را خواسته برداشته شود، و هرگز آرزو نمى‏كنند كه مقام بالاتر از خود را داشته باشند، چون آنچه كه خود دارند خدا برايشان پسنديده، و آنان بدان راضيند، و آنچه خدا دوست مى‏دارد دوست مى‏دارند.

 آيه 16 سوره فرقان الميزان ج : 15 ص : 260

# رضوان و جنت نعیم، اجرمومنین مهاجر جهادگر

* **” الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَهَدُوا فى سبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَلهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ**
* **أَعْظمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَ أُولَئك هُمُ الْفَائزُونَ‏،**
* **يُبَشرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ رِضواَنٍ وَ جَنَّتٍ لهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ،**
* **خَلِدِينَ فِيهَا أَبَداً إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ‏،**
* **آرى كسانيكه ايمان آورده و از وطن مالوف خود مهاجرت نموده و در راه خدا با اموال و جانهاى خود مجاهدت نمودند نزد خدا از نظر درجه و منزلت بزرگ‏ترند، و ايشان، آرى تنها ايشانند رستگاران،**
* **پروردگارشان به رحمتى از خود و رضوان و بهشتهائى بشارت مى‏دهد كه در آنست نعمتهائى دائم،**
* **و وضع ايشان چنين است كه دائما در آن بهشتها جاودانند، آري نزد خدا پاداشى است عظيم و وصف ناپذير.“**

آيه در بيان حكم حقى است كه خداى تعالى در مساله دارد. مى‏فرمايد: كسانى كه ايمان آوردند، و در راه خدا بقدر توانائيش جهاد كردند، و از مال و جانشان مايه گذاشتند، در نزد خدا درجه‏اشان بالاتر است.

اگر مطلب را بصورت جمع آورد، و فرمود: كسانيكه ... براى اين است كه اشاره كند به اينكه ملاك فضيلت، وصف مذكور است، نه شخص معينى .

اينكه فرمود:” اعظم درجة عند الله ،“ معنايش اين است كه اين افراد نسبت به آن افراد ديگر كه اصلا درجه‏اى ندارند درجه‏شان بالاتر است، و اين خود يك نوع كنايه است از اينكه اصولا ميان اين دو طايفه نسبتى نيست، زيرا يكى داراى گامهاى بلندى است و ديگرى اصلا قدمى برنداشته است .

 ” و اولئك هم الفائزون،“ اين جمله نيز دلالت دارد بر آنچه گفتيم، زيرا رستگارى را بطور انحصار و بنحو استقرار براى يك طايفه اثبات مى‏كند.

” يبشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات ...،“ از ظاهر سياق برمى‏آيد كه رحمت و رضوان و جنتى كه مى‏شمارد، بيان همان رستگارى است كه در آيه قبلى بود، و در اين آيه بطور تفصيل و به زبان بشارت و نويد آمده است.

پس معناى آيه اين مى‏شود كه: خداى تعالى اين مؤمنين را به رحمتى از خود كه از بزرگى قابل اندازه‏گيرى نيست و رضوانى مانند آن و بهشت‏هائى كه در آنها نعمتهاى پايدار هست، و بهيچ وجه از بين نمى‏رود، و خود اينان هم بدون اجل و تعيين مدت جاودانه در آنها خواهند بود، بشارت مى‏دهد.

 آيه 20تا22 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 274

**مساکن طیبه بهشت عدن، و رضوان خدا**

* **” وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَتِ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا**
* **وَ مَسكِنَ طيِّبَةً فى جَنَّتِ عَدْنٍ**
* **وَ رِضوَنٌ مِّنَ اللَّهِ أَكبرُ**
* **ذَلِك هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ‏،**
* **خداوند مؤمنين و مؤمنات را به بهشت‏هائى وعده داده كه از چشم انداز آنها جويها روان است، و آنها در آن جاودانه‏اند، و قصرهاى پاكيزه‏اى در بهشتهاى عدن و از همه بالاتر رضاى خود را وعده داده كه آن خود رستگارى عظيمى است! “**

معناى ”جنات عدن“ بهشتهاى ماندنى و از بين نرفتنى خواهد بود. و معناى جمله:” و رضوان من الله اكبر،“ بطورى كه سياق آن را افاده مى‏كند اين است كه خوشنودى خدا از ايشان از همه اين حرفها بزرگتر و ارزنده‏تر است .

معرفت انسان نمى‏تواند رضوان خدا را و حدود آن را درك كند، چون رضوان خدا محدود و مقدر نيست تا وهم بشر بدان دست يابد، و شايد براى فهماندن اين نكته بوده كه **كمترين رضوان خدا هر چه هم كم باشد از اين بهشت‏ها بزرگتر است،** البته نه از اين جهت كه اين بهشت‏ها نتيجه رضوان او و ترشحى از رضاى اوست - هر چند اين ترشح در واقع صحيح است - بلكه از اين جهت كه حقيقت عبوديت كه قرآن كريم بشر را بدان دعوت مى‏كند عبوديتى است كه بخاطر محبت به خدا انجام شود، نه بخاطر طمعى كه به بهشتش و يا ترسى كه از آتشش داريم، و بزرگترين سعادت و رستگارى براى يك نفر عاشق و دوستدار اين است كه رضايت معشوق خود را جلب كند، بدون اينكه در صدد ارضاء نفس خويش بوده باشد .

و شايد به منظور اشاره به اين نكته است كه آيه را به جمله ذلك هو الفوز العظيم ختم نموده و اين جمله دلالت بر معناى حصر دارد و چنين افاده مى‏كند كه اين رضوان حقيقت هر فوز و رستگارى بزرگى است، **حتى رستگارى بزرگى هم كه با رسيدن به جنت خلد دست مى‏دهد حقيقتش همان رضوان است، زيرا اگر در بهشت حقيقت رضاى خدا نباشد همان بهشت هم عذاب خواهد بود ، نه نعمت .**

 آيه 72 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 456

# مغفرت و رضوان خدا در قيامت

* **” ... وَ فى الاَخِرَةِ عَذَابٌ شدِيدٌ**
* **وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ**
* **وَ رِضواَنٌ**
* **وَ مَا الحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلا مَتَعُ الْغُرُورِ،**
* **... البته در آخرت عذاب شديدى است، و هم مغفرت و رضوانى از ناحيه خداست، و زندگى دنيا جز متاعى فريبنده نمى‏باشد.“**

در اين قسمت از آيه مغفرت قبل از رضوان آمده، براى اينكه كسى كه مى‏خواهد به رضوان خدا درآيد، بايد قبلا به وسيله مغفرت خدا شستشو و تطهير شده باشد . و نيز در اين جمله مغفرت را توصيف كرد به اينكه از ناحيه خداست، ولى عذاب را چنين توصيفى نكرد، تا به قول بعضى‏ها اشاره كرده باشد به اينكه مطلوب اصلى و آن غرضى كه خلقت به خاطر آن بوده مغفرت است نه عذاب، و اين خود انسان است كه باعث عذاب مى‏شود، و با خروجش از زى بندگى و عبوديت آن را پديد مى‏آورد.

**” و فى الاخرة عذاب شديد و مغفرة من الله و رضوان،“** به دو روى زندگى آخرت اشاره مى‏كند، تا شنونده بر حذر شود، و از مغفرت و رضوان كه يك روى آخرت است، و عذاب كه روى ديگرش است، مغفرت و رضوان را اختيار كند.

 آيه 20 سوره حديد الميزان ج 19 ص 290

**فصل دوم**

 **قرب حضور**

# اهل بهشت دار السلام و قرب حضور

* **” وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلى دَارِ السلَمِ وَ يهْدِى مَن يَشاءُ إِلى صِرَطٍ مُّستَقِيمٍ‏،**
* **خدا بندگانش را به سوى دار السلام دعوت مى‏نمايد، و از ميان آنان هر كه را بخواهد به سوى صراط مستقيم هدايت مى‏كند.“**

 كلمه سلام يكى از اسماى خداى تعالى است، و وجه آن اين است كه ذات متعالى خداى تعالى نفس خير است، خيرى كه هيچ شرى در او نيست، بهشت را هم اگر دار السلام گفته‏اند به همين جهت است كه در بهشت هيچ شر و ضررى براى ساكنان آن وجود ندارد.

خداى سبحان در اين آيه و در ساير آيات، كلمه سلام را مطلق آورده و به هيچ قيدى مقيدش نكرده، در ساير آيات كلام مجيدش نيز چيزى كه سلام را مقيد به بعضى از حيثيات كند ديده نمى‏شود، پس دارالسلام بطور مطلق دار السلام است، و جائى كه بطور مطلق دار سلامت باشد جز بهشت نمى‏تواند باشد، براى اينكه آنچه از سلامت در دنيا يافت شود سلامت نسبى است، نه مطلق، هيچ چيزى كه براى ما سالم باشد وجود ندارد مگر آنكه همان چيز مزاحم بعضى از چيزهائى است كه دوست مى‏داريم، و هيچ حالى نداريم مگر آنكه مقارن با آن اضدادى براى آن هست .

پس، هر لحظه‏اى كه بتوانى معناى سلامتى بطور مطلق و غير نسبى را تصور كنى، همان لحظه توانسته‏اى وضع و اوصاف بهشت را تصور كنى، و برايت كشف مى‏شود كه توصيف بهشت به دار السلام نظير توصيف آن به جمله:” لهم ما يشاؤن فيها،“ است، براى اينكه لازمه سلامت انسان از هر مكروه و هر آنچه كه دوست نمى‏دارد اين است كه بر هر چه دوست دارد و مى‏خواهد، مسلط باشد و هيچ چيزى نتواند جلو خواست او را بگيرد، و اين همان معناى آيه فوق مى‏باشد .

در آيه مورد بحث دار السلام مقيد شده به قيد عند ربهم و اين دلالت دارد بر اينكه **اهل دار السلام داراى قرب حضورند،** و در آنجا به هيچ وجه از مقام خداى سبحان غفلت ندارند.

 آيه 25سوره يونس الميزان ج : 10 ص : 52

**مفهوم قرب و مقرب**

* **” أُولَئك الْمُقَرَّبُونَ‏،**
* **فى جَنَّتِ النَّعِيمِ‏،**
* **سابقين همان مقربين درگاه خدايند،**
* **در باغهاى پر نعمت بهشت جاى دارند .“**

كلمه **قرب** در مورد خداى تعالى به خاطر احاطه‏اى كه به هر چيز دارد، استعمال شده، خود خداى تعالى فرموده:” و اذا سالك عبادى عنى فانى قريب،“ و يا فرموده :” و نحن اقرب اليه منكم،“ و نيز فرموده:” و نحن أقرب اليه من حبل الوريد،“ و اين معنا يعنى نزديك‏تر بودن خداى تعالى به من از خود من و به هر چيزى از خود آن چيز، عجيب‏ترين معنايى است كه از مفهوم قرب تصور مى‏شود.

تقرب به معناى آن است كه كسى بخواهد به چيزى و يا كسى نزديك شود، بنده خدا با اعمال صالح خود مى‏خواهد به خدا نزديك گردد، و اين نزديكى عبارت است از اينكه در معرض شمول رحمت الهى واقع شود، و در آن معرض شر اسباب و عوامل شقاوت و محروميت را از او دور كنند .

اينكه مى‏گوييم: خداى تعالى بنده خود را به خود نزديك مى‏كند، معنايش اين است كه: او را در منزلتى نازل مى‏كند كه از خصايص وقوع در آن منزلت رسيدن به سعادتهايى است كه در غير آن منزلت به آن نمى‏رسد، و آن سعادتها عبارت است از اكرام خدا، و مغفرت و رحمت او، همچنان كه فرمود: ” كتاب مرقوم يشهده المقربون،“ و نيز فرموده:” و مزاجه من تسنيم عينا يشرب بها المقربون.“

المیزان 19 - 206

# طوبي، زندگي پاكيزه تر

* ” الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ
* طوبى لَهُمْ وَ حُسنُ مَئَاب،
* **همان كسانى كه ايمان آورده و عمل صالح انجام دادند خوشى و سرانجام نيك از آن ايشان است.“**

كلمه طوبى يعني پاكيزه‏تر و صفتى است براى حيات و يا معيشت، زيرا نعمت هر چه كه باشد از اين رو گوارا و مورد غبطه است كه مايه خوشى زندگى است، و وقتى مايه خوشى و سعادت است كه قلب با آن سكون و آرامش يابد و از اضطراب خلاص شود، و چنين آرامش و سكونى براى احدى دست نمى‏دهد مگر آنكه به خدا ايمان داشته باشد و عمل صالح كند، پس تنها خداست كه مايه اطمينان خاطر و خوشى زندگى است .

آرى، چنين كسى از شر و خسران در آنچه پيش مى‏آيد ايمن و سالم است، و چگونه نباشد و حال آنكه به ستونى تكيه زده كه انهدام نمى‏پذيرد.

او خود را در تحت ولايت خداى تعالى قرار داده، هر چه برايش تقدير كند، مايه سعادت اوست، اگر چيزى به وى عطا كند خير اوست، و اگر هم منع كند باز خير اوست.

همچنانكه خودش در وصف اين زندگى طيب فرموده:” من عمل صالحا من ذكر او انثى و هو مؤمن فلنحيينه حيوة طيبة و لنجزينهم اجرهم باحسن ما كانوا يعملون،“ و در وصف كسانى كه با ذكر خدا داراى اطمينان قلب نيستند فرموده: ” و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا و نحشره يوم القيمة اعمى.“

و بعيد نيست اينكه در آيه مورد بحث زندگى و معيشت مؤمنين را پاكيزه‏تر خوانده، و پاكيزه‏گى بيشتر براى آنان قائل شده، به منظور اشاره به اين نكته باشد كه زندگى به هر حال خالى از طيب نيست، چيزى كه هست در مورد كسانى كه به ياد خدا و داراى آرامش قلب هستند طيب بيشترى دارد، زيرا زندگى آنان از آلوده‏گى به ناگواريها دور است.

در روايات اسلامي (در مجمع البيان از ثعلبى روايت كرده كه به سند خود از كلبى از ابى صالح از ابن عباس) نقل كرده كه گفت:

* طوبى درختى است كه ريشه‏اش در خانه على در بهشت است و در خانه هر مؤمنى يك شاخه از آن وجود دارد.

 در اين معنا روايات بسيارى از طرق شيعه و اهل سنت آمده، و از ظاهر آنها بر مى‏آيد كه در مقام تفسير آيه نبوده، بلكه ناظر به بطن آيه است، چون حقيقت معيشت طوبى همان ولايت خداى سبحان است كه از اين امت على عليه‏السلام‏ صاحب آن ولايت و اولين گشاينده باب آن است، و مؤمنين اهل ولايت، اتباع و پيروان اويند، و خانه او در بهشت نعيم كه بهشت ولايت است با خانه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ يكى است، و تزاحم و اختلافى ميان آن دو نيست.

 آيه 29 سوره رعد الميزان ج : 11 ص : 488

# روزي كه پرهيزكاران به مقام قرب وارد مي شوند!

* **” يَوْمَ نحْشرُ الْمُتَّقِينَ إِلى الرَّحْمَنِ وَفْداً،**
* **روزى كه پرهيزكاران را محشور كنيم كه به پيشگاه خداى رحمان وارد شوند.“**

كلمه وفد به معناى قومى است كه به منظور زيارت و ديدار كسى و يا گرفتن حاجتى و امثال آنها بر او وارد شوند، و اين قوم وقتى به نام وفد ناميده مى‏شوند كه سواره بيايند.

مقصود از وفد به رحمان، محشور شدن به بهشت است، و اگر حشر به بهشت را حشر به رحمان خوانده، بدين جهت است كه بهشت مقام قرب خداى تعالى است، پس حشر به بهشت حشر به خدا است.

آيه 85 سوره مريم الميزان ج : 14 ص : 151

**فصل سوم**

 **جنت مأوی، سدرة المنتهی، و جنات نعیم**

#  جنت مأوي، عطيه اي براي مؤمنين با اعمال صالح

* **” أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ**
* **فَلَهُمْ جَنَّت الْمَأْوَى**
* **نُزُلا بِمَا كانُوا يَعْمَلُونَ‏،**
* **اما كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏اند، به پاداش اعمال صالح، منزلگاه پر نعمت در بهشت ابد يابند.“**

كلمه **الْمَأْوَى** به معناى مكانى است كه انسان در آن منزل كند و مسكن خود قرار دهد. و كلمه نزل به معناى هر چيزى است كه براى شخصى كه وارد خانه‏اى مى‏شود آماده شود، مانند طعام و آب، ولى از معناى لغوى آن تجاوز شده، به هر عطيه‏اى هم نزل مى‏گويند: ” فلهم جنت المأوي نزلا بما كانوا يعملون- به پاداش اعمال صالح، منزلگاه پر نعمت در بهشت ابد يابند.“

 آيه 19 سوره سجده الميزان ج : 16 ص : 396

# سدرة المنتهي، و جنت المأوي

* **” عِندَ سِدْرَةِ المُنتَهَى‏،**
* **عِندَهَا جَنَّةُ المَأْوَى‏،**
* **نزد سدره منتهى،**
* **كه جنت الماوى آنجاست. “**

## سدرة المنتهى

كلمه سدرة به معناى يك درخت سدر است.

كلمه منتهى گويا نام مكانى است، و شايد مراد از آن، منتهاى آسمانها باشد به دليل اينكه مى‏فرمايد: جنت ماوى پهلوى آن است، و ما مى‏دانيم كه جنت ماوى در آسمانها است، چون در آيه فرموده:” و فى السماء رزقكم و ما توعدون.“

و اما اينكه اين درخت سدرة چه درختى است؟ در كلام خداى تعالى چيزى كه تفسيرش كرده باشد نيافتيم، و مثل اينكه بناى خداى تعالى در اينجا بر اين است كه به طور مبهم و با اشاره سخن بگويد، مؤيد اين معنا جمله” اذ يغشى السدرة ما يغشى،“ است، كه در آن سخن از مستورى رفته است، در روايات هم تفسير شده به درختى كه فوق آسمان هفتم قرار دارد، و اعمال بندگان خدا تا آنجا بالا مى‏رود.

” عندها جنة الماوى- يعنى بهشتى كه مؤمنين براى هميشه در آن منزل مى‏كنند،“ چون بهشت ديگرى هست موقت، و آن بهشت برزخ است كه مدتش تا روز قيامت تمام مى‏شود، و جنت ماوى بعد از قيامت است، همچنان كه فرموده: ” فلهم جنات الماوى نزلا بما كانوا يعملون،“ و نيز فرموده:” فاذا جاءت الطامة الكبرى ... فان الجنة هى الماوى،“ و اين جنت الماوى به طورى كه آيه 22 سوره ذاريات دلالت مى‏كرد، در آسمان واقع است .

آيه 14و15 سوره نجم الميزان ج 19 ص 49

# در جنات نعيم

* **” إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ**
* **يهْدِيهِمْ رَبهُم بِإِيمَنهِمْ**
* **تَجْرِى مِن تحْتهِمُ الأَنْهَرُ**
* **فى جَنَّتِ النَّعِيمِ‏،**
* **دَعْوَاهُمْ فِيهَا سبْحَنَك اللَّهُمَّ وَ تحِيَّتهُمْ فِيهَا سلَمٌ**
* **وَ ءَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الحَمْدُ للَّهِ رَب الْعَلَمِينَ‏،**
* **كسانى كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام مى‏دهند، پروردگارشان بوسيله ايمانشان هدايتشان مى‏كند، و در بهشت‏هاى پر نعمت جويها در زير جايگاهشان روان است،**
* **در آنجا جذبه الهى آنچنان دلهايشان را پر كرده كه سخنى جز تسبيح ندارند، مى‏گويند بارالها ! تو از هر عيب و نقصى منزهى! و تحيت آنها به يكديگر سلام است، و آخرين سخنشان الحمد لله رب العالمين است!“**

خواننده محترم و پژوهشگر متدبر بايد توجه داشته باشد كه خداى تعالى در ميان همه منازل قرب، پاداش كسانى را كه به وسيله ايمان خود هدايت يافتند **جنات نعيم** ذكر كرده، و در ميان همه نعمت‏هاى بهشتى انهارى را نام برده كه در بهشت از زير آنان جارى است، حال بايد ديد علت اين انتخاب چيست؟

در قرآن كريم نعمت به معناى حقيقيش همانا ولايت الهى است، و يكى از چيزهائى كه خداى تعالى اولياى مقربين خود را به آن اختصاص داده نوعى از شراب بهشت است كه با نوشاندن آن شراب به ايشان احترامشان كرده، به شان آنان اعتناء مى‏نمايد، مثلا فرموده:

* ” ان الابرار يشربون من كاس كان مزاجها كافورا عينا يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيرا،“ و نيز فرموده:
* ” ان الابرار لفى نعيم ... يسقون من رحيق مختوم ... عينا يشرب بها المقربون،“

و اين بر خواننده گرامى است كه در اينگونه آيات دقت نموده، بعضى را با بعضى ديگر مقايسه و تطبيق كند تا شايد بتواند به بعضى از اسرار لطيف كه خداى عز و جل در كلام خود به وديعت نهاده دست يابد.

* ” دعويهم فيها سبحانك اللهم
* و تحيتهم فيها سلام،

- و آخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين.“

كسانى كه ايمان آورده و اعمال صالح مى‏كنند تجرى من تحتهم الانهار فى جنات النعيم، در جنات نعيم نهرها از زير كاخشان روان است.

در اين جمله سخن از بهشت ولايت و تطهير دلها است، دعويهم فيها سبحانك اللهم، دعوايشان در آن بهشت‏ها همه اين است كه بارالها تو را تسبيح مى‏گوئيم .

و گفتيم كه در اين جمله خدا را از هر نقص و حاجت و شريكى منزه مى‏دارند، و اين گفتارشان بر وجه حضور است، يعنى خدا را حاضر مى‏بينند و تسبيحش مى‏گويند، چون اولياى خدا از پروردگار خود محجوب نيستند، و تحيتهم فيها سلام و در آنجا درودشان به يكديگر سلام است، كه اين ملاقات را به نشانه امنيت مطلق نامگذارى كردن است، گو اينكه در دنيا نيز يكديگر را به كلمه سلام تحيت مى‏گويند، و ليكن سلام در دنيا علامت امنيت نسبى و امنيتى اندك است، اما در بهشت علامت امنيت مطلق است، و آخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين آخرين مرحله كمال علم اهل بهشت بدينجا منتهى مى‏شود كه خدا را بعد از تسبيح و تنزيه ثنا گويند.

در تفسير آيه شريفه: الحمد لله رب العالمين گفتيم كه هر چند هر كسى مى‏تواند به زبان بگويد **الحمدلله!** و ليكن از آنجا كه حمد، توصيف و ستودن خداى تعالى است، هر كسى نمى‏تواند خداى را توصيف كند، اين كار تنها از بندگان مخلَص خداى تعالى بر مى‏آيد، افراد انگشت‏شمارى كه خداى تعالى آنان را براى خود خالص نموده ، و به كرامت قرب خود اختصاص داده و هيچ واسطه‏اى بين آنان و بين خداى تعالى نيست.

 آيه 9و10سوره يونس الميزان ج : 10 ص : 18

# جنت نعیم، پاداش متقین

* ” إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ‏،
* **محققا براى مردم پرهيزكار در نزد پروردگارشان بهشت‏ها و باغهاى پر از نعمت است . “**

مراد از كلمه نعيم، ولايت است.

اين آيه شريفه بشارت و بيان حال متقين در آخرت است. اگر فرمود: ” عند ربهم،“ و نفرمود:” عند الله،“ براى اين بود كه اشاره كند به رابطه‏اى كه تدبير و رحمت بين خدا و متقين دارد، و اينكه اگر متقين چنين نعمتى نزد خدا دارند، به خاطر اين است كه در دنيا ربوبيت را منحصر در او مى‏دانستند، و عبادت را خالص براى او انجام مى‏دادند .

و

اگر كلمه جنات را به كلمه نعيم كه به معناى نعمت است اضافه كرد، براى اين بود كه آنچه از نعمت‏ها در بهشت است خالص نعمت است، نه چون دنيا كه نعمتش آميخته با نقمت و لذتش مخلوط با الم باشد.

 آيه 34 سوره قلم الميزان ج 19 ص 637

### فصل چهارم

###

###  جنات عدن

# جنات عدن، خانه آخرت متقين

**( و سلامت وارد شدنشان به بهشت )**

* ” . . . وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِين،
* جَنَّت عَدْنٍ يَدْخُلُونهَا تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنْهَرُ
* لهُمْ فِيهَا مَا يَشاءُونَ كَذَلِك يجْزِى اللَّهُ الْمُتَّقِينَ‏،
* الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَئكَةُ طيِّبِينَ يَقُولُونَ سلَمٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ‏،
* **. . . و سراى پرهيزگاران چه نيكوست،**
* **به بهشت‏هاى جاويد داخل شوند كه جويها در آن روانست و در آنجا هر چه خواهند دارند، خدا پرهيزكاران را چنين پاداش مى‏دهد،**
* **همان كسان كه فرشتگان با حال پاك سيرتى، جانشان را بگيرند و گويند سلام بر شما، به پاداش اعمالى كه مى‏كرده‏ايد به بهشت درآييد.“**

**و چه نيك است خانه متقين!**

خانه ايشان جنات عدنى است كه به آن داخل مى‏شوند و از دامنه آن نهرها روان است، و در آنجا هر چه را بخواهند در اختيار دارند، و خدا اينچنين متقين را پاداش مى‏دهد.

” الذين تتوفيهم الملائكة طيبين يقولون سلام عليكم ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون.“

اين آيه بيان وضع متقين است، كه چگونه مردمى هستند.

كلمه طيب به معناى عارى بودن هر چيزى است از خلطى كه آن را تيره و ناپاك سازد و خلوص آن را از بين ببرد. طيب بودن متقين در حال توفى و مرگ، خلوص آنان از خبث ظلم است.

متقين كسانى هستند كه ملائكه آنان را قبض روح مى‏كنند، در حالى كه از خبث ظلم - شرك و معاصى - عاريند، و به ايشان مى‏گويند سلام عليكم - كه تامين قولى آنان است به ايشان - به بهشت وارد شويد به پاداش آنچه مى‏كرديد، و با اين سخن ايشان را بسوى بهشت راهنمايى مى‏كنند.

اين آيه همانطور كه ملاحظه مى‏فرماييد متقين را به پاكى و تخلص از آلودگى به ظلم توصيف نموده، و به ايشان وعده امنيت و راهنمايى بسوى بهشت مى‏دهد، پس در نتيجه برگشت معنايش به اين آيه است كه مى‏فرمايد: ” الذين آمنوا و لم يلبسوا ايمانهم بظلم اولئك لهم الامن و هم مهتدون.“

 آيه 30 تا 32 سوره نحل الميزان ج : 12 ص : 344

# مساکن طیبه در بهشت عدن

* ” وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَتِ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا
* **وَ مَسكِنَ طيِّبَةً فى جَنَّتِ عَدْنٍ**
* **وَ رِضوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكبرُ**
* ذَلِك هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ‏،
* **خداوند مؤمنين و مؤمنات را به بهشت‏هائى وعده داده كه از چشم انداز آنها جويها روان است، و آنها در آن جاودانه‏اند، و قصرهاى پاكيزه‏اى در بهشتهاى عدن و از همه بالاتر رضاى خود را وعده داده كه آن خود رستگارى عظيمى است! “**

معناى ”جنات عدن“ بهشتهاى ماندنى و از بين نرفتنى خواهد بود. و معناى جمله:” و رضوان من الله اكبر،“ بطورى كه سياق آن را افاده مى‏كند اين است كه خوشنودى خدا از ايشان از همه اين حرفها بزرگتر و ارزنده‏تر است .

معرفت انسان نمى‏تواند رضوان خدا را و حدود آن را درك كند، چون رضوان خدا محدود و مقدر نيست تا وهم بشر بدان دست يابد، و شايد براى فهماندن اين نكته بوده كه **كمترين رضوان خدا هر چه هم كم باشد از اين بهشت‏ها بزرگتر است،** البته نه از اين جهت كه اين بهشت‏ها نتيجه رضوان او و ترشحى از رضاى اوست - هر چند اين ترشح در واقع صحيح است - بلكه از اين جهت كه حقيقت عبوديت كه قرآن كريم بشر را بدان دعوت مى‏كند عبوديتى است كه بخاطر محبت به خدا انجام شود، نه بخاطر طمعى كه به بهشتش و يا ترسى كه از آتشش داريم، و بزرگترين سعادت و رستگارى براى يك نفر عاشق و دوستدار اين است كه رضايت معشوق خود را جلب كند، بدون اينكه در صدد ارضاء نفس خويش بوده باشد .

و شايد به منظور اشاره به اين نكته است كه آيه را به جمله ذلك هو الفوز العظيم ختم نموده و اين جمله دلالت بر معناى حصر دارد و چنين افاده مى‏كند كه اين رضوان حقيقت هر فوز و رستگارى بزرگى است، **حتى رستگارى بزرگى هم كه با رسيدن به جنت خلد دست مى‏دهد حقيقتش همان رضوان است، زيرا اگر در بهشت حقيقت رضاى خدا نباشد همان بهشت هم عذاب خواهد بود ، نه نعمت .**

 آيه 72 سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 456

**جنات عدن محل تشکیل مجدد خانواده در بهشت**

**” ... جنات عدن يدخلونها**

**و من صلح من آبائهم**

**و ازواجهم**

**و ذرياتهم !“**

جنات عدن به معناى بهشتهائى است كه نوعى از استقرار و خلود و سلامتى و ايمنى از هر جهت را دارد.

آيه مورد بحث به بيانى كه خوانديد در قبال آيه:” يصلون ما امر الله به ان يوصل،“ قرار گرفته، و عاقبت اين **حق صله رحم** را كه اولوا الالباب بدان عمل نمودند بيان مى‏كند، و ايشان را نويد مى‏دهد به اينكه به زودى به صلحاى ارحام و دودمانشان- از قبيل پدران و مادران و ذريه‏ها و برادران، و خواهران، و غير ايشان - مى‏پيوندند.

**” و الملئكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار!“**

جمله:” سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار،“ حكايت كلام ملائكه است كه اولوا الالباب را به امنيت و سلامتى جاودانى، و سرانجام نيك نويد مى‏دهند، سرانجامى كه هرگز دستخوش زشتى و مذمت نگردد.

 آيه 19تا26 سوره رعد الميزان ج : 11 ص : 467

# شرحي از جنات عدن و وارثان آن

* ” إِلا مَن تَاب وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صلِحاً
* فَأُولَئك يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ وَ لا يُظلَمُونَ شيْئا،
* جَنَّتِ عَدْنٍ الَّتى وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ
* إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا،
* لا يَسمَعُونَ فِيهَا لَغْواً إِلا سلَماً
* وَ لهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا،
* تِلْك الجَنَّةُ الَّتى نُورِث مِنْ عِبَادِنَا مَن كانَ تَقِيًّا،
* **مگر كسانى كه توبه كرده و ايمان آورده و كار شايسته كرده باشند آنها به بهشت داخل شوند، و به هيچ وجه ستم نبينند،**
* **بهشت‏هاى جاويدان كه خداى رحمان از غيب به بندگانش وعده داده كه وعده او آمدنى است،**
* **در آنجا ياوه‏اى نشنوند مگر سلامى و در آنجا بامدادان و شامگاهان روزى خويش را دارند،**
* **اين بهشتى است كه به هر كس از بندگان خويش كه پرهيزكار باشد مى‏دهيم.“**

كساني كه از راه شيطانى برگردند و ايمان آورده عمل صالح كنند داخل بهشت گشته و به هيچ وجه ظلم نمى‏شوند بلكه به همان طبقه گذشته كه مورد انعام خدا بودند ملحق مى‏گردند، البته با آنان، نه اينكه از آنان باشند، همچنانكه در آيه:” و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا،“ نيز فرمود: كسانى كه خدا و رسول را اطاعت مى‏كنند با كسانى( نه از كسانى) خواهند بود كه خدا به ايشان انعام فرموده، كه عبارتند از انبياء و صديقين و شهداء و صالحين، كه نيكو رفقايى هستند .

” فاولئك يدخلون الجنة،“ - يعنى ايشان به تمام و كمال اجر خود را مى‏يابند، به دليل اينكه بعد از آن فرموده:” و لا يظلمون شيئا،“ چون ظلم نشدن در كوچكترين عمل از لوازم يافتن اجر تمام و كمال است، نه از لوازم داخل بهشت شدن.

” جنات عدن التى وعد الرحمن عباده بالغيب انه كان وعده ماتيا.“

كلمه عدن به معناى اقامت است، و اگر بهشت را عدن ناميده‏اند اشاره به اين است كه انسان بهشتى در بهشت، جاودان و ابدى است، و كلمه وعده به غيب وعده به چيزى است كه موعود فعلا آن را نمى‏بيند، و ماتى بودن وعد به اين است كه تخلف نكند.

در مجمع البيان گفته: درست است كه تو، به آن وعده مى‏رسى، ولى آن هم به تو مى‏رسد، همچنانكه هر چيز كه به آدمى برسد آدمى هم به آن مى‏رسد، بعضى ديگر گفته‏اند: موعود آدمى نيست، بلكه بهشت است و مؤمنين به بهشت مى‏رسند، نه اينكه بهشت به مؤمنين برسد.

” لا يسمعون فيها لغوا الا سلاما و لهم رزقهم فيها بكرة و عشيا.“

همانطور كه در اين آيه بيان فرموده يكى از خصوصى‏ترين صفات بهشت آن است كه در آن لغوى شنيده نمى‏شود، و خداى تعالى به اين نعمت در چند جا منت نهاده است.

كلمه سلام به معناي امن است ولي با آن فرق دارد. وقتى به كسى مى‏گويى تو از من در امانى معنايش اين است كه از من حركت و سخنى كه ناراحتت كند نخواهى ديد، ولى وقتى به كسى مى‏گويى سلام من بر تو باد، معنايش اين است كه نه تنها چيزى كه ناراحتت كند نمى‏بينى، بلكه هر چه مى‏بينى چيزى خواهد بود كه ناراحتت نمى‏كند، و اهل بهشت اين سلام را از ملائكه و از رفقاى بهشتى خود مى‏شنوند، همچنان كه خداى تعالى از ملائكه حكايت كرده كه مى‏گويند:” سلام عليكم طبتم!“ و به رفقاى بهشتى نسبت داده فرموده: ” فسلام لك من اصحاب اليمين.“

” و لهم رزقهم فيها بكرة و عشيا .“ ظاهر كلام اين است كه آمدن رزق در صبح و شام كنايه باشد از آمدن آن پشت سر هم و بدون انقطاع.

” تلك الجنة التى نورث من عبادنا من كان تقيا.“

و در اينجا بهشت را از اين جهت ارث ناميده كه بهشت در معرض آن بود كه به تمامى افراد اعطاء شود، چون خدا آن را به شرط ايمان و عمل صالح به همه وعده داده بود، پس اگر به متقين اختصاص يافت و ديگران به خاطر اضاعه نماز و پيروى شهوات محروم شدند، در حقيقت از اينان به آنان ارث رسيده، نظير اين عنايت در آيه:” ان الارض يرثها عبادى الصالحون،“ به كار رفته، و در آيه:” و قالوا الحمد لله الذى صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنة حيث نشاء فنعم اجر العاملين!“ ميان ارث دادن و اجر جمع شده است.

 **آيه60تا63سوره مريم الميزان ج : 14 ص : 105**

# مساکن طیب در باغهای عدن پاداش جهادگران با مال و جان

* ” يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكمْ عَلى تجَرَةٍ تُنجِيكم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيم،
* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسولِهِ
* وَ تجَهِدُونَ فى سبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَلِكمْ وَ أَنفُسِكُمْ
* ذَلِكمْ خَيرٌ لَّكمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ‏،
* يَغْفِرْ لَكمْ ذُنُوبَكمْ
* وَ يُدْخِلْكمْ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ
* وَ مَسكِنَ طيِّبَةً فى جَنَّتِ عَدْنٍ
* ذَلِك الْفَوْزُ الْعَظِيمُ‏،
* **هان اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! آيا مى‏خواهيد شما را بر تجارتى راه نمايم كه از عذابى دردناك نجاتتان مى‏دهد؟“**
* **آن تجارت اين است كه به خدا و رسولش ايمان آوريد و در راه خدا با اموال و جانهايتان جهاد كنيد اين براى شما خير است اگر بدانيد،**
* **اگر چنين كنيد ( خداى تعالى گناهانتان را مى‏آمرزد و به جناتى داخلتان مى‏كند كه از زير درختانش نهرها روان است و مساكنى طيب در باغهايى عدن و جاودانه دارد و اين خود رستگارى عظيمى است.»**

در اين آيه شريفه ايمان و جهاد تجارت به حساب آمده كه سرمايه‏اش جان آدمى، و ربح آن نجات از عذاب دردناك است. و مصداق اين نجات كه وعده‏اش را داده، همان مغفرت و جنت است: ” يغفر لكم ذنوبكم و يدخلكم جنات ....“

و اين تجارت آن است كه به خدا و رسولش ايمان آورده، در راه او با مال و جانتان جهاد كنيد.

” يغفر لكم ذنوبكم و يدخلكم جنات تجرى من تحتها الانهار...،“ در آيه شريفه كلمه ذنوبكم مطلق آمده، يعنى نفرمود كدام گناه آمرزيده مى‏شود، از اين اطلاق مى‏توانيم نتيجه بگيريم كه تمامى گناهان با شرايطى كه ذكر شده آمرزيده مى‏شود.

اعتبار عقلى هم مساعد با اين معنا است، چون اين آمرزش در آيه شريفه مقدمه داخل شدن در بهشت جاودان ذكر شده، و معنا ندارد كه كسى داخل چنين بهشتى بشود، در حالى كه پاره‏اى از گناهانش آمرزيده نشده باشد. و اى بسا به منظور اشاره به همين نكته بوده كه دنبال آيه فرموده: **” و مساكن طيبة فى جنات عدن**- يعنى جناتى ثابت و دائمى.“ پس دائمى و ثابت بودن آن جنات خود اشاره است به اينكه مغفرت مزبور در آيه شامل همه گناهان مى‏شود.

آنچه مؤمن به خدا مى‏دهد، متاع قليل دنياى ناپايدار است، و آنچه خدا به مؤمن وعده داده تا او را دلخوش سازد تا با طيب نفس و اراده‏اى قوى به اين معامله اقدام كند و خود را قربانى نمايد متاع و زندگى دائمى و باقى است، و به همين جهت به منظور تاكيد اين مطلب در آخر فرمود:**” ذلك الفوز العظيم ! “**

 آيه 10 سوره صف الميزان ج 19 ص 437

# شرحي از جنات عدن پاداش ايمان و عمل صالح

* ” إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسنَ عَمَلاً،
* أُولَئك لهُمْ جَنَّت عَدْنٍ
* تجْرِى مِن تحْتهِمُ الأَنهَرُ يحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَساوِرَ مِن ذَهَبٍ
* وَ يَلْبَسونَ ثِيَاباً خُضراً مِّن سندُسٍ وَ إِستَبرَقٍ
* مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلى الأَرَائكِ
* نِعْمَ الثَّوَاب وَ حَسنَت مُرْتَفَقاً،
* آنانكه ايمان آوردند و نيكوكار شدند ما هم اجر نيكوكاران را ضايع نخواهيم گذاشت،
* بهشت‏هاى عدن كه نهرها از زير درختانش جارى است خاص آنها است در حالى كه در آن بهشت برين زيورهاى زرين بيارايند و لباسهاى سبز حرير و ديبا پوشند و بر تخت‏ها تكيه زنند، كه آن بهشت نيكو اجرى و خوش آرامگاهى است.“

 كلمه عدن به معناى اقامت است، و جنات عدن يعنى بهشت‏هاى اقامت و زندگى.

 در آيه ” اولئك لهم جنات عدن تجرى من تحتهم الانهار....“ پاداش آنان را چنين تعريف مي كند:

بهشت‏هاى عدن كه نهرها از زير درختانش جارى است خاص آنها است در حالى كه در آن بهشت برين زيورهاى زرين بيارايند و لباسهاى سبز حرير و ديبا پوشند و بر تخت‏ها تكيه زنند، كه آن بهشت نيكو اجرى و خوش آرامگاهى است!

 در این آيه، عقاب، اثر ظلم و در مقابلش ثواب، اثر ايمان و عمل صالح ناميده شده ما از آن چنين استفاده مى‏كنيم كه ايمان به تنهايى و بدون عمل صالح ثواب ندارد، بلكه چه بسا آيه اشعار داشته باشد بر اينكه ايمان بدون عمل ظلم هم هست.

 آيه 30 و 31 سوره كهف الميزان ج : 13 ص : 422

# جنات عدن، پاداش بهترين هاي خلق خدا !

* **”** إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ أُولَئك هُمْ خَيرُ الْبرِيَّة،
* جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبهِمْ جَنَّت عَدْنٍ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَداً،

 رَّضىَ اللَّهُ عَنهُمْ وَ رَضوا عَنْهُ ذَلِك لِمَنْ خَشىَ رَبَّهُ‏،

* **و كسانى كه ايمان آورده اعمال صالح كردند ايشان بهترين خلق خدايند،**

**جزايشان نزد پروردگارشان عبارت است از بهشت‏هاى عدن كه نهرها در زير درختانش روان است و ايشان تا ابد در آنند در حالى كه خدا از ايشان راضى و ايشان هم از خدا راضى باشند اين سرنوشت كسى است كه از پروردگارش بترسد. “**

” ان الذين امنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية،“ در اين آيه خيريت را منحصر در مؤمنين كرده، كه اعمال صالح مى‏كنند.

” جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبهِمْ جَنَّت عَدْنٍ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَداً، “

كلمه عدن به معناى استقرار و ثبات است، پس جنات عدن به معناى بهشت‏هاى خالد و جاودانه است، و توصيف دوباره‏اش به اينكه خير البريه در آن بهشت‏ها خالدند و ابداً خالدند تاكيد همان جاودانگى است، كه اسم عدن بر آن دلالت داشت.

” رضى الله عنهم - خدا از ايشان راضى است،“ رضايت خدا از صفات فعل خداست و مصداق و مجسم آن همان ثوابى است كه به ايشان عطا مى‏كند، تا جزاى ايمان و اعمال صالحشان باشد.

” ذلك لمن خشى ربه،“ اين جمله علامت بهشتيان و آنانكه به سعادت آخرت مى‏رسند را بيان مى‏كند، مى‏فرمايد: علامت ”خير البريه“ و آنهايى كه به جنات عدن مى‏رسند اين است كه از پروردگار خود ترس دارند .

در جاى ديگر هم فرموده:” انما يخشى الله من عباده العلماء ،“ پس علم به خدا خشيت از خدا را به دنبال دارد، و خشيت از خدا هم ايمان به او را به دنبال دارد، يعنى كسى كه از خدا مى‏ترسد، قهرا در باطن قلبش ملتزم به ربوبيت و الوهيت او است، و در ظاهر هم ملازم با اعمال صالح است.

 آيه 6 تا آخر سوره بينه الميزان ج 20 ص 577

# بهشت عدن پاداش اعتقاد حق و عمل صالح

* **” وَ مَن يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصلِحَتِ فَأُولَئك لهُمُ الدَّرَجَت الْعُلى،**
* **جَنَّت عَدْنٍ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا**
* **وَ ذَلِك جَزَاءُ مَن تَزَكى،**
* **هر كه مؤمن به پيشگاه او رود و كار شايسته كرده باشد آنان مرتبت‏هاى بلند دارند،**
* **بهشت‏هاى جاويد كه در آن جويها روان است و جاودانه در آنند، اين پاداش كسى است كه پاك خوئى كرده باشد.“**

كلمه تزكى به معناى رشد و نمو به نماى صالح است، و در انسان به اين است كه با اعتقاد حق و عمل صالح زندگى كند .

اين دو آيه آثار ايمان و عمل صالح را وصف مى‏كند .

 آيه 75و76 سوره طه الميزان ج : 14 ص : 255

# بازگشت نیکو به جنات عدن

* **” هَذَا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسنَ مَئَابٍ‏،**
* **جَنَّتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لهُمُ الأَبْوَب...!»‏**

 اين آيات در مقام بيان بازگشت نيكو و حسن ماب متقيان است.

” جنات عدن مفتحة لهم الابواب،“ يعنى آن بازگشتگاه خوب، عبارت است از جنت‏هاى با استقرار و دائمى. باز بودن درها به روى آنان، كنايه است از اينكه متقين هيچ مانعى از تنعم به نعمتهاى موجود در آن جنات ندارند، چون جنات براى آنها درست شده، و مال آنان است.

 **” متكئين فيها يدعون فيها بفاكهة كثيرة و شراب،“**

**” و عندهم قاصرات الطرف اتراب،“**

” هذا ما توعدون ليوم الحساب،“ اين جمله اشاره به مطالبى است كه در باره بهشت و نعمت‏هايش بيان كرد. و خطاب در” توعدون - وعده داده شده‏ايد،“ به متقين است، در نتيجه در آيه شريفه التفاتى از غيبت به خطاب به كار رفته و نكته‏اش اين است كه: خواسته است بفهماند صاحب سخن (خداى تعالى) به شما اهل بهشت نزديك است، و به شما اشراف دارد تا نعمت‏هاى صورى شما با اين نعمت معنوى تكميل گردد .

” ان هذا لرزقنا ما له من نفاد،“ كلمه نفاد به معناى فنا، و قطع شدن جيره است. معناي آيه اين است كه: اين همان رزق ما است كه فنا پذير نيست!

آيه 49و 54 سوره ص الميزان ج : 17 ص : 332

# ساکنان بهشت عدن با لباس حرير و دستبندهاي طلا و مرواريد

* **” جَنَّت عَدْنٍ يَدْخُلُونهَا يحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَساوِرَمِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً**
* **وَلِبَاسهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ،**
* **بهشت‏هاى جاويد كه وارد آن شوند و در آنجا با دستبندهايى از طلا و مرواريد زيور كنند و لباسشان در آنجا حرير است....“**

**يحَلَّوْنَ** به معناى خودآرايى است و **أَساوِرَ** به معنای النگو است. و منظور از شرح و بیان جنات عدن اشاره به فضل كبير در آیه قبل است. گويا شخصى پرسيده: اين فضل كبير چيست؟ در پاسخ فرموده: بهشتهايى است جاويد كه وارد آن شوند و در آنجا با دستبندهايى از طلا و مرواريد زيور كنند و لباسشان در آنجا حرير است!

 آيه 35 سوره فاطر الميزان ج : 17 ص : 66

**فصل پنجم**

**جنت فردوس**

# جنت فردوس، وآمادگي براي پذيرائي از مؤمنان

* **” إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ**
* **كانَت لهُمْ جَنَّات الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً،**
* **خَلِدِينَ فِيهَا لا يَبْغُونَ عَنهَا حِوَلاً،**
* **كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏اند منزلشان باغهاى بهشت است،**
* **جاودانه در آنند و تغيير يافتن از آن را نخواهند.“**

بعضى خواسته‏اند از اينكه جنات الفردوس را نزل خوانده، آنچنانكه قبلا جهنم را براى كافران نزل خوانده بود استفاده كنند كه در ماوراى بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب ديگرى است كه به وصف در نمى‏آيد.

و چه بسا اين مفسرين استفاده مذكور خود را با امثال:” لهم ما يشاؤن فيها و لدينا مزيد،“ و آيه: ” فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرة اعين،“ و آيه:” و بدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون،“ تاييد مى‏كنند.

## آيه 107و108 سوره كهف الميزان ج : 13 ص : 549 تا551

## تعريف جنت فردوس در روايات اسلامي

در تفسير برهان از على عليه‏السلام‏ روايت آورده كه فرمود: براى هر چيزى نقطه برجسته‏اى است و نقطه برجسته بهشت، **فردوس** است كه اختصاص به محمد و آل محمد صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم دارد .

در الدر المنثور از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ روايت كرده كه فرمود: وقتى از خدا درخواست مى‏كنيد، فردوس را بخواهيد، كه در وسط بهشت و بر نقطه بلند آن قرار دارد كه فوق آن عرش رحمان است، و نهرهاى بهشت از آنجا مى‏جوشد.

در مجمع البيان از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ روايت كرده كه فرمود: بهشت صد درجه است كه ما بين هر دو درجه آن به قدر ما بين آسمان و زمين است، و فردوس بالاترين درجه آن است كه نهرهاى چهارگانه بهشت از آنجا مى‏جوشد، پس هر وقت خواستيد از خدا درخواستى كنيد فردوس را بخواهيد .

 آيه 107و108 سوره كهف الميزان ج : 13 ص : 549 تا551

# وارثان جاودان فردوس

* **” أُولَئك هُمُ الْوَرِثُونَ‏،**
* **الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْس**
* **هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ‏،**
* نامبردگان، آرى تنها ايشان وارثانند،
* آنان كه بهشت فردوس را ارث برده و هم ايشان در آن جاودانند.“

فردوس به معناى بالاى بهشت است. وراثت مؤمنين فردوس را به معناى اين است كه فردوس براى مؤمنين باقى و هميشگى است، چرا كه اين احتمال مى‏رفت كه ديگران هم با مؤمنين شركت داشته باشند، و يا اصلا غير مؤمنين صاحب آن شوند بعد از آنها خداوند آن را به ايشان اختصاص داده و منتقل نموده است.

در روايات هم آمده كه براى هر انسانى در بهشت، منزلى و در آتش منزلى است، و چون كسى بميرد و داخل آتش شود، سهم بهشت او را به ارث به اهل بهشت مى‏دهند.

آيه 10 و 11 سوره مؤمنون الميزان ج : 15 ص : 13

بخش هفتم

**بهشتهای**

**اختصاصی**

 **فصل اول**

### بهشت مخصوص ابرار

### بندگان مخلَص خدا

# ابرار، و اعمالی که آنها را بهشتی کرد!

آيات سوره دهر داستان مردمى از مؤمنين است كه قرآن نامشان را **ابرار** خوانده، و از پاره‏اى كارهايشان يعنى وفاى به نذر و اطعام مسكين و يتيم و اسيرشان خبر داده، ايشان را مى‏ستايد، و وعده جميلشان مى‏دهد.

معلوم مى‏شود سبب نزول اين آيات هم همين داستان بوده، و اين داستان در خارج واقع شده نه اينكه بخواهد يك قصه فرضى را جعل كند، آنگاه آثار خوب آن را بر شمرده، و كسانى را كه آنچنان عمل كنند وعده جميل داده است:

## 1- ترس از روزي كه شرش مستطير است!

* **” يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يخَافُونَ يَوْماً كانَ شرُّهُ مُستَطِيراً،**
* **كه آن بندگان، نيكو به عهد و نذر خود وفا مى‏كنند و از قهر خدا در روزى كه شر و سختيش همه اهل محشر را فرا گيرد مى‏ترسند**.“

منظور از استطار شر آن روز شر روز قيامت است، كه روز به نهايت رسيدن شدائد و اهوال و عذابها است.

## 2- هدف و انگيزه اعمال: وجه الله و رضاي او

* **” وَ يُطعِمُونَ الطعَامَ عَلى حُبِّهِ مِسكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً،**
* **إِنمَا نُطعِمُكمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنكمْ جَزَاءً وَ لا شكُوراً،**
* **و بر دوستى خدا به فقير و اسير و طفل يتيم طعام مى‏دهند،**
* **ما فقط براى رضاى خدا به شما طعام مى‏دهيم و از شما هيچ پاداش و سپاسى هم نمى‏طلبيم.“**

 وجه خداى تعالى عبارت است از صفات فعلى خداى تعالى، صفات كريمه‏اى كه افاضه خير بر خلق و خلقت و تدبير و رزق آنها، و يا به عبارت جامع‏تر رحمت عامه او كه قوام تمامى موجودات بدان است، از آن صفات نشأت مى‏گيرد، و بنا بر اين معناى اينكه عملى به خاطر وجه الله انجام شود اين است كه در انجام عمل اين نتيجه منظور گردد كه رحمت خداى تعالى و خشنوديش جلب شود، منظور تنها و تنها اين باشد و ذره‏اى از پاداش‏هايى كه در دست غير خداى تعالى است منظور نباشد، و به همين جهت خانواده اطعامگر دنبال اين سخن خود كه ” انما نطعمكم لوجه الله ،“ اضافه كردند:” لا نريد منكم جزاء و لا شكورا - ما از شما نه پاداشى مى‏خواهيم، و نه حتى تشكرى .“

هدف واقع شدن وجه الله، و آن را غايت و انگيزه اعمال قرار دادن، در چند جا از كلام مجيدش آمده، مانند آيات زير:” و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة و العشى يريدون وجهه،“ و در اين معنا است آيه شريفه” و ما أمروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين،“ و آيه شريفه” و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله،“ و آيه شريفه” فادعوه مخلصين له الدين،“ و آيه ” ألا لله الدين الخالص! “

## 3- ترس از پروردگار در روزي عبوس و دشوار

* **” إِنَّا نخَاف مِن رَّبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطرِيراً،**
* **ما از قهر پروردگار خود به روزى كه از رنج و سختى آن رخسار خلق درهم و غمگين است مى‏ترسيم! “**

اين آيه در مقام بيان علت سخنى است كه از ايشان حكايت كرد، مى‏خواهد بفهماند چرا گفتند:” انما نطعمكم لوجه الله ...،“ و اينكه اگر عمل مذكور خود را تنها و تنها به خاطر خدا انجام دادند، و عبوديت خود را براى خدا خالص كردند، براى اين بود كه از آن روز سخت و دشوار مى‏ترسيدند، و براى بيان علت مذكور اكتفا نكردند به اينكه ما از آن روز مى‏ترسيم، بلكه آن روز را به پروردگار خود نسبت داده، گفتند: ما از پروردگار خود از روزى مى‏ترسيم كه چنين و چنان است، تا فهمانده باشند وقتى از اين اطعامشان چيزى غير از پروردگارشان را در نظر ندارند، پس ترسشان هم از غير او نيست، همچنان كه اميدى هم به غير او ندارند، پس ترس و اميدشان همه از خدا است، اگر از روز قيامت هم مى‏ترسند بدان جهت است كه روز پروردگارشان است، روزى است كه خدا به حساب بندگانش مى‏رسد، و جزاى اعمال ايشان را مى‏دهد.

* **” فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شرَّ ذَلِك الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضرَةً وَ سرُوراً،**
* **خدا هم از شر و فتنه آن روز آنان را محفوظ داشت و به آنها روى خندان و دل شادمان عطا نمود.“**

خداى تعالى ايشان را حفظ و شر آن روز را از ايشان منع كرد، و با بهجت و سرور با ايشان روبرو شد، پس اين طايفه در آن روز خوشحال و مسرورند، همچنان كه در جاى ديگر فرمود: ” وجوه يومئذ ناضرة !“

آيه 5 تا 11 سوره دهر الميزان ج 20 ص 199

# پذیرائی بهشتی از ابرار

* **” إِنَّ الأَبْرَارَ يَشرَبُونَ مِن كَأْسٍ كانَ مِزَاجُهَا كافُوراً،**
* **عَيْناً يَشرَب بهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونهَا تَفْجِيراً،**
* **و نيكوكاران عالم در بهشت از شرابى نوشند كه طبعش در لطف و رنگ و بوى كافور است،**
* **از سرچشمه گوارايى آن بندگان خاص خدا مى‏نوشند كه به اختيارشان هر كجا خواهند جارى مى‏شود.“**

ابرار كسانى هستند كه عمل خير را به خاطر ايمان به خدا و رسول او و روز جزا انجام مى‏دهند، چون ايمانشان ايمان رشد و بصيرت است.

خداى سبحان أبرار را با صفاتی توصيف كرده، که اينك آيات آن از نظر خواننده مى‏گذرد:

* **” انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء و لا شكورا،“**
* **” و جزيهم بما صبروا،“**
* **” ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق و المغرب و لكن البر من امن بالله!“**

در آية ” ان الابرار يشربون ...،“ مى‏خواهد حال ابرار در آخرت را بيان كند، و بفهماند كه ايشان در بهشت از شرابى ممزوج به كافور مى‏نوشند، شرابى خنك و معطر.

” عينا يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيرا،“ يعنى نوشيدن از كاس را كه مسلماً از هر كاسى نيست، بلكه آن كاس را اختصاص مى‏دهد به چشمه‏اى كه چنين و چنان است. و اگر از نوشندگان آن كاس تعبير به عباد الله كرد، براى اين بود كه اشاره كند به اينكه اگر از آن كاس مى‏نوشند به خاطر اين است كه به زيور عبوديت آراسته شدند، و به لوازم آن عمل كردند.

اين دو آيه همانطور كه قبلا اشاره كرديم تنعم ابرار را بيان مى‏كند، كه چگونه از شراب بهشت و آخرت متنعم مى‏شوند، و بعيد نيست كه اين دو آيه در مقام بيان حقيقت عمل صالح آنان بر اساس تجسم اعمال باشد.

ظاهر جمله يشربون و جمله يشرب بها مى‏فهماند همين حالا مشغول نوشيدنند، نه اينكه در قيامت مى‏نوشند، و گر نه مى‏فرمود سيشربون، و يشربوا بها، علاوه بر اين، نوشيدن، وفا كردن، اطعام نمودن و ترسيدن، همه را در يك سياق آورده و فرموده يشربون، يوفون، يخافون، يطعمون و نيز ذكر تفجير در جمله يفجرونها تفجيرا مؤيد ديگرى است، براى اينكه ظهور دارد در اينكه شكافتن چشمه و جارى ساختن آب آن را با اسباب اين كار انجام مى‏دهند، كه همان وفا و اطعام و خوف است، پس حقيقت اين اعمال همان تفجير عين است .

 آيه 5 تا 11 سوره دهر الميزان ج 20 ص 199

# پاداش بهشتی ابرار مخلَص

* **” وَ جَزَاهُم بِمَا صبرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرا،**
* **و خداوند پاداش آن صبر كامل بر ايثارشان را باغ بهشت و لباس حرير بهشتى لطف فرمود.“**

منظور از صبر، صبرشان در برابر مصيبت، در برابر اطاعت، و از معصيت است، چون اين طايفه در زندگى دنيا به جز وجه پروردگارشان طلبى نداشتند، اراده او را بر خواست خود مقدم مى‏داشتند، در نتيجه در برابر آنچه او براى آنان مقدر كرده بود، و هر محنت و مصيبتى كه براى آنان خواسته بود صبر مى‏كردند، و نيز بر امتثال هر فرمانى كه به ايشان داده بود، و بر ترك هر عملى كه ايشان را از آن نهى كرده بود صبر مى‏كردند، هر چند كه با خواست خودشان مخالف بود، و لذا خداى تعالى مشقت و زحمتى را كه در راه بندگى او تحمل كرده بودند به نعمت و راحت مبدل كرد: **” ان هذا كان لكم جزاء و كان سعيكم مشكورا ! “**

* ” متكئين فيها على الارائك لا يرون فيها شمسا و لا زمهريرا،
* **كه در آن بهشت بر تختها ى عزت تكيه زنند و آنجا نه آفتابى سوزان بينند و نه سرماى زمهرير.“**

خداى تعالى مشقت‏هايى را كه تحمل كردند به بهشت و نعمت مبدل كرد، در حالى كه اينان در آن بهشت بر تكيه‏گاهها تكيه داشتند، و در بهشت نه آفتابى مى‏بينند تا از گرماى آن متاذى شوند، و نه زمهريرى تا از سرماى آن ناراحت گردند.

* ” و دانية عليهم ظلالها و ذللت قطوفها تذليلا،
* **و سايه درختان بهشتى بر سر آنها و ميوه‏هايش در دسترس و به اختيار آنهاست.“**

منظور از نزديكى سايه بر سر آنان اين است كه سايه بر سر آنان گسترده است، و تذليل قطوف براى آنان به اين معناست كه خداى تعالى ميوه‏هاى بهشتى را براى ايشان مسخر كرده، و تحت فرمان و اراده آنان قرار داده، به هر نحو كه بخواهند بدون هيچ مانع و زحمتى بچينند.

* **” و يطاف عليهم بانية من فضة و اكواب كانت قواريرا،**
* **و ساقيان زيباى حور و غلمان با جامهاى سيمين و كوزه‏هاى بلورين بر آنها دور زنند.“**

 مراد از اينكه فرمود با چنين ظرفهاى نقره‏فام دور آنان طواف مى‏كنند، طواف كردن خدام بهشتى است كه براى اهل بهشت طعام و آب مى‏آورند، و توضيح بيشترش در ذيل آيه ” و يطوف عليهم ولدان ...،“ مى‏آيد .

* **” قوارير من فضة قدروها تقديرا،“**
* **كه آن كوزه‏هاى بلورين نقره‏اى به اندازه و تناسب اهلش اندازه‏گيرى شده‏اند.“**

مى‏خواهد بفهماند ظرفهاى غذا و شراب را خود ابرار بر طبق ميل خود اندازه‏گيرى مى‏كنند، از غذا و شراب هر مقدارى كه بخواهند استفاده كنند ظرف آن غذا و شراب را هم به اندازه همان مقدار طعام و شراب اندازه‏گيرى مى‏كنند، و خلاصه چيزى از غذا و شرابشان در ظرف زياد و كم نمى‏آيد، آيه شريفه ” لهم ما يشاؤن فيها،“ و آيه ” يفجرونها تفجيرا،“ نيز اشاره‏اى به اين معنا دارد.

احتمال هم دارد منظور خدمتگزاران طوافگر باشد كه در باره آنان فرموده: ” يطاف عليهم،“ و مراد اين باشد كه خدمتگزاران ظرفهاى غذا و شراب را به آن مقدار غذا و شرابى كه أبرار احتياج دارند اندازه‏گيرى مى‏كنند، در نتيجه چيزى از غذا و شرابشان در ظرفها نمى‏ماند، و كم هم نمى‏آيد .

* **” و يسقون فيها كاسا كان مزاجها زنجبيلا،**
* **و آنجا شرابى كه طبعش مانند زنجبيل گرم و عطرآگين است به آنها بنوشانند.“**

 بعضى از مفسرين گفته‏اند: در عرب مرسوم بوده كه از زنجبيل استفاده عطر و بوى خوش مى‏كرده‏اند، و آن را در جام نوشيدنيها مى‏ريختند، در اين آيه هم به ابرار وعده داده كه زنجبيل بهشتى را كه پاكيزه‏تر و خوشبوتر است در جام شرابشان مى‏ريزند.

* **” عينا فيها تسمى سلسبيلا،**
* **در آنجا چشمه‏اى است كه سلسبيلش نامند و شرابش از خوبى از حد وصف بيرون است.“**

سلسبيل به معناى آبى سبك و لذيذ و برنده است.

* **” و يطوف عليهم ولدان مخلدون اذا رأيتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا،**
* **و دور آن بهشتيان، پسرانى زيبا كه تا ابد نوجوانند و خوش سيما به خدمت مى‏گروند كه وقتى در آنها بنگرى از فرط صفا گمان برى كه لؤلؤ پراكنده‏اند.“**

يعني فرزندانى بهشتى پيرامون ابرار طواف مى‏كنند، كه هميشه طراوت و خرمى جوانى و زيبايى منظر را دارند.

و منظور از اينكه فرمود: تو گمان مى‏كنى كه لؤلؤ منثورند، اين است كه آن خدمتگزاران آنقدر صفاى لون دارند، و آنقدر چهره‏هايشان نورانى است كه نور رويشان به روى يكديگر مى‏تابد، تو گويى در مجالسى كه ايشان خدمت مى‏كنند لؤلؤ نثاركرده‏اند.

” و اذا رأيت ثم رأيت نعيما و ملكا كبيرا،

* **و چون آن جايگاه نيكو را مشاهده كنى عالمى پر نعمت و كشورى بى‏نهايت بزرگ خواهى ديد.“**

 بعضى گفته‏اند: معناى مشاهده كردن اول اين است كه اگر چشم خود را بدانجا يعنى به بهشت بيفكنى، در آنجا نعيمى مى‏بينىكه با زبان قابل وصف نيست، و ملك كبيرى مى‏بينى كه با هيچ مقياسى نمى‏توان تقديرش كرد.

* ” عَلِيهُمْ ثِيَاب سندُسٍ خُضرٌ وَ إِستَبرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِن فِضةٍ وَ سقَاهُمْ رَبهُمْ شرَاباً طهُوراً،
* **بر اندام بهشتيان لباسهايى است از حرير نازك سبز رنگ و از ديباى ضخيم، و با دستبندهايى از نقره تزيين شده‏اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنها مى‏نوشاند.“**

” و سقيهم ربهم شرابا طهورا،“ خدايشان شرابى به ايشان نوشانيد كه طهور بود، يعنى در پاكى به حد نهايت بود، شرابى بود كه هيچ قذارت و پليدى را باقى نمى‏گذاشت، و يكى از قذارتهاى درونى آدمى غفلت از خداى سبحان، و بى‏توجهى به اوست، پس ابرار كه اين شراب طهور را نوشيدند محجوب از پروردگارشان نيستند، و لذا آنان مى‏توانستند خدا را حمد بگويند، همچنان كه قرآن فرموده:” و اخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين.“ حمد وصفى است كه جز بندگان خالص خدا صلاحيت آن را ندارند، چون خود خداى تعالى فرموده:” سبحان الله عما يصفون الا عباد الله المخلصين.“

خداى تعالى در جمله ” و سقيهم ربهم،“ همه واسطه‏ها را حذف كرده، و نوشاندن به ايشان را مستقيما به خودش نسبت داده، و اين از همه نعمت‏هايى كه در بهشت به ايشان داده افضل است، و چه بسا يكى از نعمت‏هايى باشد كه به حكم آيه” لهم ما يشاؤن فيها و لدينا مزيد،“ خواست خود بشر بدان نمى‏رسد.

**” ان هذا كان لكم جزاء و كان سعيكم مشكورا**،“ حكايت خطابى است كه از ناحيه خداى تعالى به هنگام پرداخت اجرشان به ايشان مى‏شود

و جمله ” و كان سعيكم مشكورا،“ خود، انشاى شكر در برابر مساعى مرضيه و اعمال مقبوله ايشان است، و خوشا به حالشان كه با چه كلام پاكيزه‏اى خطاب مى‏شوند!

 آيه 12 تا 22 سوره دهر الميزان ج 20 ص 207

## اشاره زیبای قرآن به حرمت فاطمه«س» نزد پروردگار

اين را هم بايد دانست كه خدای تعالی در آيات سوره دهر **نعمت زنان بهشتى يعنى حور العين** را جزو نعمت‏هاى بهشتى ذكر نكرده با اينكه در كلام مجيد خداى تعالى هر جا سخن از نعيم بهشت شده، حور العين جزو مهم‏ترين آنها ذكر شده است.

ممكن است از ظاهر جريان چنين فهميده شود كه علت آن اين بوده كه در بين ابرار مورد نظر آيات، كسى از طايفه زنان بوده، و خداى تعالى براى رعايت حرمت او سخن از حور العين به ميان نياورده است .

تفسير روح المعانى همين معنا را از لطايف قرآن دانسته و گفته: در صورتى كه آيات در باره اهل بيت عليهم‏السلام‏ نازل شده باشد، ذكر نشدن حور العين از لطيف‏ترين نكات خواهد بود، آرى اگر تصريح به ولدان مخلدون كرده و نامى از حور العين نبرده، به خاطر رعايت احترام **بتول و قرة العين رسول** سلام الله علیها بوده است.

در روايات اسلامي، در تفسير كشاف است كه از ابن عباس روايت آمده كه حسن و حسين بيمار شدند، و رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم با جمعى از صحابه از ايشان عيادت كرد، مردم به على عليه‏السلام‏ گفتند چه خوب است براى بهبودى فرزندت نذرى كنى، على و فاطمه، و فضه كنيز آن دو نذر كردند كه اگر كودكان بهبودى يافتند سه روز روزه بدارند، بچه‏ها بهبودى يافتند، و اثرى از آن كسالت باقى نماند .

بعد از بهبودى كودكان، على از شمعون خيبرى يهودى سه من قرص جو قرض كرد، و فاطمه يك من آن را دستاس، و سپس خمير كرد، و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت، و سهم هر كسى را جلوش گذاشت تا افطار كنند، در همين بين سائلى به در خانه آمده و گفت: سلام بر شما اهل بيت محمد صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم، من مسكينى از مساكين مسلمينم، مرا طعام دهيد كه خدا شما را از مائده‏هاى بهشتى طعام دهد، خاندان پيامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند، و آن شب را جز آب چيزى نخوردند، و شكم گرسنه دوباره نيت روزه كردند، هنگام افطار روز دوم طعام را پيش روى خود نهادند تا افطار كنند، يتيمى بر در سراى ايستاد، آن شب هم يتيم را بر خود مقدم و در شب سوم اسيرى آمد، و همان عمل را با او كردند .

صبح روز چهارم كه شد على دست حسن و حسين را گرفت، و نزد رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ آمدند، پيامبر اكرم وقتى بچه‏ها را ديد كه چون جوجه ضعيف از شدت گرسنگى مى‏لرزند، فرمود: چقدر بر من دشوار مى‏آيد كه من شما را به چنين حالى ببينم، آنگاه با على و كودكان به طرف فاطمه رفت، و او را در محراب خود يافت، و ديد كه شكمش از گرسنگى به دنده‏هاى پشت چسبيده ( در نسخه‏اى ديگر آمده كه شكمش به پشتش چسبيده،) و چشمهايش گود افتاده از مشاهده اين حال ناراحت شد، در همين بين جبرئيل نازل شد، و عرضه داشت: اين سوره را بگير، خدا تو را در داشتن چنين اهل بيتى تهنيت مى‏گويد، آنگاه سوره (دهر) را قرائت كرد .

مؤلف : اين روايت به چند طريق از عطاء از ابن عباس نقل شده، و بحرانى آن را در غاية المرام از ابى المؤيد موفق بن احمد صاحب كتاب فضائل امير المؤمنين، و او به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل كرده، و نيز از او به سند ديگرى از ضحاك از ابن عباس نقل كرده است. و نيز از حموينى صاحب كتاب فرائد السمطين به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل كرده، و نيز از ثعلبى و او به سند خود از ابى صالح از ابن عباس نقل كرده است.

در مجمع البيان از ابو حمزه ثمالى روايت شده كه وى در تفسير خود گفته: حسن بن حسن ابو عبد الله بن حسن برايم حديث كرد كه سوره دهر تماميش در مدينه در شأن على ع و فاطمه عليهماالسلام‏ نازل شد.

 آيه 12 تا 22 سوره دهر الميزان ج 20 ص 207

# احوال ابرار در نعيم

* **” إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ‏،**
* **عَلى الأَرَائكِ يَنظرُونَ‏،**
* **تَعْرِف فى وُجُوهِهِمْ نَضرَةَ النَّعِيمِ‏،**
* **محققا ابرار غرق در نعمتند،**
* **بر اريكه‏ها تكيه زده تماشا مى‏كنند،**
* **در سيمايشان طراوت تنعم مشاهده مى‏شود.“**

در اين آيات تا حدودى جلالت قدر ابرار، و عظمت مقام آنان نزد خداى تعالى، و خرمى زندگى در بهشتشان را بيان نموده، مى‏فرمايد: اين ابرار كه امروز مورد استهزاء و طعنه كفارند، به زودى به كفار خواهند خنديد، و عذابى را كه به ايشان مى‏رسد تماشا خواهند كرد .

كلمه نعيم به معناى نعمت بسيار است. مي فرمايد: ابرار در نعمت بسيارى قرار دارند، كه آن نعمت در وصف نمى‏گنجد.

” على الارائك ينظرون،“ اريكه به معناى جايگاهى است كه در حجله يعنى اطاق مخصوص عروس درست مى‏كنند. مراد نظر كردنشان به مناظر زيبا و خرم بهشت و نعمت‏هاى دائمى موجود در آن است .

 ” تعرف فى وجوههم نضرة النعيم،“ كلمه نضرة به معناى بهجت و رونق است، و خطاب در اين جمله به رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ است، اما نه به اين اعتبار كه پيامبر است، بلكه به اين اعتبار كه مى‏تواند نظر كند و بشناسد، پس اين حكم شامل هر كسى است كه بتواند نظر كند و بشناسد، و معنايش اين است كه هر كس به چهره‏هاى بهشتيان نظر كند، رونق و خرمى ناشى از برخوردارى از نعمت‏هاى بهشت را در چهره‏هايشان مى‏شناسد .

 آيه 22 تا 25 سوره مطففين الميزان ج 20 ص 392

#

**فصل دوم**

 **بهشت مقربان و سابقون**

# بهشت های اختصاصی هر یک از مقربان (سابقون)

**” أُولَئك الْمُقَرَّبُونَ‏،**

* **فى جَنَّتِ النَّعِيمِ‏،**
* **سابقين همان مقربين درگاه خدايند،**
* **در باغهاى پر نعمت بهشت جاى دارند .“**

مقربون بلند مرتبه‏ترين طبقات اهل سعادتند، همچنان كه آيه شريفه” و السابقون السابقون اولئك المقربون،“ نيز به اين معنا اشاره دارد، و معلوم است كه چنين مرتبه‏اى براى كسى حاصل نمى‏شود مگر از راه عبوديت و رسيدن به حد كمال آن، همچنان كه فرمود:” لن يستنكف المسيح ان يكون عبداً لله و لا الملائكة المقربون،“ و عبوديت تكميل نمى‏شود مگر وقتى كه عبد تابع محض باشد، و اراده و عملش را تابع اراده مولايش كند، هيچ چيزى نخواهد، و هيچ عملى نكند، مگر بر وفق اراده مولايش، و اين همان داخل شدن در تحت ولايت خدا است، پس چنين كسانى اولياء الله نيز هستند، و اولياء الله تنها همين طايفه‏اند.

**” فى جنات النعيم،“**

**يعنى هر يك نفر از اين مقربين در يك جنت نعيم خواهد بود**، در نتيجه همه آنان در جنات النعيم هستند، در آخر سوره صريحا مى‏فرمايد: مقربين هر يك در يك جنتند :” فاما ان كان من المقربين فروح و ريحان و جنة نعيم. “

نعيم عبارت است از ولايت و جنت نعيم عبارت است از جنت ولايت، و اين نكته با مطلب چند سطر قبل ما هم تناسب دارد كه گفتيم: و اين همان داخل شدن به ولايت خداست.

**” ثلة من الاولين و قليل من الاخرين،**

**مقربين از امت‏هاى گذشته جمعيت بسيارى بودند، و از اين امت جمعيت كمترى.“**

**” على سرر موضونة متكئين عليها متقابلين،**

**مقربين بر تختهاى بافته‏اى قرار دارند، در حالى كه بر آنها تكيه كرده‏اند، و در حالى كه رو به روى هم نشسته‏اند. “**

اينكه رو به روى هم نشستن چه معنا دارد؟ بايد گفت معناى تحت اللفظى آن منظور نيست، بلكه كنايه از نهايت درجه انس و حسن معاشرت و صفاى باطن ايشانست، مى‏خواهد بفرمايد: مقربين به پشت سر يكديگر نظر نمى‏كنند، و پشت سر آنان عيبگويى ندارند، غيبت نمى‏كنند، بلكه هر چه دارند رو به روى هم مى‏گويند.

” يطوف عليهم ولدان مخلدون،“ طواف كردن پسرانى بهشتى بر پيرامون مقربين كنايه است از حسن خدمتگزارى آنان، و كلمه مخلدون به معناى دوام است، يعنى پسرانى بهشتى به آنان خدمت مى‏كنند كه تا ابد به همان قيافه پسرى و جوانى باقيند، و گذشت زمان اثرى در آنان نمى‏گذارد.

” باكواب و اباريق و كاس من معين،

**با ظرفهايى چون تنگ و ابريق، و قدح شراب مَعين مى‏آورند. “**

مراد از معين خمر معين است، يعنى شرابى كه پيش روى آدمى جريان داشته باشد.

” لا يصدعون عنها و لا ينزفون،“ يعنى مقربين از نوشيدن آن كاسه‏ها دچار صداع و خمارى كه دنبال خمر هست نمى‏شوند، و شراب بهشت مانند شراب دنيا خمارآور نيست، و عقل آنان به خاطر سكرى كه از نوشيدن شراب حاصل مى‏شود زايل نمى‏گردد، در عين اينكه مست مى‏شوند عقلشان را هم از دست نمى‏دهند.

” و فاكهة مما يتخيرون و لحم طير مما يشتهون،

**و از ميوه‏ها هر چه اختيار كنند، و از گوشت مرغ از هر نوع كه اشتها كنند.“**

پسران بهشتى پيرامون مقربين در آمد و شدند، يكى ميوه مى‏آورد هر ميوه‏اى كه خود او اختيار كرده باشد، ديگرى مرغ بريان مى‏آورد هر مرغى كه خود او هوس كرده باشد.

در اينجا ممكن است كسى اشكال كند كه در روايات آمده كه اهل بهشت هر وقت اشتهاى ميوه‏اى كنند شاخه‏اى كه حامل آن ميوه است خودش به سوى ايشان خم مى‏شود و ايشان ميوه را مى‏چيند، و چون اشتهاى گوشت مرغى كنند خود آن مرغ در حالى كه بريان شده در دست ايشان مى‏افتد، و هر چه بخواهند از آن مى‏خورند، دوباره مرغ زنده شده پرواز مى‏كند. ولى اين اشكال وارد نيست، براى اينكه اهل بهشت هر چه بخواهند در اختيار دارند، يكى از چيزهايى كه انسان مى‏خواهد تنوع و تفنن در زندگى است، گاهى انسان مى‏خواهد خدمت‏گزارانش برايش آنچه مى‏خواهد حاضر كنند، و مخصوصا در وقتى كه آدمى با دوستان خود مجلسى فراهم كرده دوست مى‏دارد خدمتكاران از دوستانش پذيرايى كنند، همچنان كه گاهى هم هوس مى‏كند بدون وساطت خدمتكاران خودش برخيزد و از درخت ميوه بچيند.

**” و حور عين كامثال اللؤلؤ المكنون،**

**و حور العين‏هايى دارند كه از شدت صفا چون لؤلؤ دست نخورده‏اند.“**

حور العين نام زنان بهشت است، و اين حور العين مانند لؤلؤ مكنون است يعنى لؤلؤئى كه در صدف خود مخزون و محفوظ و دست نخورده است، و اين تعريف نشان دهنده منتهاى صفاى حور است.

**” جزاء بما كانوا يعملون،“** همه آنچه كه با اهل بهشت كرديم براى اين بود كه پاداشى باشد در قبال آن اعمال صالحى كه به طور مستمر انجام مى‏دادند.

**” لا يسمعون فيها لغوا و لا تاثيما**،“ در بهشت كسى لغو و تاثيم از ديگرى نمى‏شنود، و كسى نيست كه ايشان را به سخنى مخاطب سازد كه فايده‏اى بر آن مترتب نباشد، و كسى نيست كه ايشان را به گناهى نسبت دهد، چون در بهشت گناهى نيست.

**” الا قيلا سلاما سلاما. “** اهل بهشت لغو و تاثيمى نمى‏شنوند، مگر سخنى كه سلام است و سلام !

 آيه 11 تا 26 سوره الواقعه الميزان ج 19 ص 206

# زندگي اختصاصي مُخلَصين در جنات نعیم

* ” وَ مَا تجْزَوْنَ إِلا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ‏،
* إِلا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِين، أُولَئك لهَمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ‏،
* فَوَكِهُ وَ هُم مُّكْرَمُونَ‏، فى جَنَّتِ النَّعِيمِ‏، عَلى سرُرٍ مُّتَقَبِلِينَ‏،
* يُطاف عَلَيهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِين، بَيْضاءَ لَذَّةٍ لِّلشرِبِين،
* لا فِيهَا غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنهَا يُنزَفُونَ‏،
* وَ عِندَهُمْ قَصِرَت الطرْفِ عِينٌ‏، كَأَنهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ‏،
* **مگر بندگان مخلَص خدا، كه ايشان رزقى معلوم دارند،**
* **ميوه‏هايى و ايشان گرامى هستند، در بهشت‏هاى پر نعمت**
* **بر تختهايى رو به روى هم،**
* **قدحها از آب بهشتى از هر سو برايشان حاضر مى‏شود،**
* **آبى زلال و لذت بخش براى نوشندگان،**
* **نه در آن ضرر و فسادى است و نه از آن مست مى‏شوند،**
* **و پيش ايشان حوريان درشت چشم پركرشمه و نازند،**
* **گويى از سفيدى، سفيده تخم مرغند قبل از آنكه دست خورده شود. “**

جمله ” اولئك لهم رزق معلوم،“ اشاره دارد به اينكه در بهشت رزق ايشان كه بندگان مخلَص خدايند غير از رزق ديگران است و هيچ شباهتى بر رزق ديگران ندارد، اگر چه نام رزق ايشان و رزق ديگران يكى است، و ليكن رزق ايشان هيچ خلطى با رزق ديگران ندارد.

 پس معناى جمله” اولئك لهم رزق معلوم،“ اين است كه: ايشان رزقى خاص و معين و ممتاز از رزق ديگران دارند.

پس معلوم بودن رزق ايشان، كنايه است از ممتاز بودن آن، همچنان كه در آيه ” و ما منا الا له مقام معلوم،“ نيز اشاره به اين امتياز شده است.

” فواكه و هم مكرمون فى جنات النعيم،“ - فاكهه به معناى هر ميوه‏اى است كه به اصطلاح امروز به عنوان دسر خورده مى‏شود، نه به عنوان غذا، و اين آيه بيان همان رزق معلوم مخلصين است، چيزى كه هست خداى تعالى جمله” و هم مكرمون “ را ضميمه‏اش كرد تا بر امتياز اين رزق و اين ميوه از رزقهاى ديگران، دلالت كند و بفهماند: هر چند ديگران نيز اين ميوه‏ها را دارند، اما مخلَصين اين ميوه‏ها را با احترامى خاص دارند، احترامى كه با خلوص و اختصاص مخلَصين به خدا مناسب باشد و ديگران در آن شريك نباشند.

و در اينكه كلمه جنات را به كلمه نعيم اضافه كرده باز براى اين است كه به همين احترام خاص اشاره كرده باشد.

در تفسير آيه ” فاولئك مع الذين انعم الله عليهم،“ و نيز آيه ” و اتممت عليكم نعمتى،“ و موارد ديگر گفتيم كه: حقيقت اين نعمت عبارت است از: ولايت و آن اين است كه: خود خداى تعالى قائم به امور بنده‏اى بوده باشد.

” على سرر متقابلين،“ كلمه سرر جمع سرير است، كه به معناى تختى است كه رويش مى‏نشينند.

و رو در رو بودن تختهاى مخلَصين معنايش اين است كه: آنان در بهشت دور يكديگرند و با هم مانوسند، به روى يكديگر نظر مى‏كنند.

” يطاف عليهم بكاس من معين،“ كلمه ” مَعين“ در نوشيدنيها به معناى آن نوشيدنى است كه از پشت ظرف ديده شود، مانند آب و شرابى كه در ظرف بلورين باشد، و مراد از كاس مَعين زلال بودن آب و يا شراب است، و به همين جهت دنبالش فرمود: بيضاء .

” بيضاء لذة للشاربين،“ يعنى شرابى صاف و زلال كه صفا و زلالى‏اش براى نوشندگان لذت بخش است.

” لا فيها غول و لا هم عنها ينزفون،“ در اين آيه ضررهاى شراب را از آن نفى كرده است، چون كلمه غول به معناى ضرر رساندن و فاسد كردن است، و حاصل معناى جمله اين است كه: در آن شراب بهشتي كه براى مخلَصين آماده شده ضررهاى خمر دنيوى و مستى آن و از بين بردن عقل وجود ندارد.

” و عندهم قاصرات الطرف عين،“ اين آيه وصف حوريانى است كه براى مخلصين آماده شده است.

” قاصرات الطرف“ كنايه است از اين كه: نگاه كردن آنان با كرشمه و ناز است، و مؤيد آن اين است كه دنبال آن، كلمه عين را آورده كه به معناى چشمى است كه: درشت و در عين حال زيبا باشد مانند چشم آهو.

بعضى از مفسرين گفته‏اند: معناى ” قاصرات الطرف،“ اين است كه: حوريان فقط به همسران خود نگاه مى‏كنند، و آن قدر ايشان را دوست مى‏دارند كه نظر از ايشان به ديگر سو، نمى‏گردانند. و مراد از كلمه عين آن است كه: هم سياهى چشمهاى حوريان نامبرده بسيار سياه است و هم سفيدى‏اش بسيار سفيد.

” كانهن بيض مكنون،“ - كلمه بيض به معناى تخم مرغ است و كلمه مكنون به معناى پنهان شده و ذخيره شده است. بعضى از مفسرين گفته‏اند: منظور از تشبيه حوريان به بيض مكنون اين است كه: همانطور كه تخم مرغ مادامى كه در زير پر مرغ و يا در لانه و يا در جاى ديگر محفوظ مى‏باشد، همچنان دست نخورده مى‏ماند و غبارى بر آن نمى‏نشيند حوريان نيز اين طورند. بعضى ديگر گفته‏اند: منظور تشبيه آنان به باطن تخم است، قبل از آنكه شكسته شود و دست خورده گردد.

 آيه 39 تا 49 سوره صافات الميزان ج : 17 ص : 205

# رضي الله عنهم و رضوا عنه

* ” وَ السابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَجِرِينَ وَالأَنصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسانٍ
* رَّضىَ اللَّهُ عَنهُمْ وَ رَضوا عَنْهُ
* وَ أَعَدَّ لهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِى تحْتَهَا الأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَلِك الْفَوْزُ الْعَظِيمُ‏،
* **و پيشروان نخستين از مهاجرين و انصار و كسانى كه به نيكى پيرويشان كردند خدا از آنان راضى است، و ايشان نيز از خدا راضى‏اند، خداوند براى ايشان بهشت‏هائى آماده كرده كه در دامنه آنها جويها، روان است و تا ابد در آن جاودانند، و اين خود كاميابى بزرگى است.“**

رضايت بنده از خداى تعالى به همين محقق مى‏شود كه هر امرى را كه خدا از او خواسته كراهت نداشته باشد، و هر چيزى را كه او نهى كرده و از بنده‏اش نخواسته دوست نداشته باشد، و اين محقق نمى‏شود مگر وقتى كه بنده به قضاى الهى و كارهاى تكوينى و عالمى او راضى، و همچنين به حكم او و آنچه را كه تشريعا از وى خواسته تن دردهد، و به عبارت ديگر در تكوين و تشريع تسليم خدا شود، كه همان معنى واقعى اسلام و تسليم شدن به خداى سبحان است .

 خداى سبحان از مهاجر و انصار و تابعين كسى را مدح كرده كه ايمان به خدا و عمل صالح داشته‏اند، و خبر مى‏دهد از اينكه از اينگونه افراد مهاجر و انصار و تابعين راضى است، و براى آنان بهشتهائى كه در دامنه‏هايش نهرها جارى است آماده كرده است .

و مدلول آيه شريفه اين نيست كه هر كسى كه مصداق مهاجر و يا انصار و يا تابع شد هر چند به اندازه خردلى ايمان به خدا نداشته و يك عمل صالح هم انجام نداده باشد بخاطر همينكه مهاجرت كرده و يا رسول خدا را در مدينه در منزلش جا داده و يا از اين دو طائفه تبعيت كرده خدا از او راضى است! چون رضايت از اشخاص معينى نيست، از طبيعت و جنس اخيار است از گذشتگان و آيندگان است، كه در ايمان و عمل صالح پيرو گذشتگانى هستند كه در ايمان و عمل صالح پايدار بودند، و اين امر، امرى نيست كه زمان در آن دخالت داشته باشد، تا صحيح باشد كه در مقطعى از زمان خدا راضى باشد، و در مقطع ديگر خشم بگيرد.

 آيه 100سوره توبه الميزان ج : 9 ص : 504

# مسابقه در مغفرت و بهشت الهي

* **” سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضهَا كَعَرْضِ السمَاءِ وَ الأَرْضِ أُعِدَّت لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسلِهِ ذَلِك فَضلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضلِ الْعَظِيمِ‏،**
* **به سوى مغفرتى از پروردگارتان و بهشتى كه عرض آن چون عرض آسمان و زمين است بشتابيد، كه براى كسانى آماده شده كه به خدا و رسولان او ايمان آوردند، و اين فضلى است از خدا كه به هر كس بخواهد مى‏دهد، و خدا داراى فضلى عظيم است.“**

جمله ” سابقوا الى مغفرة ...،“ تكليفى را مى‏رساند كه زايد بر تكليفى است كه آيه شريفه ” و سارعوا الى مغفرة من ربكم و جنة عرضها السموات و الأرض اعدت للمتقين،“ افاده مى‏كند.

 مشمولين آيه مورد بحث از نظر رتبه و مقام بلندترند از مشمولين آيه آل عمران براى اينكه ( سبقت معنايى زايد بر معناى سرعت را افاده مى‏كند،) و كلمه سماء در اين آيه به معناى يك آسمان نيست، تا بگويى پس بهشت مشمولين آيه آل عمران پهناورتر از بهشت مشمولين اين آيه است، بلكه به معناى تمامى آسمانها است، (چون الف و لام آن الف و لام جنس است،) پس سماء در اين آيه با سماوات در آن آيه منطبق است.

و اگر در اين آيه مغفرت را جلوتر از جنت ذكر كرده به خاطر همان وجهى است كه در جمله ” و فى الاخرة عذاب شديد و مغفرة من الله و رضوان،“ خاطرنشان كرديم، و گفتيم جلوتر آوردن مغفرت از رضوان براى اين است كه زندگى در بهشت يك زندگى طيب و طاهر در عالمى طاهر است، و كسى موفق به آن مى‏شود كه قبلا آلودگى‏ها و قذارتهاى گناهانش ريخته شده باشد.

” اعدت للذين امنوا بالله و رسله،“ مراد از ايمان به خدا و رسولان او مرتبه عالى از ايمان است، كه همواره آثارش بر آن مترتب است، يعنى كسى كه داراى چنين مرتبه‏اى از ايمان باشد، همواره اعمال صالح مى‏كند، و از فسوق و گناه اجتناب مى‏ورزد .

” و الله ذو الفضل العظيم.“ اين جمله اشاره است به عظمت فضل او، و اينكه مغفرت و جنتى كه خدا به عنوان پاداش به ايشان مى‏دهد فضل عظيمى است از او.

 آيه 21 سوره حديد الميزان ج 19 ص 290

**فصل سوم**

**بهشت متقین**

# جنت نعیم، پاداش متقین

* ” إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ‏،
* **محققا براى مردم پرهيزكار در نزد پروردگارشان بهشت‏ها و باغهاى پر از نعمت است . “**

مراد از كلمه نعيم، ولايت است.

اين آيه شريفه بشارت و بيان حال متقين در آخرت است. اگر فرمود: ” عند ربهم،“ و نفرمود:” عند الله،“ براى اين بود كه اشاره كند به رابطه‏اى كه تدبير و رحمت بين خدا و متقين دارد، و اينكه اگر متقين چنين نعمتى نزد خدا دارند، به خاطر اين است كه در دنيا ربوبيت را منحصر در او مى‏دانستند، و عبادت را خالص براى او انجام مى‏دادند .

و اگر كلمه جنات را به كلمه نعيم كه به معناى نعمت است اضافه كرد، براى اين بود كه آنچه از نعمت‏ها در بهشت است خالص نعمت است، نه چون دنيا كه نعمتش آميخته با نقمت و لذتش مخلوط با الم باشد.

 آيه 34 سوره قلم الميزان ج 19 ص 637

# مثالي از بهشت موعود متقين

* ” مَّثَلُ الجَنَّةِ الَّتى وُعِدَ الْمُتَّقُونَ
* فِيهَا أَنهَرٌ مِّن مَّاءٍ غَيرِ ءَاسِنٍ وَ أَنهَرٌ مِّن لَّبنٍ لَّمْ يَتَغَيرْ طعْمُهُ
* وَ أَنهَرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشرِبِينَ وَ أَنهَرٌ مِّنْ عَسلٍ مُّصفًّى
* وَ لهَمْ فِيهَا مِن كلّ‏ِ الثَّمَرَتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبهِمْ...
* مَثل و صفت آن بهشتى كه به مردم با تقوى وعده‏اش را داده‏اند اين است كه در آن نهرهايى از آب تازه و نمانده و نهرهايى از شير هست، شيرى كه طعمش تغيير نمى‏كند. و نهرهايى از شراب است كه براى نوشندگان لذت بخش است و نهرهايى از عسل خالص است و ايشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند و مغفرتى از پروردگارشان دارند .... “

” **مَّثَلُ الجَنَّةِ الَّتى وُعِدَ الْمُتَّقُونَ،** “ يعنى صفت بهشتى كه خدا به متقين وعده داده كه در آن داخلشان كند دارای خصوصیات زیر است:

” فيها انهار من ماء غير آسن،“ در آن نهرهائى است از آب تازه و نمانده يعنى آبى كه با زياد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمى‏دهد.

” و انهار من لبن لم يتغير طعمه،“ و نهرهايى از شير كه مانند شير دنيا طعمش تغيير نمى‏كند.

” و أنهار من خمر لذة للشاربين،“ يعنى نهرهايى از خمر كه براى نوشندگان لذت بخش است.

” و انهار من عسل مصفى،“ يعنى نهرهائي از عسل خالص و بدون چيزهايى كه در عسل دنيا هست و آن را فاسد و معيوب مى‏كند.

” ولهم فيها من كل الثمرات،“ در اين جمله مطلب را عموميت مى‏دهد و می فرماید: و ايشان در بهشت از هر گونه ثمرات برخوردارند.

” و مغفرة من ربهم.“ آمرزشى كه تمامى گناهان و بديها را محو مى‏كند و ديگر عيش آنها به هيچ كدورتى مكدر و به هيچ نقصى منقص نيست. و در تعبير از خدا به كلمه ربهم اشاره است به اينكه رحمت خدا و رأفت الهيه‏اش سراپاى آنان را فرا گرفته است.

آيه 15 سوره محمد الميزان ج : 18 ص : 351

# وصف دیگری از بهشت موعود متقين

* ” مَّثَلُ الْجَنَّةِ الَّتى وُعِدَ الْمُتَّقُونَ
* تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ
* أُكلُهَا دَائمٌ وَ ظِلُّهَا
* تِلْك عُقْبى الَّذِينَ اتَّقَوا وَّ عُقْبى الْكَفِرِينَ النَّارُ،
* **مَثَل بهشتى كه به پرهيزگاران وعده داده‏اند، اين است كه در آن جويهاى روانست، ميوه و سايه آنها دائمى است، اين سرانجام كسانى است كه پرهيزگارى كرده‏اند، و سرانجام كافران جهنم است.“**

در آيه شريفه وعده جميلى را كه به مردم پرهيزگار اختصاص داده بيان مى‏كند، و نتيجه سعى كفار و مؤمنين در مسير بسوى پروردگار و بازگشتشان بسوى او را در دو عبارت زير خلاصه مي كند:

* ” تلك عقبى الذين اتقوا و عقبى الكافرين النار!“

و اگر در قبال كفار متقين را قرار داد، با اينكه مى‏بايست مؤمنين را قرار داده باشد، بدين منظور است كه اشاره كند بر اينكه كسانى به اين عاقبت حسنى نائل مى‏آيند كه علاوه بر ايمان، عمل صالح هم داشته باشند، چون اگر ايمان به خدا داشته باشند و عمل صالح نكنند مؤمن به خدا و كافر به آيات او خواهند بود.

 آيه 35 سوره رعد الميزان ج : 11 ص : 500

# متقین، و جایگاه آنها در جنات و عيون

* ” إِنَّ الْمُتَّقِينَ فى جَنَّتٍ وَ عُيُونٍ‏،
* **محققا مردم با تقوى در بهشت‏ها و چشمه‏سارهايى وصف‏ناپذيرند.“**

اين آيه حال متقين را بيان مى‏كند، آن حالى را كه در قيامت دارند. و اگر جنات و عيون را نكره آورده براى اين است كه به عظمت مقام و منزلت آن اشاره نموده، بفهماند وضع بهشت طورى نيست كه اشخاص بتوانند با زبان، توصيف كنند.

* ” ءَاخِذِينَ مَا ءَاتَاهُمْ رَبهُمْ إِنهُمْ كانُوا قَبْلَ ذَلِك محْسِنِين،
* **در حالى كه به آنچه پروردگارشان به ايشان مى‏دهد راضى‏اند، چون در دنيا از نيكوكاران بودند.“**

يعنى آنها قابليت آنچه را كه پروردگار مهربان به آنها اعطاء كرده دارند در حالى كه از خداوند و از آنچه به آنها داده راضى‏اند. و اگر متقين چنين وضعى دارند به خاطر اين است كه قبلا يعنى در دنيا در اعمالشان نيكوكار بودند، و اعمال نيكى داشتند.

* ” كانُوا قَلِيلاً مِّنَ الَّيْلِ مَا يهْجَعُونَ‏،
* **آرى ، اندكى از شب‏ها را مى‏خوابيدند.“**

اين آيه و آيات بعدش توضيح مى‏دهد كه چگونه نيكوكار بودند، مگر چه مى‏كردند؟

**متقين در دنيا زمان اندكى از شب را مى‏خوابيدند، و يا مى‏خوابيدند خوابيدنى اندك**.

بايد ديد اندكى از شب چه معنا دارد؟ اگر آن را با مجموع زمان همه شبها قياس كنيم، آن وقت معنايش اين مى‏شود كه متقين از هر شب زمان اندكى را مى‏خوابند، و بيشترش را به عبادت مى‏پردازند و اگر با مجموع شبها مقايسه كنيم، آن وقت معنايش اين مى‏شود كه: ايشان در كمترين شبى مى‏خوابند، بلكه بيشتر شبها تا به صبح بيدارند.

* ” وَ بِالأَسحَارِ هُمْ يَستَغْفِرُونَ‏،
* **و در سحرها استغفار مى‏كردند!“**

يعنى در سحرها از خداى تعالى آمرزش گناهان خود را مى‏طلبند.

در مجمع البيان، در ذيل كلام خداى تعالى كه مى‏فرمايد: ”و فى الاسحار هم يستغفرون،“ مى‏گويد: امام صادق عليه‏السلام‏ فرموده: **منظور اين است كه در نماز وتر، كه آخرين نماز شب است، و در نزديكهاى صبح انجام مى‏شود، هفتاد بار استغفار مى‏كنند.**

و در الدر المنثور است كه ابن مردويه از انس روايت كرده كه گفت: رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ فرمود: براى شب‏زنده‏دارى و نماز شب، آخر شب را بيشتر از اول شب دوست دارم چون خداى تعالى فرموده: وبالاسحارهم يستغفرون!

* ” وَ فى أَمْوَلِهِمْ حَقٌّ لِّلسائلِ وَ المَحْرُومِ‏،
* **و در اموال خود براى سائل و محروم حقى قائل بودند.“**

آن دو آيه كه گذشت سيره متقين نسبت به درگاه خداى سبحان را بيان مى‏كرد و مى‏فرمود شب زنده دارند و در سحرها استغفار مى‏كنند، ولى اين آيه سيره آنان را در برابر مردم بيان مى‏كند، و آن اين است كه به سائل و محروم كمك مالى مى‏كنند.

و اما اينكه فرمود: در اموال آنان حقى است براى سائل و محروم، با اينكه حق مذكور تنها در اموال آنان نيست، در اموال همه هست، براى اين بوده كه بفهماند متقين با صفايى كه در فطرتشان هست اين معنا را درك مى‏كنند، و خودشان مى‏فهمند كه سائل و محروم حقى در اموال آنان دارد، و به همين جهت عمل هم مى‏كنند، تا رحمت را انتشار داده، نيكوكارى را بر اميال نفسانى خود مقدم بدارند .

سائل عبارت است از كسى كه از انسان چيزى بخواهد و نزد انسان اظهار فقر كند. ولى محروم به معناى كسى است كه از رزق محروم است، و كوشش او به جايى نمى‏رسد، هر چند كه از شدت عفتى كه دارد سؤال نمى‏كند.

 آيه 15تا 19 سوره ذاريات الميزان ج : 18 ص : 553

# اجازه استفاده متقين از نعم بهشتي

* ” إِنَّ الْمُتَّقِينَ فى ظِلَلٍ وَ عُيُون، وَ فَوَكِهَ مِمَّا يَشتهُونَ‏،
* كلُوا وَ اشرَبُوا هَنِيئَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ‏،
* إِنَّا كَذَلِك نجْزِى المُحْسِنِينَ‏،
* **آن روز سخت بندگان با تقوا در سايه درختان بهشت و كنار نهرهاى جارى متنعمند،**
* **و از هر نوع ميوه كه مايل باشند فراهم است،**
* **به آنها خطاب شود كه از هر طعام و شراب بخواهيد بخوريد و بياشاميد كه شما را گوارا باد پاداش اعمال نيكى كه در دنيا بجا آورديد،**
* **ما البته نيكوكاران عالم را چنين پاداش مى‏دهيم ! “**

مراد از كلمه ظلال سايه‏هاى بهشت، و مراد از كلمه عيون چشمه‏هاى آن است، كه اهل بهشت از آن سايه‏ها استفاده نموده، و از آن چشمه‏ها مى‏نوشند.

” كلوا و اشربوا هنيئا بما كنتم تعملون،“ مفاد اين آيه اذن و اباحه است، تو گويى خوردن و نوشيدن كنايه است از مطلق تنعم به نعمتهاى بهشتى و تصرف در آن، هر چند كه از مقوله خوردن و نوشيدن نباشد.

” انا كذلك نجزى المحسنين،“ در اين جمله سعادت اهل بهشت را مسجل مى‏سازد.

 آيه 41 تا 44 سوره مرسلات الميزان ج 20 ص 250

# پذيرائي از متقين در بهشت

* ” وَ أُزْلِفَتِ الجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيرَ بَعِيد،
* **روزى كه بهشت را به نزديك متقين مى‏آورند به فاصله‏اى كه دور نباشد.“**

## 1- بهشت به متقين نزديك مي شود!

از اين آيه شروع مى‏شود به توصيف حال متقين كه در روز قيامت چه وصفى دارند:

در آن روز بهشت براى مردم با تقوى نزديك مى‏شود، در حالى كه در جاى دورى قرار نگيرد، يعنى در پيش رويشان باشد، و داخل شدنشان در آن زحمتى نداشته باشد.

## 2- اين بهشتي است كه به اوّاب حفيظ وعده داده شده !

* ” هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكلّ‏ِ أَوَّابٍ حَفِيظٍ،
* **اين است آنچه وعده‏اش را به شما و به هر توبه كارى كه احكام او را حفظ مى‏كند داده است.“**

هذا اشاره به ثوابى است كه قبلا وعده‏اش را داد. اگر فرمود اين بهشتى كه وعده داده شده‏ايد، براى هر كسى است كه بسيار رجوع كند ( اوّاب ) منظورش بسيار رجوع كردن به توبه و اطاعت است.

و كلمه حفيظ به معناى آن كسى است كه در حفظ آنچه خدا با او عهد كرده مداومت دارد، و نمى‏گذارد عهد خدا ضايع و متروك شود.

## 3- كسي كه در غيب از خدا مي ترسيد، و با قلب منيب آمد!

* ” مَّنْ خَشىَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيب،
* **به هر كسى كه به غيب از خداى رحمان بترسد و با قلبى بيايد كه همواره به سوى خدا مراجعه مى‏كرده.“**

اين آيه وصف ” لكل اواب“ را بيان مى‏كند، و منظور از خشيت به غيب ترس از عذاب خدا است، در حالى كه آن عذاب را به چشم خود نديده‏اند.

منظور از اينكه فرمود ” جاء بقلب منيب - با دلى رجوع كننده بيايد،“ اين است كه عمر خود را با رجوع به خدا بگذراند، و در نتيجه هنگام مرگ با قلبى به ديدار پروردگارش رود كه انابه و رجوع به خدا در اثر تكرار شدنش در طول عمر، ملكه و صفت آن قلب شده باشد.

## 4- با سلامت داخل بهشت شويد! روز جاودانگي است!

* ” ادْخُلُوهَا بِسلَمٍ ذَلِك يَوْمُ الخُلُود،
* **او را به سلامت داخل بهشت كنيد امروز روز جاودانه است.“**

اين آيه خطاب به متقين است، و معنايش اين است كه: به متقين گفته مى‏شود با سلامت داخلش شويد در حالى كه از هر مكروه و ناملايمى ايمن باشيد!

و يا اين است كه: داخل شويد در حالى كه خدا و ملائكه بر شما سلام مى‏دهند!

” ذلك يوم الخلود،“ اين جمله بشارتى است كه متقين با شنيدن آن خرسند مى‏گردند.

## 5- لهُم مَّا يَشاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ !

* ” لهُم مَّا يَشاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ،
* **و ايشان نه تنها هر چه بخواهند در اختيار دارند بلكه چيزهايى در اختيارشان خواهد بود كه از حيطه خواستشان بيرون است.“**

يعنى هر چه را در بهشت مى‏خواهند در اختيار دارند.

اهل بهشت در حالى كه در بهشتند مالك و صاحب اختيار در هر چيزى هستند كه مشيت و اراده‏شان به آن تعلق بگيرد. خلاصه هر چه را بخواهند در اختيارشان قرار مى‏گيرد، بدون هيچ قيدى و استثنائى. پس هر چيزى كه ممكن باشد اراده و مشيت انسان به آن تعلق بگيرد، آن را دارند.

” **و لدينا مزيد** - يعنى نزد ما از اين بيشتر هم هست! “ وقتى قرار شد كه اهل بهشت آنچه را كه ممكن است مشيت و خواست آدمى به آن تعلق گيرد، و آنچه از مقاصد و لذائذ كه علم آدمى سراغش را داشته باشد در اختيار داشته باشند، قهرا زيادتر از آن امرى است كه عظيم‏تر از آن است كه علم و مشيت انسان آن را درك كند، چون كمالاتى است مافوق آنچه كه دست علم بشر بدان مى‏رسد.

به عبارت ساده‏تر: چيزى است كه اصلا خود آنها آن را نخواسته‏اند، چون عقلشان نمى‏رسيده كه چنان چيزى را بخواهند.

 آيه 31تا 35 سوره ق الميزان ج : 18 ص : 531

# متقین، و شرحي از جنات و عيون و امنيت ساكنين آن

* **” إِنَّ الْمُتَّقِينَ فى جَنَّتٍ وَ عُيُون،**
* **ادْخُلُوهَا بِسلَمٍ ءَامِنِين،**
* **وَ نَزَعْنَا مَا فى صدُورِهِم مِّنْ غِلٍ إِخْوَناً عَلى سرُرٍ مُّتَقَبِلِين،**
* **لا يَمَسهُمْ فِيهَا نَصبٌ وَ مَا هُم مِّنهَا بِمُخْرَجِين،**
* **بدرستى كه پرهيزگاران در بوستانها و چشمه‏هايند،**
* **آن روز به ايشان گفته مى‏شود به سلامت و ايمنى درآئيد،**
* **و بيرون كشيم آنچه در سينه‏هاى ايشان باشد، از عداوت و كينه، در حالى كه برادران يكديگر ‏باشند كه بر تختها برابر هم قرار مى‏گيرند،**
* **در آنجا خستگى برايشان نيست و بيرون آمدن هم ندارند.“**

متقين مستقر در بهشت‏ها و چشمه‏سارهايند. به ايشان گفته مى‏شود بدانجا درآييد با سلامى وصف ناپذير، سلامى كه نمى‏توان كنه وصفش را بيان نمود، درآييد در حالى كه از هر شر و ضررى ايمن هستيد.

خداى سبحان بعد از آنكه قضاى رانده شده خود را در باره ابليس و گمراهان پيرو او بيان نمود، اينك در اين آيه قضاى رانده شده‏اش را در باره متقين بيان مى‏فرمايد، و از آنجا كه در كلام رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم تقوى به ورع و پرهيز از محرمات خدا تفسير شده و در كلام خداى تعالى هم، متقين را مكرر به بهشت بشارت داده، نتيجه مى‏گيريم كه متقين اعم از مخلَصين‏اند.

در اين آيه وضع ساير افراد عام را كه اعم از مخلصين‏اند، بيان مى‏فرمايد باقى مى‏ماند وضع افراد مستضعف كه منوط به خواست خداست و گناهكاران و اهل كبائرى كه بدون توبه مى‏ميرند كه ايشان هم محتاج شفاعتند، در نتيجه از افراد عموم مذكور باقى نمى‏ماند مگر آنانكه بهشت برايشان حتمى است اعم از مخلصين و غير ايشان كه آيه مورد بحث متعرض وضع ايشان است .

عنوان متقين از عناوينى است كه در قرآن كريم زياد به چشم مى‏خورد كه آنان را صريحا به بهشت بشارت مى‏دهد و شايد قريب بيست جا آنان را به اجتناب از محرمات وصف مى‏كند، و در احاديث هم متقين به چنين كسانى تفسير شده است .

كسى به وصف مؤمن، محسن، قانت، مخلص و صابر و مخصوصا اوصافى كه در آن بقاء و استمرار خوابيده ناميده نمى‏شود، مگر آنكه وصف مذكور در او استقرار و دوام داشته باشد.

آيه شريفه شامل كسانى است كه ملكه تقوى و ورع و پرهيز از محرمات الهى در دلهايشان جايگزين شده باشد. تنها چنين كسانى‏اند كه سعادت و بهشت بر ايشان حتمى است .

* ” وَ نَزَعْنَا مَا فى صدُورِهِم مِّنْ غِلٍ إِخْوَناً عَلى سرُرٍ مُّتَقَبِلِين،
* لا يَمَسهُمْ فِيهَا نَصبٌ وَ مَا هُم مِّنهَا بِمُخْرَجِين،“

خداى تعالى در اين دو آيه حال متقين را در وارد شدنشان به بهشت بيان مى‏فرمايد. و اگر از ميان نعمتهاى بهشت با آن همه زيادى تنها اين چند چيز را شمرد بخاطر عنايتى بود كه به اقتضاى مقام داشت، چون مقام، مقام بيان اين جهت است كه اهل بهشت به گرفتارى و بدبختى گمراهان مبتلا نيستند، چون آنان سعادت و سيادتشان و كرامت و حرمتشان را از دست نداده‏اند، و چون زمينه كلام اين بود، مناسب بود امنيت اهل بهشت را نام ببرد، لذا فرمود: اهل بهشت از ناحيه نفسشان و درونشان در امنيت‏اند، چون خداوند كينه و حسد را از دلهايشان كنده، ديگر احدى از آنان قصد سويى نسبت به ديگرى ندارد، بلكه همه برادرانى هستند در برابر هم كه بر تختها تكيه زده‏اند.

و همچنين از ناحيه اسباب و عوامل بيرونى نيز در امنيت‏اند، ديگر دچار نصب- خستگى- نمى‏گردند.

و نيز از ناحيه پروردگارشان هم ايمن هستند، و از بهشت هرگز اخراج نمى‏شوند، پس اهل بهشت از هر جهت در سعادت و كرامتند، و از هيچ جهتى دچار شقاوت و خوارى نمى‏شوند، نه از ناحيه درونشان و نه از بيرونشان و نه از خدايشان .

 آيه 45 تا 48 سوره حجر الميزان ج : 12 ص : 252

**مقامات و درجات متقین، در دنیا و آخرت**

” وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسحَقَ وَ يَعْقُوب

 وَ جَعَلْنَا فى ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَب

 وَ ءَاتَيْنَهُ أَجْرَهُ فى الدُّنْيَا

 وَ إِنَّهُ فى الاَخِرَةِ لَمِنَ الصلِحِينَ‏،

* **ما به ابراهيم، اسحق و يعقوب عطا كرديم و در ذريه او نبوت و كتاب قرار داديم و اجر او را در دنيا داديم و در آخرت هم از صالحان است.“**

اجر در كلام خداى تعالى غالبا در پاداشهاى اخروى به كار رفته، كه خدا براى بندگان مؤمن خود تهيه ديده، كه يا عبارت است از مقامات قرب، و يا درجات ولايت، كه يكى از آنها بهشت است.

” و آتيناه اجره فى الدنيا،“ ممكن است مراد از اين اجر، اجر دنيوى نيكو باشد. اين معنا به آيه‏اى ديگر تاييد مي شود، كه مى‏فرمايد:” و آتيناه فى الدنيا حسنة، و انه فى الآخرة لمن الصالحين،“ چون ظاهرا مراد از حسنه همان زندگى و عيش نيكو است، و مراد از ايتاء اعطاى عملى است نه تقدير كردن و كتابت آن.

ممكن هم هست مراد از دادن آن، جلو انداختن وعده‏اى باشد كه به عموم مؤمنين داده، و معنايش اين باشد كه ما آن وعده را در حق وى جلو انداختيم، و آن وعده عبارت است از مقامات قرب، همچنان كه قرآن كريم مقامات حضرت ابراهيم را در ضمن داستانهايش در سوره انعام برشمرده است.

* ” و انه فى الآخرة لمن الصالحين ! “

 آيه 27 سوره عنكبوت الميزان ج : 16 ص : 181

# متقین در بازگشتی نیکو

* **” هَذَا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسنَ مَئَابٍ‏،**
* **جَنَّتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لهُمُ الأَبْوَب‏،**
* **مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَكِهَةٍ كثِيرَةٍ وَ شرَابٍ‏،**
* **وَ عِندَهُمْ قَصِرَت الطرْفِ أَتْرَابٌ‏،**
* **هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الحِساب،**
* **إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَاد،**
* **اين داستانها كه از اوابين آورديم ثناى جميلى بود از ايشان، و مردم با تقوى سرانجامى نيك دارند،**
* **بهشت‏هايى دائمى با درهاى گشوده و بدون مانع،**
* **در حالى كه در بهشت تكيه داده ميوه‏هاى بسيار و نوشيدنى در اختيار دارند،**
* **پرهيزكاران همسرانى پر ناز و كرشمه دارند،**
* **اين همان پاداشهايى است كه براى روز قيامت وعده داده شده‏ايد،**
* **اين همان رزق ما است كه فنا پذير نيست .“**

اين آيات در مقام بيان بازگشت نيكو و حسن ماب متقيان است.

” جنات عدن مفتحة لهم الابواب،“ يعنى آن بازگشتگاه خوب، عبارت است از جنت‏هاى با استقرار و دائمى. باز بودن درها به روى آنان، كنايه است از اينكه متقين هيچ مانعى از تنعم به نعمتهاى موجود در آن جنات ندارند، چون جنات براى آنها درست شده، و مال آنان است.

 ” متكئين فيها يدعون فيها بفاكهة كثيرة و شراب،“ يعنى در حالى كه در آن جنات نشسته باشند، و مانند اشراف و عزيزان تكيه كرده باشند. و منظور از جمله ” يدعون فيها بفاكهة كثيرة و شراب،“ هم اين است كه بفهماند اهل تقوى در بهشت حكمشان روا است، به نحوى كه بين آنان و خواسته‏هايشان واسطه‏اى نيست، مثلا از ميوه‏هاى بهشتى كه انواعى بسيار است، هر يك را صدا بزنند خود آن ميوه و يا شراب نزدشان حاضر مى‏شود، بدون اين كه احتياج باشد كه كسى آن ميوه را برايشان بياورد.

” و عندهم قاصرات الطرف اتراب،“ نزد ايشان همسرانى است كه قاصرات الطرف مى‏باشند و منظور از صفت قاصرات الطرف اين است كه: آن همسران به شوهران خود راضى و قانعند، و چشم به ديگرى ندارند. ممكن هم هست كنايه باشد از اينكه همسرانى پر ناز و كرشمه‏اند .

” اتراب- اقران “ يعني همسران بهشتى همتاى شوهران خويشند، نه از جهت سن با آنان اختلاف دارند، و نه از جهت جمال.

ممكن هم هست مراد از” اتراب- اقران“ اين باشد كه مثل شوهران خويشند، هر قدر شوهران نور و بهائشان بيشتر شود، از ايشان هم حسن و جمال بيشتر مى‏گردد.

” هذا ما توعدون ليوم الحساب،“ اين جمله اشاره به مطالبى است كه در باره بهشت و نعمت‏هايش بيان كرد. و خطاب در” توعدون - وعده داده شده‏ايد،“ به متقين است، در نتيجه در آيه شريفه التفاتى از غيبت به خطاب به كار رفته و نكته‏اش اين است كه: خواسته است بفهماند صاحب سخن (خداى تعالى) به شما اهل بهشت نزديك است، و به شما اشراف دارد تا نعمت‏هاى صورى شما با اين نعمت معنوى تكميل گردد .

” ان هذا لرزقنا ما له من نفاد،“ كلمه نفاد به معناى فنا، و قطع شدن جيره است. معناي آيه اين است كه: اين همان رزق ما است كه فنا پذير نيست!

آيه 49و 54 سوره ص الميزان ج : 17 ص : 332

**فصل چهارم**

**بهشت اصحاب یمین**

# اصحاب يمين و جایگاه آنها در بهشت

* **” وَ أَصحَب الْيَمِينِ مَا أَصحَب الْيَمِين**
* **اما اصحاب يمين ( آنها كه نامه اعمالشان به دست راستشان داده مى‏شود،) وصفى ناگفتنى دارند.“**

از اين آيه شروع مى‏شود به تفصيل مآل حال اصحاب ميمنه، و اگر به جاى تعبير به اصحاب ميمنه تعبير كرد به اصحاب يمين، براى اين بود كه بفهماند هر دو تعبير در باره يك طايفه است، و آن يك طايفه كسانى هستند كه نامه اعمالشان به دست راستشان داده مى‏شود.

” فى سدر مخضود - **در سايه درخت سدرى بى‏خار،**“ سدر نام درختى است كه بارش را عرب نبق و فارس كنار مى‏نامد و مخضود هر شاخه‏اى است كه تيغش بريده شده باشد، و ديگر خار در آن نباشد.

” و طلح منضود- **و درخت موزى كه ميوه‏هايش رويهم چيده شده،“** طلح نام درخت موز است.

و معناى آيه مورد بحث اين است كه: اصحاب يمين در ساية درختان موز هستند كه ميوه‏هايش روى هم چيده شده از پايين درخت تا بالاى آن.

” و ظل ممدود و ماء مسكوب- **و سايه‏اى گسترده و هميشگى و آبشارى لا ينقطع،“**

ممدود از سايه‏ها آن سايه‏اى است كه هميشگى باشد و نور خورشيد آن را از بين نبرد و ماء مسكوب آبى است كه دائما در جريان باشد و هرگز قطع نگردد.

” و فاكهة كثيرة لا مقطوعة و لا ممنوعة - **و ميوه‏هايى بسيار كه در هيچ فصلى قطع و در هيچ حالى ممنوع نمى‏شود،“**

يعنى درختانى كه ميوه‏هايش فصلى نيست و مانند درختان دنيا نيست كه در زمستان بار نداشته باشد، ممنوعه هم نيست نه از ناحيه خود بهشتيان، كه مثلا از آن سير و خسته شده باشند، و نه از ناحيه خارج از خودشان، كه مثلا دورى محل و يا وجود خارهاى شاخه كه نگذارد ميوه آن را بچينند و يا مانعى ديگر.

” و فرش مرفوعة ،

**و جايگاهى بلند ( و يا در جوار همسرانى بلند مرتبه ) قرار دارند، “**

 كلمه فُرُش به معناى گستردنى‏ها است، و كلمه مرفوعة به معناى عالى و بلند است. بعضى از مفسرين مراد از فرش مرفوعه را زنان ارجمندى دانسته‏اند كه در عقل و جمال و كمال قدر و منزلتى بلند دارند، و استدلال كرده‏اند به اينكه: كلمه فراش در مورد زنان نيز استعمال دارد، و اتفاقا آيه بعدى هم كه مى‏فرمايد:” انا انشاناهن انشاء ...،“ با اين وجه تناسب دارد.

” انا انشاناهن انشاء فجعلناهن ابكارا عربا اترابا،

**ما آنان را به وصفى ناگفتنى ايجاد كرديم و هميشه بكر قرارشان داديم و نيز شوهر دوست و هم سن شوهران. “**

يعنى ما آن زنان را ايجاد و تربيت كرديم، ايجادى خاص و تربيتى مخصوص. در اين آيه اشاره‏اى هم به اين نكته هست كه وضع زنان بهشتى از نظر جوانى و پيرى و زيبايى و زشتى اختلاف ندارد، و معناى اينكه فرمود: **” فجعلناهن ابكارا،“** اين است كه: ما زنان بهشتى را هميشه بكر قرار داده‏ايم، به طورى كه هر بار كه همسران ايشان با آنان بياميزند ايشان را بكر بيابند.

و عروب به معناى زنى است كه به شوهرش عشق مى‏ورزد، و يا حداقل او را دوست بدارد و در برابرش ناز و كرشمه داشته باشد. كلمه اتراب به معناى مثل است. مى‏فرمايد: ما زنان بهشتى را امثال يكديگر كرديم، و يا از نظر سن و سال، هم سن شوهرانشان كرديم.

” لاصحاب اليمين،

 ثلة من الأولين و ثلة من الاخرين،

**اين سرنوشت مخصوص اصحاب يمين است،**

 **كه هم در گذشتگان بسيارند و هم در آيندگان. “**

از اين آيات استفاده مى‏شود اصحاب يمين در اولين و آخرين جمعيتى كثير هستند، به خلاف سابقين مقربين كه در اولين، بسيار بودند، و در آخرين عده‏اى كمتر.

 آيه 27 تا 40 سوره الواقعه الميزان ج 19 ص 212

**دو بهشت ديگر مخصوص اصحاب يمين**

**” وَ مِن دُونهِمَا جَنَّتَانِ‏،**

**قبل از آن دو بهشت، دو بهشت ديگر دارند.“**

منظور دو جنتى است كه در آيات گذشته توصيف شد، و معناى جمله من دونهما اين است كه: دو بهشت ديگر نيز هست كه هر چند محتوى و نعمتهايى كه در آنها است شبيه دو بهشت اول است، ولى از نظر درجه فضل و شرف پايين‏تر از آن دو است، در سابق هم گفتيم كه: آن دو بهشت مخصوص اهل اخلاص است، كه ترسشان از عذاب خدا و از فوت ثوابهاى او نيست، بلكه از مقام او است، پس اين دو بهشت مخصوص مؤمنينى است كه درجه ايمانشان پايين‏تر از درجه ايمان اهل اخلاص است، مؤمنينى كه خداى سبحان را به اين جهت عبادت مى‏كنند كه از آتش او مى‏ترسند، و يا به ثواب و بهشت او طمع دارند، و اين دسته از مؤمنين همان اصحاب يمين در سوره واقعه‏اند.

آيات سوره واقعه، اهل بهشت را دو صنف مى‏كند، يكى مقربين كه اهل اخلاصند، و يكى هم اصحاب يمين.

**” مدهامتان،“** در اين جمله در وصف دو بهشت مذكور مى‏فرمايد: آن قدر سبز است كه سبزيش و غرور و ابتهاج درختانش به نهايت رسيده، و برگ‏ها متمايل به سياهى شده است .

**” فيهما عينان نضاختان،“** يعنى در آن دو بهشت دو چشمه هست كه چون فواره با شدت مى‏جوشند.

**” فيهما فاكهة و نخل و رمان،“** مراد از فاكهه و رمان (ميوه و انار) درخت آن دو است، چون بين فاكهه و رمان نخل را آورده، كه به معناى درخت خرماست نه خود خرما.

**” فيهن خيرات حسان،“** معناى خيرات حسان اين است كه: همسران بهشتى هم اخلاق خوبى دارند، و هم صورتهاى زيبا، و به عبارتى ديگر سيرت و صورتشان هر دو خوب است.

**” حور مقصورات فى الخيام،“** اينكه فرموده: حوريان مقصور در خيمه‏هايند، معنايش اين است كه: از دستبرد اجانب محفوظند، زنانى مبتذل نيستند، كه غير شوهران نيز ايشان را تماشا كنند .

**” لم يطمثهن انس قبلهم و لا جان،“** زنانى كه قبلا نه انسانى با آنها تماس گرفته و نه جنى !

**” متكئين على رفرف خضر و عبقرى حسان،**

**در حالى كه بر بالش‏هاى سبز رنگ ابريشمين تكيه كرده‏اند كه بهترين بافت را دارد و بسيار زيبا است.“**

**” تبارك اسم ربك ذى الجلال و الاكرام،**

**چه پر بركت است نام رحمان خدا كه پروردگار تو و داراى صفات جلال و جمال است! “**

اين آيه ثنايى است جميل براى خداى تعالى، كه چگونه دو نشأه دنيا و آخرت مالامال از نعمت‏ها و آلاء و بركات نازله از ناحيه او شده و رحمتش سراسر دو جهان را فرا گرفته، با همين بيان روشن مى‏شود كه مراد از اسم متبارك خداى تعالى همان **رحمان** است، كه سوره با آن آغاز شده، و كلمه تبارك كثرت خيرات و بركات صادره را معنا مى‏دهد.

پس اينكه فرمود: ” تبارك اسم ربك“ معنايش اين مى‏شود كه: متبارك است الله كه به رحمان ناميده شد، بدان جهت متبارك است كه اين همه آلاء و نعمت‏ها ارزانى داشته، و افاضه فرموده است.

و ” ذى الجلال و الاكرام“ اشاره به اين است كه: خداى سبحان خود را به اسمايى حسنى نام‏گذارى كرده، و به مدلول آن اسماى حسنى متصف هم هست، و معانى وصفى و نعوت جلال و جمال را واقعا دارا و واجد است، و معلوم است كه صفات فاعل در افعالش ظهور و أثرى دارد، و از اين دريچه خود را نشان مى‏دهد.

 پس اگر كلمه رب را كه در آيه ” و لمن خاف مقام ربه،“ به سعه رحمت ستايش شده بود در اينجا به صفت ذى الجلال و الاكرام ستوده، براى اين بود كه بفهماند اسماى حسناى خدا و صفات عليايش در نزول بركات و خيرات از ناحيه او دخالت دارند، و اشاره كند به اينكه نعمت‏ها و آلاى او همه به مهر اسماى حسنى و صفات علياى او مارك خورده است.

 آيه 62 تا 78 سوره الرحمن الميزان ج 19 ص 187

**فصل پنجم**

 **بهشت خائفان**

# دو بهشت مخصوص بندگان خائف خدا

* **” وَ لِمَنْ خَاف مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ‏،**
* **و آن كسى كه از مقام پروردگارش خوف دارد دو بهشت دارد.“**

اينكه خوف از مقام پروردگار چيست؟ بايد بگوييم: خوف هم مانند عبادت مراحلى دارد، بعضى‏ها از عقاب خدا مى‏ترسند، و از ترس عذاب او كفر نمى‏ورزند و گناه نمى‏كنند، قهرا لازمه چنين خوفى اين است كه عبادت صاحبش عبادت كسى باشد كه از عذاب خدا مى‏ترسد، عبادت مى‏كند تا گرفتار عذاب او نگردد، در نتيجه عبادتش محضا براى خدا نباشد، و اين قسم عبادت عبادت بردگان است كه موالى خود را از ترس سياست و شكنجه اطاعت مى‏كنند، همچنان كه بعضى ديگر او را به طمع ثواب و پاداشش بندگى مى‏كنند، عبادت مى‏كنند تا به رسيدن به آنچه دلخواهشان است رستگار گردند، اينان هم عبادت خدا را محضاً لله انجام نمى‏دهند، عبادتشان يك قسم تجارت است.

و خوف در جمله ” و لمن خاف مقام ربه،“ ظهور در هيچ يك از اين دو قسم خوف، يعنى خوف از عذاب و خوف از فوت لذتهاى نفسانى در بهشت ندارد، چون اين دو نوع خوف غير از خوف از قيام و آگاهى خدا نسبت به اعمال بندگان است، و نيز غير از خوف از مقامى است كه خداى تعالى نسبت به بنده‏اش دارد، چون خوف از آگهى خدا و نيز خوف مقام پروردگار تاثر خاصى است كه براى بنده بدان جهت كه بنده است، در برابر ساحت عظمت و كبريائى مولايش حقير و ذليل است دست مى‏دهد، و باعث مى‏شود آثارى از مذلت و خوارى و اندكاك در قبال عزت و جبروت مطلقه خداى تعالى از او ظهور كند .

**و عبادت خداى تعالى از ترس او - البته ترس به اين معنا - عبارت است از خضوع در برابر او بدين جهت كه او الله است، ذو الجلال و الاكرام است، نه بدين جهت كه جهنم دارد، و نه بدين جهت كه بهشت دارد، وقتى عبادت به اين انگيزه انجام شود خالصاً لوجه الله صورت مى‏گيرد.**

و اين معناى از خوف، همان خوفى است كه خداى تعالى ملائكه مكرمين خود را بدان ستوده، و گرنه اگر خوف منحصر در خوف از عذاب و ترك ثواب مى‏بود، با در نظر داشتن اينكه ملائكه معصوم و ايمن از عذاب مخالفت و تبعات معصيتند نبايد آنان را به داشتن خوف بستايد، ولى مى‏بينيم ستوده و فرموده:” يخافون ربهم من فوقهم .“

پس از آنچه گذشت روشن گرديد آن كسانى از جن و انس كه جمله” و لمن خاف،“ اشاره به ايشان است، عبارتند از اهل اخلاص، آنهايى كه خاضع در برابر جلال خداى تعالى هستند، و او را بدين جهت عبادت مى‏كنند كه او **الله(عزّ اسمه)** است، نه بدين جهت كه جهنم دارد، و نه به طمع بهشت و ثوابى كه مى‏دهد، و بعيد نيست اين طايفه همان كسانى باشند كه در سوره بعدى بعد از آنكه مردم را سه دسته مى‏كند، در باره دسته سوم مى‏فرمايد: **” والسابقون السابقون اولئك المقربون.“**

در كافى به سند خود از داوود رقى از امام صادق عليه‏السلام‏ روايت كرده كه در تفسير آيه ” و لمن خاف مقام ربه جنتان،“ فرمود: كسى كه بداند خدا او را مى‏بيند و آنچه مى‏گويد مى‏شنود، و آنچه مى‏كند چه خير و چه شر اطلاع دارد، همين علم او را از اعمال زشت باز مى‏دارد، و همين است آن كسى كه از مقام پروردگارش خائف است، و نفس خود را از پيروى هوى نهى مى‏كند: **” و اما من خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى فان الجنة هى الماوى ! “ الرحمن 46 المیزان 19 ص 181**

**نشانه های دو بهشت مخصوص خائفان، در قرآن**

**« ذواتا افنان! »**

و اما اينكه فرموده: اين خائفان دو بهشت دارند، مفسرين در معنايش حرفها زده‏اند، كه از ميان آنها قول آنهائي كه گفته اند: يك بهشت را به خاطر استحقاقى كه دارد به او مى‏دهند، و يك بهشت ديگر را فقط به عنوان تفضل ارزانيش مى‏دارند، بهتر است، چون آيه شريفه” لهم ما يشاؤن فيها و لدينا مزيد،“ هم اشعارى بدان دارد.

**” ذواتا افنان،“** يعني آن دو بهشت داراى انواعى از ميوه‏ها و ساير لذاتند.

**” فيهما عينان تجريان،“** يعني در آن دو بهشت دو چشمه جارى است. در اين جمله كلمه عينان بدون الف و لام و بدون توضيح آمده، تا دلالت كند بر عظمت امر آن دو چشمه كه در آن دو بهشت است.

” **فيهما من كل فاكهة زوجان،**“ يعنى در آن دو بهشت از هر ميوه‏اى دو زوج هست، و منظور از دو زوج دو صنف است.

**” متكئين على فرش بطائنها من استبرق ...،**

**در حالى كه بر فرشهايى تكيه كرده‏اند كه آسترش از ابريشم است...،“**

**” و جنى الجنتين دان،**

**ميوه‏هاى چيدنى درختان بهشتى نزديك و در دسترس است.“**

**” فيهن قاصرات الطرف ...،**

**در آنها همسرانى هست كه چشم به غير از شوهران نيفكنده نه انسى قبلا با آنان تماس گرفته و نه جنى،“**

كلمه طرف به معناى كاسه چشم است، و مراد از كوتاهى طرف اين است كه: همسران بهشتى به شوهران خود اكتفاء مى‏كنند، و چشم داشتى به ديگران ندارند .

**” لم يطمثهن انس قبلهم و لا جان،“** يعني حوريان بهشتى دست نخورده‏اند، و قبل از همسران هيچ جن و انسى ازاله بكارت از ايشان نكرده است.

**” كانهن الياقوت و المرجان،“** همسران نامبرده در صفاى رنگ و بهاء و تلألؤ چون ياقوت و مرجانند، لبها چون ياقوت و چهره چون مرجان.

**” هل جزاء الاحسان الا الاحسان،“** اين استفهام مى‏خواهد احسانى را كه خدا با دادن دو بهشت به اولياى خود كرده بود و نعمت‏هاى گوناگونى كه در آن بهشت‏ها قرار داده بود تعليل كند، و بفرمايد علت اين احسانها آن بود كه ايشان نيز اهل احسان بودند، يعنى با ترس از مقام پروردگارشان هر چه مى‏كردند احسان بود .

البته از اين آيه شريفه تنها اين مقدار استفاده مى‏شود كه احسان بنده بدون تلافى و جبران نيست، خداوند پاداش آن را به احسانى نظير آن مى‏دهد.

و اما نكته ديگرى كه از آيات ديگر استفاده مى‏شود كه احسان خدا بيش از احسان بنده است، و اضافه بر جزاى اعمال او است، در اين آيات متعرضش نشده، مگر اينكه بگوييم: احسان از ناحيه خداى تعالى وقتى تمام مى‏شود كه بيشتر از احسانى باشد كه محسنين و نيكوكاران در راه او مى‏كنند، پس جمله الا الاحسان دلالت بر اين زيادتى هم دارد.

 آيه 46 تا 60 سوره الرحمن الميزان ج 19 ص 181

# همسر فرعون و خانۀ آرزوي او در بهشت و نزد خدا

* ” وَ ضرَب اللَّهُ مَثَلاً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا
* امْرَأَت فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَت رَب ابْنِ لى عِندَك بَيْتاً فى الْجَنَّةِ
* وَ نجِّنى مِن فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نجِّنى مِنَ الْقَوْمِ الظلِمِينَ‏،
* **و نيز خداى تعالى براى كسانى كه ايمان آوردند مثلى مى‏زند و آن داستان همسر فرعون است كه گفت: پروردگارا نزد خودت برايم خانه‏اى در بهشت بنا كن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و از مردم ستمكار رهائی ام بخش! “**

 خداي سبحان در جمله” اذ قالت رب ابن لى عندك بيتا فى الجنة،“ تمامى آرزوهايى را كه يك بنده شايسته در مسير عبوديتش دارد خلاصه نموده است.

خداى تعالى در خلال تمثيل حال اين بانو، و اشاره به منزلت خاصه‏اى كه در عبوديت داشت، دعايى را نقل مى‏كند كه او به زبان رانده، همين خود دلالت مى‏كند بر اينكه دعاى او عنوان جامعى براى عبوديت او است، و در طول زندگى هم همان آرزو را دنبال مى‏كرده، و درخواستش اين بوده كه خداى تعالى برايش در بهشت خانه‏اى بنا كند، و از فرعون و عمل او و از همه ستمكاران نجاتش دهد، و جز اين آرزويى نداشته كه با خدا نزديك باشد، و در دار كرامت او منزل گزيند.

” اذ قالت رب ابن لى عندك بيتا فى الجنة،“ در اين دعا خانه‏اى درخواست كرده كه هم نزد خدا باشد و هم در بهشت، و اين بدان جهت است كه بهشت دار قرب خدا و جوار رب العالمين است، همچنان كه خود خداى تعالى فرموده: ” احياء عند ربهم يرزقون. “

علاوه بر اين، حضور در نزد خداى تعالى و نزديكى او كرامتى است معنوى، و استقرار در بهشت كرامتى است صورى، پس جا دارد كه بنده خدا هر دو را از خدا بخواهد.

” و نجنى من القوم الظالمين،“ منظورش از قوم ظالمين همان قوم فرعون است و اين دعا در حقيقت بيزارى ديگرى است از فرعونيان، و از خداى تعالى درخواست مى‏كند، او را از جامعه‏اى ستمكار نجات دهد، همچنان كه جمله قبلى درخواست نجات از مجتمع خاص خانوادگى بود .

آيه 11 سوره تحريم الميزان ج 19 ص 577

**فصل ششم**

 **نفس مطمئنه در جنت خدا**

# اذن ورود نفس مطمئنه به بهشت خدا

* ” يَأَيَّتهَا النَّفْس الْمُطمَئنَّةُ،
* ارْجِعِى إِلى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً،
* فَادْخُلى فى عِبَدِى‏،
* وَ ادْخُلى جَنَّتى‏!
* **تو اى جان سكونت يافته با ياد پروردگار!**
* **خشنود و پسنديده به سوى پروردگارت باز گرد!**
* **به صف بندگان من درآى!**
* **و به بهشت من داخل شو! “**

**نفس مطمئنه**، نفسى است كه با علاقمندى و ياد پروردگارش سكونت يافته بدانچه او راضى است رضايت مى‏دهد، در نتيجه اگر غرق در نعمت دنيايى شود، به طغيان و گسترش فساد و علو و استكبار وادار نمى‏شود، و اگر دچار فقر و فقدان گردد اين تهى دستى و ناملايمات او را به كفر و ترك شكر وانمى‏دارد، بلكه همچنان در عبوديت پاى‏برجا است و از صراط مستقيم منحرف نمى‏شود، نه به افراط و نه به تفريط.

 ” ارجعى الى ربك راضية مرضية !

* **خشنود و پسنديده به سوى پروردگارت باز گرد ! “**

ظرف اين خطاب از اول تا به آخر روز قيامت است، يعنى از همان لحظه‏اى كه نفوس مطمئنه زنده مى‏شوند، تا لحظه‏اى كه داخل بهشت مى‏شوند بلكه از لحظه‏اى كه مرگشان مى‏رسد مورد اين خطاب هستند تا وقتى كه به جنت الخلد در مى‏آيند .

 اگر **نفوس مطمئنه** را به وصف **راضيه** و **مرضيه** توصيف كرده، براى آن است كه اطمينان و سكونت يافتن دل به پروردگار مستلزم آن است كه از او راضى هم باشد، و هر قضا و قدرى كه او برايش پيش مى‏آورد كمترين چون و چرايى نكند، حال چه آن قضا و قدر تكوينى باشد، و چه حكمى باشد كه او تشريع كرده باشد، پس، هيچ سانحه به خشم آورنده‏اى او را به خشم نمى‏آورد، و هيچ معصيتى دل او را منحرف نمى‏كند، و وقتى بنده خدا از خدا راضى باشد، قهرا خداى تعالى هم از او راضى خواهد بود، چون هيچ عاملى به جز خروج بنده از زى بندگى خدا را به خشم نمى‏آورد، و بنده خدا وقتى ملازم طريق عبوديت باشد مستوجب رضاى خدا خواهد بود، و به همين جهت دنبال جمله راضيه جمله مرضيه را آورد.

* **” فادخلى فى عبادى و ادخلى جنتى،“**

 اين آيه نتيجه‏گيرى از جمله” ارجعى الى ربك،“ است. مى‏فرمايد: چون راضى و مرضى به سوى پروردگارت بر مى‏گردى پس در زمره بندگانم در آى و در بهشتم داخل شو، و اين فرمان دلالت دارد بر اينكه صاحب نفس مطمئنه در زمره بندگان خدا است، و حائز مقام عبوديت است.

اينكه فرمود:” فادخلى فى عبادى،“ در حقيقت امضاى عبوديت وى است و جمله” و ادخلى جنتى،“ منزلگاه او را معين مى‏كند، و منظور از اينكه فرمود: ” داخل جنت من شو! “ اين بوده است كه او را به تشريف خاصى مشرف كند، و در كلام خداى تعالى هيچ جا غير اين آيه جنت را به خود نسبت نداده است.

 آيه 21 تا 30 سوره فجر الميزان ج 20 ص 475

## نفس مطمئنه در لحظات شنیدن ندای ارجعی!

در روايات اسلامي، در كافى به سند خود از سدير صيرفى، روايت آورده كه گفت: به امام صادق عليه‏السلام‏ عرضه داشتم: فدايت شوم، يا بن رسول الله آيا مؤمن از مرگ و قبض روح خود كراهت مى‏دارد؟ فرمود: نه به خدا سوگند، وقتى فرشته مرگ نزدش مى‏آيد تا روحش را قبض كند، مؤمن به جزع در مى‏آيد، و ملك الموت به او مى‏گويد: جزع مكن، اى ولى خدا، به آن خدايى كه محمد صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ را به نبوت مبعوث كرده من نسبت به تو دلسوزتر و مهربانتر از پدرى مهربان هستم، اگر پدرت اينجا بود بيش از من به تو مهر نمى‏ورزيد، چشم خودت را باز كن و ببين !

آنگاه فرمود: در آن هنگام رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ و امير المؤمنين و فاطمه و حسن و حسين و امامان از ذريه او در برابرش ممثل مى‏شوند، و به وى گفته مى‏شود: اين رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم‏ است، و اين امير المؤمنين و اين فاطمه، و اين حسن و اين حسين و اينان امامان از ذريه اويند كه همه رفقاى تو هستند.

فرمود: پس مؤمن چشم خود باز نموده حضرات را تماشا مى‏كند، در اين هنگام ندا كننده‏اى از طرف **رب العزة** روح او را ندا مى‏كند و مى‏گويد:

**- يا ايتها النفس المطمئنة** ... **اى نفسى كه با ديدن محمد و اهل‏بيتش اطمينان يافتى، به سوى پروردگارت برگرد،** در حالى كه به ولايت راضى و به ثواب مرضى هستى، پس داخل در بندگان من شو، يعنى در زمره محمد و اهل‏بيتش در آى، و داخل جنت شو، پس در آن هنگام هيچ چيزى در نظرش محبوب‏تر از مرگ و ملحق شدن به منادى نيست .

 آيه 21 تا 30 سوره فجر الميزان ج 20 ص 475

بخش هشتم

**مشاهدات رسول الله**

**در شب معراج**

**فصل اول**

# بهشت در شب معراج

بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

سبْحَنَ الَّذِى أَسرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِّنَ الْمَسجِدِ الْحَرَامِ

إِلى الْمَسجِدِ الأَقْصا الَّذِى بَرَكْنَا حَوْلَهُ

لِنرِيَهُ مِنْ ءَايَتِنَا إِنَّهُ هُوَ السمِيعُ الْبَصِيرُ !

 (اسراء : 1 )

به نام خداوند بخشاينده مهربان

 پاك و منزه است خدائى كه در مبارك شبى بنده خود ( محمد صلى‏الله‏عليه‏وآله‏وسلّم) را از مسجد حرام به مسجد اقصائى كه پيرامونش را مبارك ساخت، سير داد تا آيات خود را به او بنماياند كه همانا خداوند شنوا و بيناست.“

1**- نهر كوثر و نهر رحمت**

... از آنجا بيرون رفتم دو نهر را در اختيار خود ديدم يكى از آنها به نام كوثر ديگرى به نام رحمت از نهر كوثر آب خوردم و در نهر رحمت شستشو نمودم آنگاه هر دو برايم رام شدند تا آنكه وارد بهشت گشتم كه ناگهان در دو طرف آن خانه‏هاى خودم و اهل‏بيتم را مشاهده كردم و ديدم كه خاكش مانند مشك معطر بود، دخترى را ديدم كه در نهرهاى بهشت غوطه‏ور بود، پرسيدم دختر! تو از كيستى؟ گفت از آن زيد بن حارثه مى‏باشم. صبح اين مژده را به زيد دادم.

**2- ميوه ها و مرغان بهشتي**

نگاهم به مرغان بهشت افتاد كه مانند شتران بختى (عجمى) بودند.

انار بهشت را ديدم كه مانند دلوهاى بزرگ بود.

**3- درخت طوبي**

درختى ديدم كه آنقدر بزرگ بود كه اگر مرغى مى‏خواست دور تنه آن را طى كند، مى‏بايست هفتصد سال پرواز كند و در بهشت هيچ خانه‏اى نبود مگر اينكه شاخه‏اى از آن درخت بدانجا سر كشيده بود.

از جبرئيل پرسيدم اين درخت چيست؟ گفت اين درخت طوبى است كه خداوند آن را به بندگان صالح خود وعده داده، و فرموده**:” طوبى لهم و حسن ماب،“-** طوبى و سرانجام نيك مر ايشان راست!

4**- درياهاي سرادقات و حجاب ها**

وقتى وارد بهشت شدم به خود آمدم و از جبرئيل از آن درياهاى هول‏انگيز و عجائب حيرت‏انگيز آن سؤال نمودم، گفت اينها سرادقات و حجابهائى است كه خداوند به وسيله آنها خود را در پرده انداخته و اگر اين حجابها نبود نور عرش تمامى آنچه كه در آن بود را پاره مى‏كرد و از پرده بيرون مى‏ريخت .

5- **سدرة المنتهي**

آنگاه به درخت سدرة المنتهى رسيدم كه يك برگ آن امتى را در سايه خود جاى مى‏داد و فاصله من با آن درخت همانقدر بود كه خداى تعالى در باره‏اش فرمود**:” قاب قوسين او ادنى.“**

6**- فاطمة زهرا، سلاله اي از ميوه درخت طوبی**

( طبرانى از عايشه روايت كرده كه گفت:) رسول خدا فرمود:

وقتى مرا به آسمان بردند داخل بهشت شــدم و به درختى از درختان بهشت رسيدم كـه زيباتر و سفيــد برگتر و خــوش ميـوه‏تـر از آن نديده بــودم. يك دانه از ميوه‏هاى آن را چيدم و خوردم و هميــن ميوه نطفــه‏اى شـد در صلــب من، وقتــى بــه زميــن آمدم و با خديجه هم‏بستر شدم بــه فاطمه حامله شد و اينك هروقت مشتاق بوى بهشت مى‏شوم، فاطمه را مى‏بويم!

( براي مطالعه جزئيات روايات معراج و منابع آنها به آيه 1 سوره اسري الميزان ج: 13 ص : 3 مراجعه شود.)

(ضمنا یادآور می شود مطالبی که در این فصل آمده تمامی نشانه های بهشت

و نعمتهای بهشتی نیست بقیه در موارد مربوط به خود در فصلهای دیگر

 همین کتاب آمده است. )